« بسم الله الرحمن الرحيم»

حضرت زینب بنت موسی بن جعفر الکاظم علیها السلام

دختر باب الحوائج

نویسنده

جمال مظاهری

مستوی با عرش رحمن است کز انوار قدس

روشن از آن سّر الرحمن علی العرش استوی است

این اساس مجد, تا برجاست پا برجاست چرخ

آری از بنیان محکم, خانه مستحکم به پاست

حجت یزدان رضا, سلطان دین کز خان ود

بنده امرش قدر, فرمان بر حکمش قضاست

فهرست

پیشگفتار

از سال ها قبل از نگارش این کتاب تحت عنایت حضرت زینب بنت موسی سلام الله علیها هر گاه برای دفع بلیه و عرض حاجتی روی به این گنبد و بارگاه نموده بودم به سریع ترین زمان ممکن به خواسته و مطلوب خود می رسیدم, به گونه ای که هنوز از حرم دور نشده بودم و از خیابان زینبیه بیرون نرفته بودم که مشکل حل شده بود و راه حل یافته شده بود.

تا اینکه در سال ۱۴۰۱ شمسی بر اساس اتفاقاتی خاص در زندگی خودم نیت کردم کتابی با نام هشت هزار شمشیر آخته بنویسم که در بیان احوالات تاریخی و همچنین تاریخ و حواشی مزار های بزرگوارانی از سادات و بنی هاشم می باشد که برای زیارت امام رضا در زمان مامون ملعون عباسی به ایران فعلی می آیند و در اینجا شهید می شوند, این کتاب به دفاع از اعتقاد به امام زادگان علی الخصوص برادارن و خواهران علی ابن موسی الرضا و فرزندان موسی ابن جعفر علیهم السلام, می پردازد. از این رو باب خیر و برکت عجیبی بر زندگی متلاطمی که داشتم باز شد به گونه ای آنقدر عجیب که نه می خواهم و نه شاید بتوانم آن را بیان کنم.

در حین نوشتن بخش های مختلف این کتاب وقتی به زیارت حرم این بزرگوار و عالیه گرانقدر می آمدم که البته در این سال ها در حال بازسازی بوده است, برایم سوال شد که من در کتاب امامزادگان چیزی برای نوشتن در مورد حضرت زینب ندارم, به این نتیجه رسیدم که برای مخالفان و معاندین و جاسوسان و خائنین و تبشیریان مسیحی و شکاکین و وسواسی های سست عنصر این جواب را بنویسم که استدلال قوی ما و استناد محکم ما به

اینکه این مکان محل دفن دختر گرامی باب الحوائج است و همچنین سخن ما مشتی محکم بر دهان اینگونه افراد باشد, این است که باب اجابت الهی اینجا مفتوح است و معجزه (و تاکید دارم بر معجزه) و کراماتی که ما از این مکان دیده ایم و به ما رسیده است, برتری می کند بر همه آنچه که شما ها مدعی آن هستید. با این حال در این امر از آن بزرگوار مدد خواستم, بر دست یافتن به اسناد تاریخی این محل, البته اگر از بین نرفته باشد, چون ما شکی بر این مطلب نداشتیم که اینجا مقبره دختر موسی ابن جعفر است.

در آن شب خوابی بس خوش خبر از آن حرم و بارگاه دیدم و سخنی چنان دلگرم کننده از آن بانو شنیدم که وصف نشدنی بود. نمی گویم آن خواب را چرا که بهانه دست ایراد جویان نباشد که بتوانند بگویند ما با خواب و خیال خودمان, قصد داریم برای امامزاده طرفدار جمع کنیم. از اتفاق برعکس این موضوع صادق است, چرا که به دنبال آوردن کسی هم نیستیم, چرا که آن که از امام دور شد و یا امام او را دور کرده, چه به کار ما و دین ما می آید جز ضرر؟؟

از این سخن بگذریم, تا اینکه از این اتفاق چند روز رد نشده بود که مدارک و کتاب ها به دستم رسید و بعد از پیگیری های دیگر دیدم آن قدر مطلب هست که ما بتوانیم کتابی دیگر, جداگانه به نام همین بزرگوار بنویسیم و از مطالب آن در کتاب هشت هزار شمشیر آخته استفاده کنیم. از طرفی در چند کتابی که به اسم این بانو نوشته شده بود, یکی آنقدر ایراد داشت که ما را به این ظن قوی رسانید که دست خیانت در کار بوده است. سخنانی که حرف از کشف مقبره بدست شیخ عباس قمی می زنند و در نهایت می خواهد تلاش کند که تاریخ این مقبره را به کمتر از صد سال قبل بر گردانند, که به استناد اسناد تاریخی

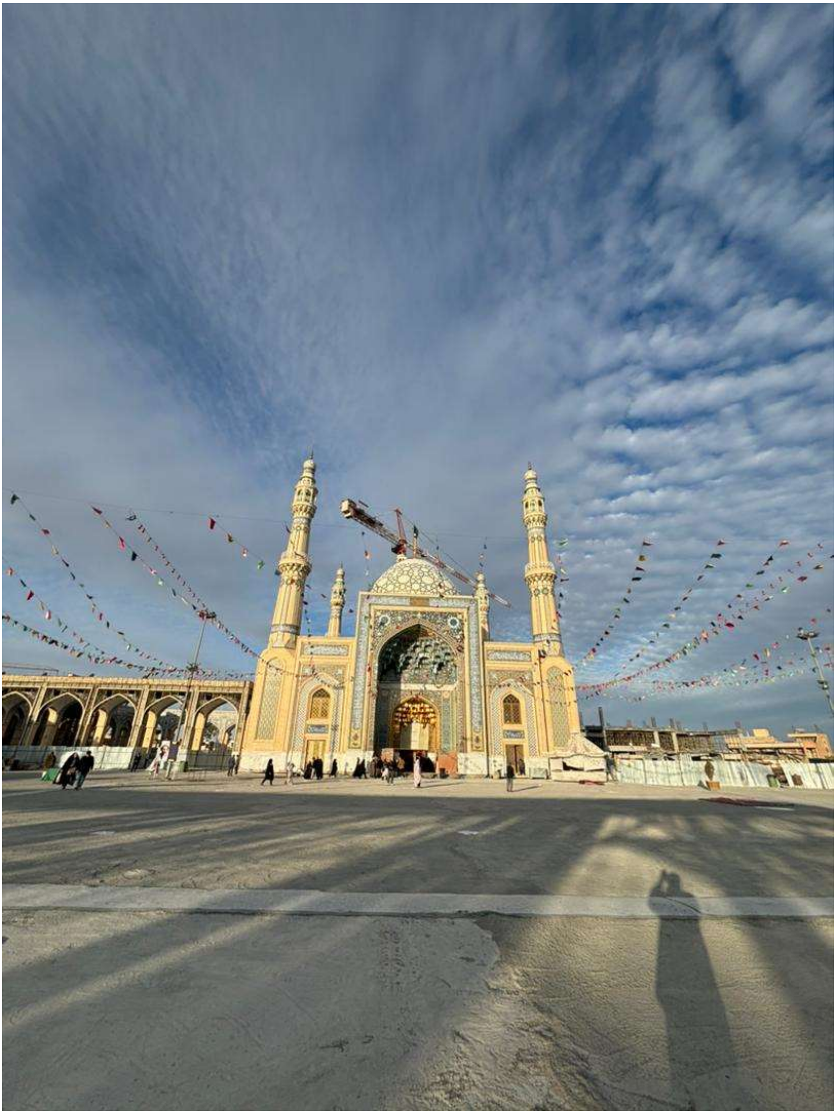
موجود, این گفته آنها واضحا دروغی بیش نیست. البته شیخ عباس در این داستان تقصیری ندارد ولی در مورد نیت این افراد باید گفت که, العلم عند الله.

جدای از این توفیقات دیگری که در کتاب هشت هزار شمشیر آخته داشتم نیز اطلاعات بهتری را در مورد ایشـان و دیگر امام زادگان مدفون در آن ناحیه برایم مهیا نموده بود که جای آن داشت به نام ایشان آن مطالب نیز آورده شود. اما آنچه که تا کنون به آن دست یافتم اسنادی تاریخی است که نشان می دهد مقبره سیده زینب بنت موسی ابن جعفر علیها السلام در قرن دهم (سال ۹۱۰ هجری) و آغاز حکومت صفویه محلی شناخته شده بوده است و حتی بنای آن مزار, توسط صفویه بنا نگردیده بوده و بنایی که در زمان آغاز صفویه وجود داشته است به گفته مورخان و نسب شناسان آن زمان در عهد عضدالدوله دیلمی و با معماری و ساختمان مربوط به آن دوره وجود داشته است که در حمله افغان مانند مقبره با شکوه حضرت ستی فاطمه معصومه ثانی علیها السلام خواهر حضرت زینب از بین می رود. متاسفانه از مقبره باشکوه ستی فاطمه تنها یادی در کتب علماء و مورخان آخر دوره صفوی باقی مانده است و باشد که ان شاء الله ما از احیاء کنندگان آن مزار با شکوه باشیم.

ما و این بضاعت کم و آن عزیز و کرامت بی حد, باشد که ما را تصدق کند که یقینا خداوند به متصدقین پاداش می دهد.....

جمال مظاهری

شعبان ۱۴۴۵



مقدمه

آنچه که ما در این کتاب بر آن قصــد داریم این اســت که اســناد تاریخی مر بوط به حرم شریف زینبیه در اصفهان را تا بدانجا که در اختیار و دسترس ما هست جمع آوری کنیم و بدور از شک و شبهه های وسواسی و منکرانه و کافرانه و عالم مآبانه, می خواهیم به تحقیق در ادله بپردازیم. آنچه که پیش روی ماست بخشی از تاریخ این سرزمین است که در آن به فاصله کوتاهی از شروع غیبت صغری و همزمان با غیبت کبری حکومتی از شیعه دوازده امامی بر کل سرزمین های اسلام عرب و فارس چیره شد و به مدت بیش از یک قرن سعی در حفظ و نگهداری آثار شــیعه نمود, یعنی حکومت دیلمیان و آل بویه. اما بعد از جنگ هایی که حمله مغول مرحله پایانی آن بود, برخی از کتب شــیعه از بین رفت که معروفترین آنها واقعه کرخ بغداد اســت. به هر روی بعد از حمله مغول دوره ای به مدت دو قرن وجود دارد که حاکمان در ان دوره اکثرا شــیعه نیســتند ولی آن قدر هم با شــیعه دشــمنی ندارند, مانند دوره اتابکان. در این دوره نیز بســیاری از آثار شــیعه حفظ یا بازســازی شــد. تا اینکه دوره حکومت صــفویه شــروع می شــود و در این جا اقدامات موثر تر و بیشــتری برای این آثار صورت می گیرد.

آنچه که در مورد این حرم شریف و حتی حرم شریف شاهچراغ بدست ما رسیده است که حداقل در دوره دیلیمان و دوره عضـد الدوله دیلمی ساختمان چنین مقابری برپا شـده اند و از آن روزگار برای دوســت و دشــمن آشــکار بوده اند. اما ســعی در این شــده در این قرن حاضر که به انواع حیل و فتنه ها و شعبده ها بگویند که عمر این مقبره ها بسیار کمتر است

و حتی در مورد این حرم شریف که رسما تبلیغات می کنند که شیخ عباس آن را کشف کرده!!! حال آنکه نه اینگونه بوده, نه شیخ عباس چنین ادعایی داشته و اصلا این مزار هیچ داستانی برای کشف نداشته است. یا دروغ دیگرشان, این گفته معاندین است که این مقبره به نام دختر موسی ابن جعفر علیها السلام شناخته شده نبوده, و این هم دروغی بیش نیست که از معاصرین درآمده و باید گفت از ابتدا شناخته شده بوده و حتی امروز حداقل به فاصله ۵۰۰ سال قبل, اسناد آن موجود است, به گونه ای که حتی در دوره صفوی و آثار تاریخی مکتوب صفویه این مزار به عنوان مزاری شناخته شده با همین نام به نام زینب کبری بنت موسی ابن جعفر علیها السلام مشخص بوده است که حداقل در سه کتاب و نسخه خطی آن زمان به دست ما رسیده است که اسناد آن در ادامه آورده می شود. ان شاءالله.

از منظری دیگر تاریخ شهر اصفهان مشکل دیگری دارد که شیراز و کاشان و قم چنین مسئله ای را نداشته اند یا بسیار کم بوده است. آن هم وجود سنیان متعصب ناصبی در دوره ای از تاریخ این شهر است. ما در دوره های مختلف شیراز شاهد آن هستیم که حتی آنان که شیعه نبودند در مورد تاریخ و مزار های شیراز حداقل با دیده غیر متعصب و غیروحشی گونه ناصبیان به بیان آنها پرداخته اند مانند کتاب شدالازار و ... یا در مورد کاشان و قم دوره طولانی تر از حکومت و حضور شیعیان وجود دارد و به همین سبب در نگه داری تاریخ بنای این گونه مقابر و حرم ها بسیار بهتر از شهر اصفهان بودند. اصفهان تا دوره هایی که ابن مسعود و بعد ها وزیر توانا صاحب ابن عباد به آن شهر می آیند آکنده از فضای ناصبی ها بوده است و به همت این دو نفر مذهب در اصفهان تغییرات بزرگی می کند به

گونه که در زمان آغاز حکومت صفویه, اصفهان پایتخت حکومت شیعه صفوی موسوی می شود.

حال ما با مشکلی دیگر روبرو هستیم و آن اینکه اسناد تاریخی خطی بسیاری یا توسط اروپایی ها به یغما برده شده است, به گونه ای که مثلا برای دست یابی به نسخه ای از مقتل ابومخنف که در دوره سید ابن طاووس در دسترس آن بزرگوار بوده است امروزه باید دست به دامان کتابخانه لیدن و افرادی چون اتان کلبرگ شویم و حتی تصویر الکترونیکی از کتاب ها در دسترس ما نیست. همچنین باقیمانده آن کتب در ایران به اسم کتابخانه ملی و کتابخانه آستان قدس و کتابخانه مجلس و .... به مکانی نامعلوم برده شده که نه آن را به اشکال امروز استنساخ می کنند و نه نسخه تایپ شده از آن می سازند و نه تصویر الکترونیکی آن را بر روی سایت های خود قرار می دهند و نه دسترسی به آن ها برای عموم میسر است. فقط یک شماره رده و ردیف و کنگره در دسترس ماست!!!! در برخی حالات نیز ترجمه و تصحیح های گنگ بدون تطبیق با اصالت و یا بیان مشخصات نسخه اصلی از آنها می سازند و نسخه اصلی خطی اصلا معلوم نیست که در کجا قرار دارد مانند کتاب نورالهدی فی نسب آل مصطفی نوشته عزالدین محمد گلستانه که توسط نصرالله صبوحی ترجمه و کاسته شده و از آن کتاب متونی را حذف نموده است.

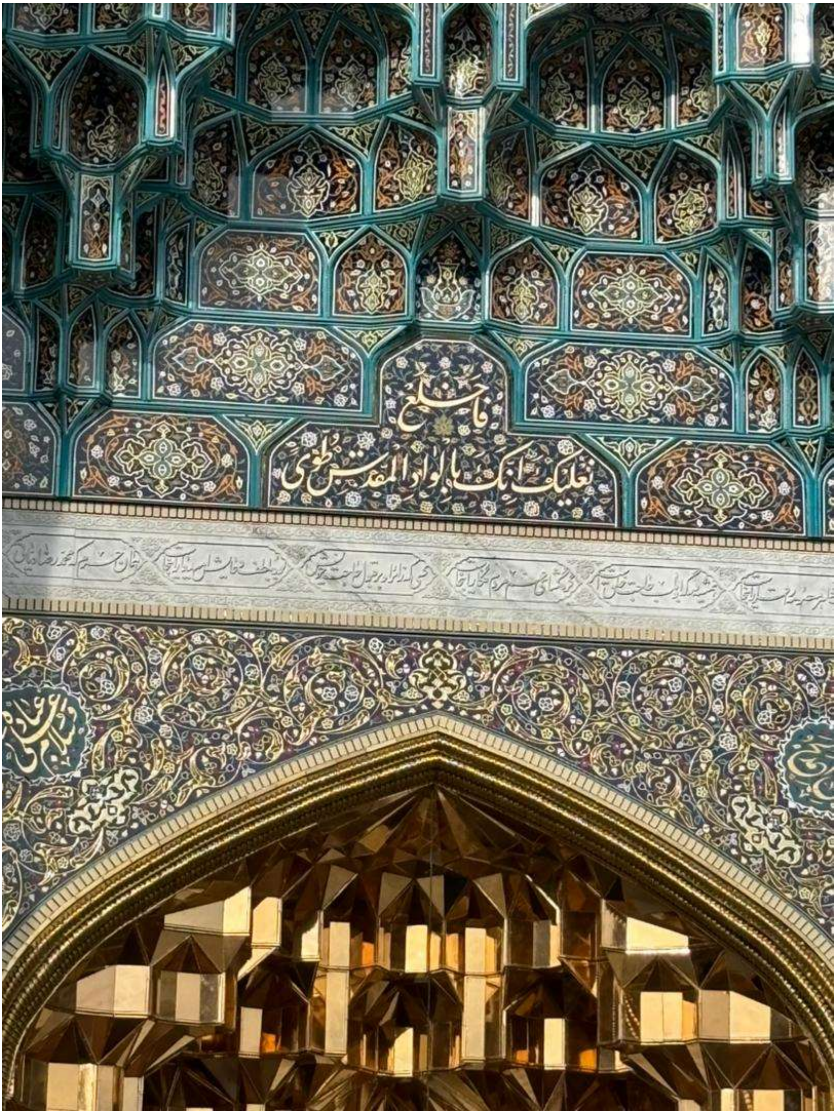
با این حال ما مامور به تلاش هستیم و مامور به نتیجه نیستیم که نتیجه و عاقبت جز در دستان خداوند نیست.

از کتب انساب و تاریخ, آنچه که نام حضرت زینب در آن ها آمده است را جلوتر به شرح و تفصیل آورده ایم. اما از آنچه که مستقیما در مورد حضور ایشان در اصفهان و مقبره و محل دفن ایشان در ارزنان می باشد مواردی که ا کنون در دسترس ماست به این شرح است.

- کتاب نورالهدی فی نسب آل المصطفی که قبل از سال ۱۰۴۱ هجری قمری به وسیله عزّالدین محمد تألیف گردیده است.
- نسخ کتاب المجدی فی الانساب الطالبین نوشته سید نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد علوی عمری, نسب شناس قرن پنجم که از نسل عمرالاطرف فرزند حضرت علی علیه السلام است. و در آن مستقیما نام ارزنان و محل دفن آن بانوی بزرگوار را آورده است.
- نسخ کتاب المجدی فی الانساب الطالبین نوشته سید نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد علوی عمری که توسط یا به نام سید میرمحمدهادی میرلوحی در مورد ارزنان حاشیه نویسی شده است. که تاریخ استنساخ آن ها در دوره صفویه بود است.
- کتب یادداشته های تاریخی از میرزا محمد حسین خاتون آبادی که معاصر حمله افغان به اصفهان بوده است.
- رساله نورالانوار فی کشف احوال زینب بنت موسی بن جعفرعلیها السلام نوشته محمدعلی مبارکه ای.
- کتاب نورالانوار فی اولاد موسی بن جعفر(ع) نوشته محمدعلی مبارکه ای.

- کتاب کشف الخبیئه عن مقبره الزینبیه نوشته محمدعلی معلم حبیب آبادی.
- تثقیف الامه بسیره اولاد ائمه نوشته علی حیدر الموید.
- تاریخچه ارزنان و مقبره علیا جناب زینب خاتون معروف به زینبیه دختر گرامی حضرت موسی ابن جعفر نوشته سید مصلح الدین مهدوی با تصحیح و تکمیل سید احمد سجادی.
- کتاب ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان نوشته میر سید حجت ابطحی به سال ۱۴۱۸ هجری قمری.
- کتاب «زینب دختر امام کاظم (علیه السلام)» نوشته سید محمدمهدی فقیه بحرالعلوم حدود ۶ امامزاده که معروف به «زینبیه» می باشد را معرفی کرده است که قول زینب مدفون در ارزنان اصفهان به عنوان دختر حضرت موسی بن جعفر (علیهماالسلام) بیشتر می باشد.

در ادامه ما به بیان هر یک و نقد آن مواردی که نیاز به نقد دارد می پردازیم و ان شاءالله در صورت امکان دسترسی به نسخه هایی از این کتب قدیمی آنها را به همراه تصویر صفحات مهم می آوریم و فایل های دیجیتال کامل آن ها را هم در اختیار شیعیان و محبین آن حضرت از طریق سایت ها و وبلاگ ها قرار می دهیم. فقط باید گفت که حتی برای دست یابی به کتاب محمد علی مبارکه ای ما با مشکلات فراوانی در عدم دسترسی مواجه بوده ایم با اینکه چاپ کتاب در قرن گذشته بوده است.


فاخلع
نعلیک انک بالواد المقدس طوی

موسی ابن جعفر و فرزندان ایشان

حضرت عبد صالح ،ابوالحسن امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام ، ۷ صفر ۱۲۸ در «ابواء»(نام شهری است بین مکه و مدینه) از مادری به نام حمیدۀ المصفاۀ متولد شدند. حضرت در ۲۵ رجب ۱۸۳ بعد از ۳۵ سال امامت در ۵۵ سالگی در زمان هارون الرشید در زندان سندی بن شاهک و پس از شکنجه های متعدد به زهر جفا به شهادت رسیدند و در مقابر قریش واقع در بغداد دفن شدند.

فرزندان امام کاظم علیه السلام از حیث پرهیزکاری و فضائل انسانی از برگزیدگان زمانه خود بوده و هریک در بعدی از ابعاد دینی و اخلاقی و علمی سرآمد روزگار خویش و تجسم بارزی از ایمان به خدا گذشت در راه حق و تلاش برای خدمت به مردم و مبارزه با ظلم و ستم بودند. بزرگان تاریخ و روایت، مانند شیخ مفید (۳۳۶ تا ۴۱۳ ق) و علامه ابن صباغ مالکی و فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸ تا ۵۸۴ق) هر یک از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام را که برترین آنان امام رضا علیه السلام هستند دارای فضل و منقبتی مشهور دانسته اند. *شیخ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص۵۳۲. شیخ مفید، ارشاد، ص۵۲۱. علی بن محمد بن صباغ الفصول المهمۀ فی معرفۀ الأئمۀ، ج۱، ص۳۳ . شیخ طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۷۰۴.*

حسین بن حمدان جنبلائی خصیبی (۲۶۰ تا ۳۴۶ ق) نیز از فرزندان امام موسی بن جعفر با صفت صالح و پرهیزکار یاد کرده است . *حسین بن حمدان خصیبی، الهدایۀ الکبری.*

نام دختران امام در اسناد

در تعداد فرزندان امام از پسر و دختر اختلافاتی است که موضوع سخن ما دلیل اختلاف کتب نیست چراکه این کتاب های فعلی با فاصله زمانی از واقعه کرخ بغداد و سوزاندن هزاران اسناد شیعه رخ داده است و اختلاف امر عجیبی نیست ؛ هرچند به مناسبت در فرازهای آتی به برخی از نقل ها اشاره خواهیم کرد؛ بلکه سخن ما دربارۀ تعداد دختران و خاصه حضور حضرت زینب میان دختران حضرت است. از میان صدها کتاب تاریخی به کتاب های هزاره اول اسلام توجه کردیم تا مشخص شود از دیر باز همۀ نسب شناسان و مورخان بر وجود دختری به نام زینب از امام هفتم علیه السلام اتحاد نظر داشته اند که ما برخی را در این جا می آوریم و قصور در آوردن همه کتاب ها به قصور قابل بخشش ما بر می گردد.

۱ . **تاریخ اهل بیت علیه السلام** : نصر بن علی جَهْضَمی، مورخ و محدث اهل سنت (۱۷۰ تا ۲۵۰) بدون ذکر آمار کلی فرزندان برای امام موسی بن جعفر علیه السلام ۱۸ پسر و ۱۵ دختر قائل شده که نام مبارک دختران بدین شرح است: خدیجه ، ام فروه، ام سلمه ، علیه ، فاطمه ، ام کلثوم ،آمنه ،زینب, ام عبدالله ، ام قاسم، حلیمه، اسماء ، محموده امامه و میمونه . *نصر بن علی جهضمی تاریخ اهل بیت ، ص ۱۰۶ تا ۱۰۸.*

۲. اخبار الزینبات: کتابی به زبان عربی منسوب به عبیدلی متوفای ۲۷۷ هجری قمری عالم انساب معروف و مشهور می باشد که در آن اخبار مجموعه زنان معروف خاندان سادات به نام زینب را آورده است. از آن جمله حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر و

حضـرت زینب بنت علی ابن محمد الباقر می باشـند. نام کامل نویسـنده ابی الحسـین یحیی ابن الحسن ابن جعفر الحجه بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الام السجاد می باشد که جبان حجت الاسلام محمدجواد مرعشی نجفی نیز کتاب ایشان را تصحیح و بروز کرده اند. در ادامه متن این کتاب را خواهیم آورد.

۳ . تاریخ یعقوبی: احمد بن ابی یعقوب بن جعفر یعقوبی (متوفای حدود ۲۹۰) در کتاب تاریخ خود که از قدیمی ترین کتابهای تاریخ عمومی به زبان عربی اسـت برای آن امام ۱۸ پسر و ۲۳ دختر قائل شده که نام پسران را ذکر کرده؛ ولی از دختران نامی نبرده است. *ابن واضح ،یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص۴۲۱.*

۴. مجموعهٔ النفیسهٔ فی التاریخ الأئمهٔ: در این کتاب در دو بخش به بیان دیدگاه های تاریخی علمایی همچون ابن ابی ثلج بغدادی، شیخ مفید، شیخ طبرسی، ابن خشاب بغدادی و ابن مطهر حلّی پرداخته شـده اسـت. در بخش نخسـت از قول ابن ابی ثلج بغدادی آمده است که امام کاظم علیه السلام ۳۷ داشته اند ، و سپس نام ۱۹ فرزند پسر و ۲۰ فرزند دختر را ذکر کرده اسـت. نام های دختران عبارت اند از: فاطمه کبرا(سـتی فاطمه), فاطمه صـغرا، رقیه، حکیمه ، ام ابیها, رقیه صـغرا، کلثم ، ام جعفر، لبابه، زینب ،خدیجه ،علیّه ،آمنه ،حسـنه ،بریهه ،عایشـه، ام سـلمه، میمونه و ام کلثوم. محمد بن احمد ابن ابی ثلج مجموعهٔ نفیسهٔ فی تاریخ الأئمهٔ، ص۹۶.

نویسـنده در بخش دوم نظر عالمان دیگر را بیان کرده اسـت برای امام ۱۸ پسـر و ۱۶ دختر برشمرده؛ ولی آمار کلی آنان را نداده است. نام مبارک دختران بدین شرح است ،خدیجه

ام فروه، ام ســـلمه، محموده امامه میمونه علیه، فاطمه امّ کلثوم ،آمنه ،زینب، ام عبدالله ، ام قاســم، حلیمه ، اســماء و صــرخه . *محمد بن احمد ابن ابی ثلج مجموعهٔ نفیسـهٔ فی تاریخ الأئمهٔ، ص۹۶.*

۵ . الهدایهٔ الکبری: ابو عبد الله حسـین بن حمدان خصـیبی یا حضـینی جنبلائی (۲۶۰ تا ۳۵۸) نام ۱۶ پسر و ۱۶ دختر را به عنوان فرزندان امام هفتم علیه السلام برشمرده است که دختران ایشــان عبارت اند از خدیجه، ام فروه ام ابیها محموده ،امامه میمونه علیّه ،فاطمه، ام کلثوم، آمنه ، زینب ، ام عبدالله ، ام قاســم ، حلیمه ، اســماء و صــرخه . *حسـین بن حمدان ،خصیبی، پیشین، ص۲۶۳ تا ۲۶۴.*

۶. تاریخ قم: در این کتاب که حســـن بن محمد بن حســـن قمی در ســـال ۳۷۸ق تألیف کرده اســت عدد فرزندان امام ۲۲ دختر و ۱۲ پســر آمده که تعداد مذکور با تعداد نام های ذکر شـده تطابق ندارد؛ زیرا نام ۱۹ پسـر و ۱۴ دختر آمده که ۳۳ فرزند اسـت و نام دختران عبارت اســـت از: ام فروه ام ابیها در مجموع ،امامه ،میمونه علیه، فاطمه، ام کلثوم، آمنه زینب، عبدالله، ام قاسم، حکیمه ، اسماء و صرحه که مادر ایشان ام ولد بوده است. *حسن بن محمد قمی تاریخ قم، ص۱۹۹.*

۷. سـر الانسـاب العلویه (۳۴۱ هجری) و معالم انسـاب الطالبیین: در این اثر که دکتر عبدالجواد کلیدار آل طعمهٔ (۱۳۰۷ تا ۱۳۷۹) در شـرح کتاب سـر الانسـاب العلویه از ابی نصـر بخاری نگاشته است. نسابه مشـهور ابی نصـر سـهل بن عبد الله ابن داود بن سـلیمان ابن أبان بن عبدالله بخاری از اعلام قرن چهارم اســـت که در ســـال ۳۴۱ ق می زیســـته. در

کتاب او ۲۲ پسر و ۳۷ دختر به امام نسبت داده شده که نام مبارک دختران حضرت بدین شرح است: ام عبدالله قسیمه ، لبابه ، ام جعفر، امامه ، کلثوم ،بریهه ام قاسم محموده امینه ،کبرا ،علیه، زینب، رقیه، حسنه عایشه ، ام سلمه ، اسماء ، ام فروه، آمنه ، ام ابیها، حلیمه، رمله ، میمونه، امینه صغرا، اسماء کبرا, اسماء صغرا ،زینب, زینب کبرا فاطمه ام کلثوم کبرا فسمی بنت ام کلثوم ، ام کلثوم وسطا، امّ کلثوم صغرا ، عطفه، عباسه، خدیجه کبرا و خدیجه . در این متن از سه دختر با نام زینب یاد شده است . *عبد الجواد کلیدار، معالم انساب الطالب.*

۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج الله علی العباد محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید (۳۳۶ تا ۴۱۳) می گوید امام ۳۷ فرزند دختر و پسر داشته اند وسپس نام ۸ پسر و ۱۹ دختر ایشان را ذکر می کند. دختران عبارت اند از فاطمه کبری, فاطمه صغری، رقیه، حکیمه, ام ابیها, رقیه صغرا, کلثم ،امّ جعفر، لبابه، زینب, خدیجه, علیه، آمنه، حسنه, بریهه عایشه، ام سلمه، میمونه و ام کلثوم. *شیخ مفید ،ارشاد، ص ۵۲۰.*

فصل فی ذکر أسماء أولاد الإمام الکاظم علیه السّلامُ وأخبارهم, عدد أولاده وطرف من أخبارهم. وکَانَ لِأَبِی اَلْحَسَنِ مُوسَی علیه السّلامُ سَبْعَةٌ وَثَلاَثُونَ وَلَداً ذَکَراً وَأُنْثَی مِنْهُمْ: عَلِیُّ بْنُ مُوسَی اَلرِّضَا علیه السّلامُ وَإِبْرَاهِیمُ، وَاَلْعَبَّاسُ ، وَاَلْقَاسِمُ ،لِأُمَّهَاتِ أَوْلاَدٍ. وَإِسْمَاعِیلُ، وَجَعْفَرٌ، وَهَارُونُ، وَاَلْحُسَیْنُ، لِأُمِّ وَلَدٍ. وَأَحْمَدُ، وَمُحَمَّدٌ، وَحَمْزَةُ، لِأُمِّ وَلَدٍ. وَعَبْدُ اَللَّهِ ، وَإِسْحَاقُ، وَعُبَیْدُ اَللَّهِ، وَزَیْدٌ، وَاَلْحَسَنُ،وَاَلْفَضْلُ، وَسُلَیْمَانُ ،لِأُمَّهَاتِ أَوْلاَدٍ. وَفَاطِمَةُ اَلْکُبْرَی، وَفَاطِمَةُ اَلصُّغْرَی، وَرُقَیَّةُ، وَحَکِیمَةُ، وَأُمُّ أَبِیهَا، وَرُقَیَّةُ اَلصُّغْرَی، وکُلْثُمُ ، وَأُمُّ جَعْفَرٍ، وَلُبَابَةُ،

وَزَيْنَبُ، وَخَدِيجَةُ، وَعُلَيَّةُ، وآمِنَةُ، وَحَسَنَةُ، وبُرَيْهَةُ، وَعَائِشَةُ، وَأُمُّ سَلَمَةَ ، وَمَيْمُونَةُ، وَأُمُّ كُلْثُومٍ، لِأُمَّهَاتِ أَوْلَادٍ.

وكَانَ أَفْضَلَ وُلْدِ أَبِي اَلْحَسَنِ مُوسَى عليهم السّلام وَأَنْبَهَهُمْ وَأَعْظَمَهُمْ قَدْراً وَأَعْلَمَهُمْ وَأَجْمَعَهُمْ فَضْلاً أَبُوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى اَلرِّضَا عليه السّلامُ . وكَانَ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى كَرِيماً جَلِيلاً ورِعاً ، وكَانَ أَبُوالْحَسَنِ مُوسَى عليه السّلامُ يُحِبُّهُ ويُقَدِّمُهُ ، ووَهَبَ لَهُ ضَيْعَتَهُ اَلْمَعْرُوفَةَ بِالْيَسِيرَةِ. ويُقَالُ: إِنَّ أَحْمَدَ بْنَ مُوسَى رَضِيَ اَللَّهُ عَنْهُ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ.

أَخْبَرَنِي اَلشَّرِيفُ أَبُومُحَمَّدٍ اَلْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا جَدِّي قَالَ: سَمِعْتُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ مُوسَى يَقُولُ: خَرَجَ أَبِي بِوُلْدِه إِلَى بَعْضِ أَمْوَالِه – بِالْمَدِينَةِ وَأَسْمَى ذَلِكَ اَلْمَالَ إِلاَّ أَنَّ أَبَا اَلْحُسَيْنِ يَحْيَى نَسِيَ اَلاِسْمَ – قَالَ: فَكُنَّا فِي ذَلِكَ اَلْمَكَانِ وكَانَ مَعَ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عِشْرُونَ مِنْ خَدَمِ أَبِي وَحَشَمِه، إِنْ قَامَ أَحْمَدُ قَامُوا مَعَهُ، وَإِنْ جَلَسَ جَلَسُوا مَعَهُ وَأَبِي بَعْدَ ذَلِكَ يَرْعَاهُ بِبَصَرِهِ مَا يَغْفُلُ عَنْهُ، فَمَا اِنْقَلَبْنَا حَتَّى اِنْشَجَّ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بَيْنَنَا. *نقله العلاّمة المجلسی فی البحار ۴۸:۲۸۷ / ۲ .*

وكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى مِنْ أَهْلِ اَلْفَضْلِ وَاَلصَّلاَحِ. أَخْبَرَنِي أَبُومُحَمَّدٍ اَلْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ: حَدَّثَتْنِي هَاشِمِيَّةُ مَوْلاَةُ رُقَيَّةَ بِنْتِ مُوسَى قَالَتْ: : كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى صَاحِبَ وُضُوءٍ وَصَلاَةٍ، وكَانَ لَيْلَهُ كُلَّهُ يَتَوَضَّأُ ويُصَلِّي فَنَسْمَعُ سَكْبَ اَلْمَاءِ وَاَلْوُضُوءَ ثُمَّ يُصَلِّي لَيْلاً ثُمَّ يَهْدَأُ سَاعَةً فَيَرْقُدُ، ويَقُومُ فَنَسْمَعُ سَكْبَ اَلْمَاءِ وَاَلْوُضُوءِ، ثُمَّ يُصَلِّي ثُمَّ يَرْقُدُ سُوَيْعَةً ثُمَّ يَقُومُ فَنَسْمَعُ سَكْبَ اَلْمَاءِ وَاَلْوُضُوءَ ثُمَّ يُصَلِّي فَلاَ يَزَالُ لَيْلَهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ، وَمَا رَأَيْتُهُ قَطُّ إِلاَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ اَللَّهِ تَعَالَى: (كانُوا قَلِيلاً مِنَ اَللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ) *الذاريات ۵۱:۱۷ .*

ذکره مختصرا ابن الصباغ فی الفصول المهمة:۲۴۲ ، ونقله العلاّمة المجلسی فی البحار ۴۸: ۲۸۷/ ۳.

وَكَانَ إِبْرَاهِيم بْنُ مُوسَى سَخِيّاً شُجَاعاً كَرِيماً وَتَقَلَّدَ اَلْإِمْرَةَ عَلَى اَلْيَمَنِ فِى أَيَّامِ اَلْمَأْمُونِ مِنْ قِبَلِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ اَلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ (هذا نسبة الی الجدّ ، وهومحمّد بن محمّد بن زید کما صرّح به الطبریّ فی تاریخه ۸:۵۲۹ ، والنجاشیّ فی ترجمة علیّ بن عبید اللّه بن حسین العلوی:۲۵۶ / ۶۷۱.) اَلَّذِى بَايَعَهُ أَبُواَلسَّرَايَا بِالْكُوفَةِ، وَمَضَى إِلَيْهَا فَفَتَحَهَا وَأَقَامَ بِهَا مُدَّةً إِلَى أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ أَبِى اَلسَّرَايَا مَا كَانَ، فَأُخِذَ لَهُ اَلْأَمَانُ مِنَ اَلْمَأْمُونِ. وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ أَبِى اَلْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السّلامُ فَضْلٌ وَمَنْقَبَةٌ مَشْهُورَةٌ، وَكَانَ اَلرِّضَا علیه السّلامُ اَلْمُقَدَّمَ عَلَيْهِمْ فِى اَلْفَضْلِ حَسَبَ مَا ذَكَرْنَاهُ. الارشاد, شیخ مفید, ۲۴۶.

۹.**دلائل الامامة**: ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی (متوفای ۴۶۰)، از چهره های برجسته فقهای شیعه, این کتاب را در سال ۳۱۱ ق تألیف کرده و برای امام ۳۹ فرزند برشمرده که ۱۸ پسر و ۲۱ دختران هستند و نام دختران بدین شرح است ،فاطمه فاطمه صغرا، رقیه لام، حکیمه عباسه، فمسه ، ام فروه، اسماء ، رقیه، کلثوم ام جعفر، لبابه ، زینب ، خدیجه ، علیه ، آمنه ، حسینه ، بویمه ، ام سلمه ، مصونه و ام کلثوم .

ذِكْرُ وُلْدِه (عَلَيْهِ السَّلاَمُ) عَلِيٌّ اَلْإِمَامِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلاَمُ)، وَ فَاطِمَةَ لِأُمٍّ. وَ الْعَبَّاسِ، وَ إِبْرَاهِيمَ، وَ الْقَاسِمِ لِأُمَّهَاتٍ شَتَّى. وَ إِسْمَاعِيلَ، وَ جَعْفَرٍ، وَ هَارُونَ، وَ الْحَسَنِ، وَ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، وَ أَحْمَدَ لِأُمٍّ. وَ مُحَمَّدٍ، وَ حَمْزَةَ، وَ رُقَيَّةَ لِأُمٍّ. وَ عَبْدِ اللَّهِ، وَ إِسْحَاقَ لِأُمٍّ. وَ عُبَيْدِ اللَّهِ، وَ زَيْدٍ، وَ حُسَيْنٍ، وَ الْفَضْلِ، وَ سُلَيْمَانَ، وَ حَكِيمَةَ، وَ عَبَّاسَةَ، وَ قِسْمَةَ، وَ أُمِّ فَرْوَةَ، وَ أَسْمَاءَ، وَ رُقَيَّةَ، وَ

کُلْثُوم، وَ أُمِّ جَعْفَرٍ، وَ لُبَابَةَ، وَ زَيْنَبَ، وَ خَدِيجَةَ، وَ عُلَيَّةَ، وَ آمِنَةَ، وَ حُسَيْنَةَ(فی نسخه حسنیهٔ، و فی الارشاد حسنهٔ.) ، وَ نُزَيْهَةَ(کذا فی مناقب ابن شهرآشوب، و فی النّسخ بویمهٔ، و فی الارشاد بریههٔ.) ، وَ أُمِّ سَلَمَةَ، وَ مَصُونَةَ(فی الارشاد و المناقب: میمونهٔ.) ، وَ أُمِّ كُلْثُومٍ لِأُمَّهَاتٍ شَتَّى. *تاریخ الأئمّهٔ: ۲۰، تاج الموالید: ۱۲۳، إعلام الوری: ۳۱۲، مناقب ابن شهرآشوب ۳۲۴:۴، تذکرهٔ الخواصّ: ۳۵۱، کشف الغمّهٔ ۲۱۶:۲ و ۲۳۷، الفصول المهمّهٔ: ۲۴۱* . رَجَعَ الْحَدِيثُ وَ كَانَ أَبُوهُ يُحِبُّهُ وَ يَمِيلُ إِلَيْهِ، وَ وَهَبَ الْيُسَيْرِيَةَ لَهُ تَفَضُّلاً، وَ كَانَ شِرَاهَا بِسِتَّةٍ وَ عِشْرِينَ أَلْفَ دِينَارٍ. فی إرشاد المفید: ۳۰۳، و إعلام الوری ۳۱۲، و کشف الغمّهٔ ۲۳۶:۲، و الفصول المهمّهٔ: ۲۴۲: و کان -أحمد بن موسی کریما جلیلا ورعا، و کان أبو الحسن موسی (علیه السّلام) یحبّه و یقدّمه، و وهب له ضیعته المعروفهٔ بالیسیرهٔ. و فی عیون أخبار الرّضا (علیه السّلام) ۷۲:۱ فی سعایهٔ علیّ بن إسماعیل بن الامام الصّادق (علیه السّلام) بعمّه الامام أنّه اشتری ضیعهٔ تسمّی الیسیریهٔ بثلاثین ألف دینار.*محمد بن جریر طبری ،آملی ، دلائل الامامهٔ، ص۱۴۹.*

۱۰ . **المجدی فی انساب الطالبیین**: سید نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد علوی عمری, نسب شناس قرن پنجم از نسل عمرالاطرف فرزند حضرت علی علیه السلام است, آمار ۵۹ فرزند گران قدر برای امام ذکر کرده که ۲۲ نام متعلق به پسران و ۳۷ نام متعلق به دختران است که آمار عددی دختران با تعداد نام های برشمرده تطابق ندارد؛ چون فقط ۳۴ نام دختر ذکر شده است. نام مبارک دختران بدین شرح است ام عبدالله, قسیمه ، لبابه ، ام جعفر، امامه، کلثوم بریهه ام قاسم محموده, امینه کبرا, علیّه، زینب، رقیه، حسنه، عایشه ، ام سلمه ، اسماء ، ام فروه، آمنه ، ام ابیها ، حلیمه ، رمله ، میمونه، امینه صغرا ، ام کلثوم کبرا ،

ام کلثوم، ام کلثوم وسطا ، ام کلثوم صغرا، عطفه، عباسه، خدیجه کبرا و خدیجه . *علی بن محمد العمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص۲۹۸ تا ۲۹۹ .*

۱۱ . مجمل التواریخ و القصص : نویسنده ناشناخته و کتاب در سال ۵۲۰ ق تألیف شده است. نویسنده کتاب، تعداد فرزندان را ۲۰ پسر و ۱۸ گفته و سپس نام آنها را ذکر کرده که نام مبارک دختران بدین شرح است ،خدیجه, ام فروه, ام اسماء, علیه، فاطمه فاطمه، فاطمه، فاطمه، ام کلثوم ، ام کلثوم ، ام عبدالله ، زینب ، ام قاسم حلیمه ، اسماء صغرا، محموده، امامه و میمونه . *مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۵۷.*

در این کتاب فواطم اربعه از بنات موسی ابن جعفر نام برده شده اند که شامل حضرات ستی فاطمه کبری(معصومه ثانی) مدفون در اصفهان, فاطمه معصومه مدفون در قم, فاطمه صغری مدفون در باکو معروف به بی بی هیبت و در انتها فاطمه اخری مدفون در رشت گیلان می باشد.

۱۲ . إعلام الوری بأعلام الهدی: ابو علی فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸ تا ۵۸۴) تعداد فرزندان آن حضرت را ۳۷ ،فرزند ۱۸ پسر و ۱۹ دختر، ذکر کرده است که نام مبارک دختران بدین شرح است فاطمه ،کبرا، فاطمه صغرا، رقیه، حکیمه ام ابیها رقیه ،صغرا کلثوم امّ ،جعفر ،لبابه زینب، خدیجه علیه، آمنه ، حسنه بریهه ، عایشه ، ام سلمه ، میمونه و ام کلثوم. *شیخ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص۳۶ .*

۱۳ .مناقب آل ابی طالب :ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (۴۸۹ تا ۵۸۸)، معروف به ابن شهر آشوب دو روایت درخصوص فرزندان حضرت آورده است که

در روایتی تعداد فرزندان گرانقدر ایشان ۳۰ و در روایتی دیگر ۳۷ نفر است که، ۱۸ پسر و ۱۹ دختر است . نام دختران بدین شرح است خدیجه, ام فروه ، ام ابیها ، علیه ، فاطمه کبرا، فاطمه صغرا, نزیهه کلثوم ، ام کلثوم ، زینب ، ام قاسم ، حکیمه ، رقیه صغرا ، ام وحیه ، ام سلمه ، ام ،جعفر، لبابه ، اسماء ، امامه و میمونه . *ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱۲، ص۱۱۷.*

۱۴ . **مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول**: کمال الدین ابو سالم محمد بن طلحة نصیبی شافعی (۵۸۲ تا ۶۵۲) معتقد است، امام ۳۸ فرزند دختر و پسر داشتند. وی نام ۲۰ فرزند پسر و ۱۸ فرزند دختر را ذکر کرده که نام دختران عبارت است از خدیجه ام ،فروه اسماء علیه، فاطمه، فاطمه، ام کلثوم ، ام کلثوم ،آمنه ،زینب ام عبدالله زینب صغرا، ام قاسم، حکیمه اسماء صغرا، محموده امامه و میمونه . *محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص۲۹۳.*

۱۵ . تذکرة الخواص: یوسف بن قزاوغلی مشهور به ابن جوزی (متوفای ۶۵۴) می نویسد ، امام ۴۰ فرزند دختر و پسر داشت. وی نام ۲۰ فرزند پسر و ۱۹ فرزند دختر را ذکر کرده است؛ نام دختران عبارت است از خدیجه ام فروه اسماء ، عِلّیه، فاطمه کبرا، فاطمه صغراء, فاطمه وسطا، فاطمهٔ أخرا، ام کلثوم ،آمنه ،زینب, ام عبدالله ، زینب صغرا ، ام قاسم، حکیمه ، اسماء صغرا، محموده, امامه و میمونه . *سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص۳۱۴ تا ۳۱۵.*

۱۶. الشـجره المبارکه فی انسـاب الطالبیه: این کتاب نوشـته فخر رازی، محمدبن عمر،۵۴۴ - ق ۶۰۶ که با تحقیق مهدی الرجایی و اشراف محمود المرعشی به چاپ رسیده اسـت. در مورد نسـل محمد بن عبدالله بن محمّد بن عمر الأطرف از فرزندان حضـرت علی علیه السلام می آورد که جعفر الملک که ملقب به تایید شده از آسمان است به گفته نسب شناسان هرات , فرزند محمد و حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر است.

۱۷ . الدر النظیم فی مناقب الائمۀ اللهامیم: جمال الدین یوسـف بن حاتم شـامی (متوفای ۶۶۴) برای حضـرت ۳۷ ،فرزند ۱۸ پسـر و ۱۹ دختر قائل اسـت. نام دختران عبارت اسـت از: فاطمه کبرا, فاطمه صـغرا، رقیه, حکیمه ، ام فروه ، رقیه صـغرا ، کلثوم ، ام جعفر، لبانه ، زینب ،خدیجه علیه آمنه ، حسینه ، تویمه ، عایشه، ام سلمه ، میمونه و ام کلثوم. *جمال الدین یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الائمۀ اللهامیم، ص ۶۷۳ تا ۶۷۴ .*

۱۸. کشـف الغمۀ فی معرفۀ الأئمۀ: بهاء الدین علی بن عیسـی اربلی (متوفای ۶۹۲) نام فرزندان پسـر و فرزندان دختر امام را بر اسـاس نقل های مختلف آورده اسـت و آن ها را ذکر کرده است.

من کمالدین و تمام النعمه شـیخ الصـدوق... وأمّا أولاده: فقیل: وُلد له عشـرون ابناً وثمان عشـرۀ بنتاً، وأسـماء بنیه علیه السـلام علیٌّ الرضـا، زیدٌ، إبراهیم، عقیل، هارون، الحسـن، الحسین، عبد اللّه، إسماعیل، عبید اللّه، عمر، أحمد، جعفر، یحیی، إسحاق، العبّاس، حمزۀ، عبدالرحمان، القاسم، جعفر الأصغر، ویقال موضع عمر محمّد. أسماء بناته خدیجۀ، أمّ فروۀ، أسـماء، عُلَیّۀ، فاطمۀ، فاطمۀ، أمّ کلثوم، أمّ کلثوم، آمنه، زینب، أمّ عبد اللّه، زینب الصـغری،

أمّ القاسم، حكيمة، أسماء الصغرى، محمودة، اُمامة، ميمونه. وقيل غير ذلك. وأمّا عمره: فإنّه مات لخمس بقين من رجب سنة ثلاث وثمانين ومئة للهجرة، وقد تقدّم ذكر ولادته فى سنة ثمان وعشرين، وقيل: تسع وعشرين، فيكون عمره على القول الأوّل خمساً وخمسين سنة، وعلى القول الثانى أربعاً و خمسين سنة، وقبره بالمشهد المعروف بباب التبن من بغداد المحروسة(فى معجم البلدان: ۳۰۶:۱: باب التبن: اسم محلّة كبيرة ببغداد بإزاء قطيعة ام جعفر ويلصق هذا الموضع مقابِر قريش الّتى فيها قبر موسى الكاظم، ويعرف قبره بمشهد باب التبن.). انتهى كلام كمال الدين. [مطالب السؤول: ۶۴:۲-۶۵. قال اليعقوبى فى تاريخه: ۴۱۴:۲: توفّى موسى بن جعفر... سنة ۱۸۳ وسنّه ثمان وخمسون سنة، وكان ببغداد فى حبس الرشيد قبل السندى بن شاهك. وقال الطبرى فى تاريخه: ۲۷۱:۸: وفيها (أى فى سنة ثلاث وثمانين ومئه) مات موسى بن جعفر بن محمّد ببغداد. وقال المسعودى فى مروج الذهب: ۳۵۵:۳: قبض موسى بن جعفر... ببغداد مسموماً لخمس عشرة سنة خلت من ملك الرشيد، سنة ستّ وثمانين ومئة، وهو ابن أربع وخمسين سنة. وقال ابن الجوزى فى المنتظم: ۸۷:۹ و ۸۸: ولد بالمدينة فى سنة ثمان وعشرين، و قيل: سنة تسع وعشرين، وتوفّى لخمس بقين من رجب هذه السنة (۱۸۳). وقال سبط ابن الجوزى فى تذكرة الخواص: ص ۳۵۰: اختلفوا فى سنّه على أقوال: أحدها خمس وخمسون سنة، والثانى: أربع وخمسون، والثالث: سبع وخمسون، والرابع: ثمان وخمسون، والخامس: ستّون، ودفن بمقابر قريش، وقبره ظاهر يزار، وقيل: مات سنة ثلاث وثمانين ومئة. وقال أيضاً: حبسه الرشيد ببغداد سنة سبع وسبعين ومئة، فأقام فى حبسه إلى سنة ثمان وثمانين ومئة فى رجب، فتوفّى بها. وقال الذهبى فى تاريخ الإسلام (وفيات: ۱۸۱-۱۹۰) ص ۴۱۷ و ۴۱۹: مولده كان فى سنة ثمان وعشرين ومئة، ومات

فی شهر رجب سنة ثلاث وثمانین ومئة، وقیل: سنة ست، والأوّل أصحّ، وعاش بضعاً وخمسین سنة. وقال فی سیر أعلام النبلاء: ۶:۲۷۴: له مشهد عظیم مشهور ببغداد، دفن معه فیه حفیده الجواد، ولولده علیّ بن موسی مشهد عظیم بطوس، وکانت وفاة موسی الکاظم فی رجب سنة ثلاث وثمانین ومئة، عاش خمساً وخمسین سنة.]

قلت القصّة الّتی أوردها عن شقیق البلخی قد أوردها جماعة من أرباب التألیف والمحدّثین، ذکرها الشیخ ابن الجوزی رحمه الله فی کتابیه: «إثارة العزم الساکن إلی أشرف الأماکن» وکتاب «صفة(صفوة فی نسخه) الصفوة»[مثیر الغرام الساکن إلی أشرف الأماکن: ۲۲۴/۲۲۵، صفة الصفوة: ۲:۱۸۵-۱۸۶.] ، وذکرها الحافظ عبد العزیز بن الأخضر الجنابذی، وحکی لی بعض الأصحاب أنّ القاضی ابن خلاد الرامهرمزی (1)ذکرها فی کتابه «کرامات الأولیاء وقال الجنابذی أبو الحسن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی طالب علیهم السلام، امّه أمّ ولد، وُلد له علیٌّ الرضا، وزید، وعقیل، وهارون، والحسن، والحسین، وعبد اللّه، وإسماعیل، وعبید اللّه، وعمر، وأحمد، وجعفر، ویحیی، وإسحاق، والعبّاس، وحمزة، وعبد الرحمان، والقاسم، وجعفر الأصغر، ویقال موضع عمر محمّد، وأبوبکر. ومن البنات: خدیجة، وأمّ فروة، وأسماء، وعُلَیّة، وفاطمة، وأمّ کلثوم، وأمّ کلثوم، وآمنة، وزینب، وأمّ عبد اللّه، وزینب الصغری، وأمّ القاسم، وحکیمة، وأسماء الصغری، ومحمودة، واُمامة، ومیمونة، عشرون ذکراً وثمان عشرة أنثی. ویقال: کنیته أبو إبراهیم، واسم أمّه حمیدة أندلسیّة، مولده سنة ثمان وعشرین ومئة، توفّی سنة ثلاث وثمانین ومئة، فیکون عمره خمساً وخمسین سنة. [کتب الکفعمی فی هامش نسخته: یقولون فی النسبة إلی رام هرمز: رام هرمزی، فینسبونه إلی مجموع الاسمین المرکّبین، وهو وهم،

وصوابه أن ينسب إلى الصدر منهما فيقال: رامى، لأنّ الاسم الثانى من الاسمين المركبين يتنزّل منزلة تاء التأنيث الّتى تقع طارفة، فكما تسقط تاء التأنيث فى النسب كذلك تسقط الاسم الثانى من الاسمين المركّبين، ومنه قيل فى النسبة إلى آذر بيجان: آذرى، وأجاز السجستانى أن ينسب إلى الاسمين جميعاً محتجّاً بقول الشاعر: تزوجتها راميَّة هرمزيّةً بفضل الّذى أعطى الأمير من الوَرَقْ ولم يقل به غيره، والبيت شاذ فلاينقص مبانى الأُصول، قاله الحريرى فى كتابه درّة الغواص. [ص ٢٠٨].]

وروى إسحاق بن جعفر قال: سألتُ أخى موسى بن جعفر، قلت: أصلحك اللّه، أيكون المؤمن بخيلاً؟ قال نعم, قلت أيكون جباناً؟ قال نعم. قلت: أفيكون خائناً؟ قال لا، ولا يكون كذّاباً.

وقال المفيد رحمه الله:«باب عدد أولاده وطرف من أخبارهم وكان لأبى الحسن عليه السلام سبعة وثلاثون [ولداً] ذكراً وأنثى، منهم علىّ بن موسى الرضا عليه السلام، وإبراهيم، والعبّاس، والقاسم لأمّهات أولاد شتّى، وإسماعيل، وجعفر، وهارون، والحسن(فى المصدر الحسين) لأمّ ولد، وأحمد، ومحمّد، وحمزة لأمّ ولد، وعبد اللّه، وإسحاق، وعبيد اللّه، وزيد، والحسن، والفضل، وسليمان لأمّهات أولاد، وفاطمة الكبرى، وفاطمة الصغرى، ورقيّة، وحَكيمة، وأمّ أبيها، ورقية الصغرى، وكُلثُم، وأُمُّ جعفر، ولُبابَةُ، وزينب، وخديجة، وعُلَيّة، وآمنة، وحسنةُ، وبُرَيهة، وعائشة، وأمّ سلمة، وميمونة، وأمّ كلثوم [لأمّهات أولاد].

وكان أفضل ولد أبى الحسن موسى عليه السلام وأنبههم ذكراً وأعظمهم قدراً، وأعلمهم وأجمعهم فضلاً أبو الحسن علىّ بن موسى الرضا عليه السلام. وكان أحمد بن موسى كريماً

جليلاً ورعاً، وكان أبوالحسن موسى عليه السلام يحبّه ويُقدّمه، ووهب له (ووهبه فى نسخه) ضيعتَه المعروفة باليسيرية (التسترية، وفى المصدراليسيرة)، ويقال: إنّ أحمد بن موسى رضى الله عنه أعتق ألف مملوك.

وروى أنّ محمّد بن موسى (كان) صاحب وضوء وصلاة، وكان ليلَه كلَّه يتوضّأ ويُصلّى، فيُسمَعُ سَكْبُ الماء [والوضوء]، ثمّ يُصلّى ليلاً، (ثمّ يَهدَأ ساعةً فيرقُد ويَقُوم فيُسمَعُ سَكْبُ الماء والوضوء، ثمّ يُصلّى ليلاً، ثمّ يرقد سُويعةً، ثمّ يقوم فيُسمع سكب الماء والوضوء [ثمّ يُصلّى]، فلا يزال كذلك حتّى يصبح.

قال الراوى: وما رأيته قطّ إلّا ذكرت قوله تعالى:«كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ . وكان إبراهيم بن موسى [سخيّاً] شجاعاً كريماً، وتقلّد الإمْرة على اليمن فى أيّام المأمون من قِبَل محمّد بن زيد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام الّذى بايعه أبو السَرايا بالكوفة، ومضى إليها فَفَتحها، وأقام مدّة إلى أن كان من أمر أبى السرايا ما كان، وأُخِذ له الأمانُ من المأمون.

ولكلّ واحد من ولد أبى الحسن موسى عليه السلام فضل ومَنقِبة مشهورة، وكان الرضا عليه السلام المقدّم عليهم فى الفضل حسب ما ذكرناه. آخر كلامه. *الإرشاد: ٢٤٤:٢-٢٤٦. لاحظ إعلام الورى: ٣٦:٢-٣٧* .

قال ابن الخشّاب: ذكر الأمين موسى بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علىّ سيّد العابدين بن الحسين بن علىّ صلوات اللّه عليهم أجمعين. وبالإسناد الأوّل عن محمّد بن سنان: وُلد موسى بن جعفر بالأبواء سنة ثمان وعشرين ومئة، وقبض وهو ابن أربع وخمسين سنة فى سنة

مئة وثلاث وثمانين، ويقال: خمس وخمسين سنة، وفي رواية أخرى: بل كان مولده سنة مئة وتسع وعشرين من الهجرة، حدّثني بذلك صدقةُ عن أبيه عن أبيه عن الحسن بن محبوب. وكان مقامه مع أبيه أربع عشرة سنة، وأقام بعد أبيه خمساً وثلاثين سنة، وفي الرواية الأخرى: بل أقام موسى مع أبيه جعفر عشرين سنة، حدّثني بذلك حرب [بن محمّد المؤدّب]، عن أبيه، عن الرضا.

وقبض موسى وهو ابن خمس وخمسين سنة، سنة مئة وثلاث وثمانين، أمّه حميدة البربريّة، ويقال الأندلسيّة (أندلسيّة) أمّ ولد، وهي أمّ إسحاق وفاطمة، وُلد له عشرون ابناً وثمان عشرة(في النسخ والمصدر «ثمانية عشر»، وهو تصحيف) بنتاً، أسماء بنيه: علي الرضا الإمام، وزيد، وإبراهيم، وعقيل، وهارون، والحسن، والحسين، وعبداللّه، وإسماعيل، وعبيد اللّه، وعمر، وأحمد، وجعفر، ويحيى، وإسحاق، والعبّاس، و حمزة، وعبد الرحمان، والقاسم، وجعفر الأصغر، ويقال موضع عمر: محمّد.

وأسماء البنات: خديجة، وأمّ فروة، وأسماء، وعُلَيّة، وفاطمة، وفاطمة، وأُمّ كلثوم، وأُمّ كلثوم، وأُمّ كلثوم، وآمنة، وزينب، وأُمّ عبد اللّه، وزينب الصغرى، وأُمّ القاسم، وحكيمة، وأُسماء الصغرى، ومحمودة، وأُمامة، وميمونة.

لقبه: الكاظم، والصابر، والصالح، والأمين، يكنّى بأبي الحسن، وأبي إسماعيل، قبره ببغداد بمقابر قريش. آخر كلام ابن الخشّاب. *تاريخ مواليد الأئمّة ووفياتهم عليهم السلام: ۱۸۸- ۱۹۲ . بهاء الدين على بن عيسى اربلى ، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، ج ۲، ص۷۴۶.*

۱۹. مناقب الطاهرین: عماد الدین حسن بن علی ابن محمد بن علی بن حسن طبری (متوفای بعد از ۶۹۸) تعداد فرزندان حضرت را ۳۷ فرزند، ۱۸ پسر و ۱۹ دختر گفته است؛ نام دختران عبارت است از فاطمه کبرا, فاطمه صغرا، رقیه، حکیمه، رقیه صغرا, کلثم ، ام جعفر ،لبابه ،زینب خدیجه علیه آمنه حسنه، بریهه, عایشه ، ام سلمه میمونه و ام کلثوم. *عماد الدین حسن بن علی ابن محمد بن علی بن حسن طبری، مناقب الطاهرین ، ج ۲، ص ۷۳۳*

۲۰ . تاریخ محمدی: حسن بن محمود کاشی آملی (زنده در ۷۳۸) در سروده های خود، امام را دارای ۳۷ فرزند دختر و پسر می داند و فقط نام ۱۶ پسر و ۱۵ دختر را ذکر کرده است که دختران عبارت اند از: رقیه کبرا، رقیه صغرا, فاطمه کبرا, فاطمه صغرا, کلثوم کبرا، کلثوم صغرا، عایشه لبابه ، زینب ، میمونه خدیجه ، ام سلمه ، بریهه ، علیه و حسنه . *حسن بن محمود کاشی آملی تاریخ محمدی، ص۱۳۸.*

۲۱ . تاریخ بناکتی: ابوسلیمان داود بن ابی الفضل بناگتی (متوفای ۷۳۱)، ملقب به فخرالدین، فرزندان امام را ۳۷، ۱۸ پسر و ۱۹ دختر، دانسته و نام آنها را ذکر کرده است. نام دخترها عبارت است از فاطمه صغرا، رقیه، حکیمه ، رقیه صغرا ، ام ابیها، کلثوم ام جعفر ،لبابه ،زینب خدیجه، علیه، آمنه، حسنه، بریهه ، عایشه ، ام سلمه ، میمونه و ام کلثوم . *ابوسلیمان داود بن ابی الفضل بناگتی، تاریخ بناکتی، ص۱۲۴.*

۲۲ . تاریخ گزیده: حمد الله بن تاج الدین مستوفی قزوینی (متوفای ۷۵۰) این اثر را در سال ۷۳۰ ق نگاشته است. وی حضرت را دارای ۳۱ پسر و ۲۸ دختر دانسته؛ اما فقط نام ۲۵ پسر و ۱۶ دختر را آورده است که دختران عبارت اند از: ستی فاطمه ،خدیجه فاطمه ،کبرا

فاطمه صـغرا زینب، حلیمه، اسـماء، محموده امامه میمونه, ام اسـماعیل, ام کلثوم کبرا, ام کلثوم صغرا, ام عبدالرحمن ، ام عبد الله ، ام فروه و ام قاسم . *حمد الله بن تاج الدین مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۴ تا ۲۰۵.*

۲۳ . راحهٔ الأرواح: ابوسعید ابوعلی حسن بن حسین واعظ بیهقی (متولد ۷۵۳ ق) که در آثارش خود را با عنوان حسن شیعی سبزواری طرح میکند برای امام ۳۷ فرزند دختر و پسر قائل اسـت و نام ۱۸ پسـر و ۱۵ دختر را ذکر کرده که نام دخترها عبارت اند از: فاطمه کبرا و فاطمه صغرا کلثوم و امّ جعفر، لبابه, عایشـه، ام سـلمه، میمونه، ام کلثوم ، زینب ، خدیجه علیه، آمنه ، حسـنه و بریهه . *حسـن شـیعی سـبزواری (حسـن بن حسـین واعظ بیهقی)، راحهٔ الأرواح، ص ۲۰۹.*

۲۴. النحفه العنبریه فی انساب خیر البریه : نوشته محمد کاظم بن ابی الفتوح موسوی یمانی در قرن نهم هجری (قبل از دوران صـــفویه). در آن کتاب نام فرزندان و اعقاب هر یک از فرزندان را می آورد که به عنوان مهم ترین تحقیق نسـبی در کتب انسـاب قرن نهم قبل از صفویه می باشد.

ذکر أولاد موسی الکاظم علیه السّلام الذکور-فیما رواه الاشنانی-بسکون الشین المعجمهٔ و نون مفتوحهٔ بعدها ألف و یاء النسـبهٔ-ثلاثهٔ و عشـرون ولدا،و هم:سـلیمان،و عبد الرحمن،و الفضـل، و أحمد،و عقیل،و القاسـم،و یحیی،و داود،و الحسـین،و ابراهیم الأکبر، و هارون،و زید،و علی الرضا علیه السّلام،و ابراهیم الأصغر،و اسماعیل،و الحسن، و محمّد،و اسحاق،و حمزهٔ،و عبد اللّه،و العبّاس،و عبید اللّه،و جعفر،فهؤلاء ثلاثهٔ و عشرون ولدا.

و الاناث سبع و ثلاثون بنتا،و هنّ:امّ عبد اللّه،و قسيمة بضمّ القاف و فتح السين المهملة و ياء مثنّاة من تحت بعدها ميم،و لبانة بضمّ اللام و فتح الباء الموحّدة و النون،و امّ جعفر،و أمامة،و بريهة،و امّ هارون،و كلثوم و قد ضبط نظائرها. و امّ القاسم،و آمنة الكبرى،و محمودة،و آمنة الوسطى،و آمنة الصغرى، و عائشة،و أسماء،و امّ أبيها،و زينب الكبرى،و زينب الصغرى،و فاطمة الكبرى، و فاطمة الصغرى،و أمّ كلثوم الكبرى و هى زينب،و جعفر ابن أخيها عبيد اللّه يسمّى ابن امّ كلثوم،و امّ كلثوم الوسطى و خديجة الكبرى،و حسنا بفتح الحاء المهملة و سكون السين المهملة أيضا و فتح النون،و رقيّة و قد ضبط،و رملة بفتح الراء و سكون الميم و فتح اللام، و ميمونة بفتح الميم و ضمّ الميم بينهما ياء مثنّاة من تحت ساكنة و واو بعد الميم الثانية و نون و هاء ملحقة بعد الواو.

و حكيمة بفتح الحاء المهملة و كسر الكاف،و علية بفتح العين و سكون اللام و فتح الياء المثنّاة من تحت،و عطفة بفتح العين المهملة و سكون الطاء المهملة أيضا و فتح الفاء،و العبّاسة بفتح العين المهملة و الباء الموحّدة مع التشديد و سين و هاء ملحقة بعد الألف،و امّ سلمة بفتح السين المهملة و اللام و الميم أيضا و هاء ملحقة من بعده،و أسماء الكبرى،و أسماء الصغرى،و امّ كلثوم الصغرى،و فاطمة الوسطى. راجع:المجدى للشريف العمرى ص ١٠٦-١٠٧.

فهؤلاء سبع و ثلاثون بنتا،فيكون الجميع البنون و البنات ستّين،و سنذكر من أعقب من البنين و لم يعقّب. فنقول المعقّبون من ولد الكاظم عليه السّلام قال المهنّا منهم ثلاثة اختصّوا بالاناث،و هم:سليمان،و الفضل،و أحمد. و خمسة فى أعقابهم خلافا،و هم:الحسين،و ابراهيم الأكبر،و هارون،و زيد، و الحسن. و عشرة أعقبوا بغير خلاف،و هم:على الرضا عليه السّلام،و

ابراهیم الأصغر، و العبّاس،و اسماعیل،و محمّد،و اسحاق،و حمزة،و عبد اللّه،و عبید اللّه، و جعفر. *عمدة الطالب ص ۱۹۷* . ذکر من توقّف فی عقبه من ولد الکاظم علیه السّلام:ابراهیم الأکبر،ظهر بمکّة سنة احدی و مائتین فی أیّام المأمون،و هو أحد أئمّة الزیدیّة و قائدهم،و بایع الناس لنفسه،و قتل خلقا کثیرا ممّن یری رأی العبّاسیّة أنّ الامامة فی قریش،و أنّها لیست مختصّة بآل علی علیه السّلام،و أنّ علیّا لم یکن منصوصا علیه،و هو أوّل طالبیّ أقام الحجّ. فخشی المأمون منه تخشّیا کثیرا،فخادعه باستخلافه علی الیمن،فقدم صنعاء نائبا للمأمون و فیها ابن فاهان یومئذ،فخاذله حتّی آمره،و توفّی سنة ثلاث عشرة و مائة قبل أن یستفحل أمره. و قد ذکر بعض المؤرّخین أنّ الداخل فی الیمن فی أیّام المأمون هو ابراهیم الأصغر (1)،و ذلک منهم غلط (2)،لکنّه دخل فیما بعد،و سنذکره فی موضعه ان شاء اللّه تعالی،قال:و توقّفوا فی عقبه. *سرّ السلسلة العلویّة ص ۳۷* . و أمّا یحیی بن الکاظم علیه السّلام،فأولد بنین و بنات انقرضوا،و یقال:لهم عقب. قال فی المجدی ص ۱۲۲:ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السّلام و هو لامّ ولد،و یلقّب بالمرتضی،و هو الأصغر،ظهر بالیمن أیّام أبی السرایا. لعلّه استند الی قول البخاری فی سرّ السلسلة العلویّة ص ۳۷-۳۸،قال:و ابراهیم الأکبر الخارج بالیمن أیّام المأمون أحد أئمّة الزیدیّة.

۲۵. الفصول المهمة: نورالدین علی بن محمد، معروف به ابن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵) امام را دارای ۳۷ دختر و پسر می داند که نام ۱۸ پسر و ۱۹ دختر را آورده است. نام دختران عبارت است از فاطمه کبرا، فاطمه صغرا، رقیه، حکیمه ، ام ابیها ، رقیه ،صغرا کلثُم ، ام ،جعفر ام لبانه، زینب، خدیجه, عایشه ، آمنه ، حسنه ، بریهه ، علِیّه ، امّ سلمه ، میمونه و ام کلثوم. *نورالدین علی بن محمد ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص۹۶۱* .

۲۶. انیس المؤمنین: محمد بن اسحاق حموی این کتاب را در سال ۹۳۸ق نگاشته است و گفته است, امام هفتم ۳۷ فرزند دختر و پسر داشته اند؛ ولی فقط نام ۱۷ پسر و ۱۶ دختر را ذکر کرده. باب هفتم در ذکر آن معدن علم و فصاحت، و مخزن جود و سماحت، گوهر دریای حلم و مکارم، مظهر اسماء الطاف و مراحم، حضرت امام ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السّلام. اشاره. ولادت با سعادتش به روایت شیخ شهید- علیه الرّحمهٔ- در روز یکشنبه هفتم صفر سال صد و بیست و هشتم از هجرت بوده. مدّت خلافت و امامتش سی و پنج سال. شهادتش در بیست و چهارم رجب سنه ثلاث و ثمانین و مائه روی نمود. مدّت عمر شریفش پنجاه و پنج سال، قبر منوّرش در مقابر قریش است در بغداد. کنیتش ابو ابراهیم و ابو الحسن و ابو علی؛ لقبش کاظم و عبد الصّالح است. و آن حضرت را به روایت شیخ مفید- قدس اللّه سرّه- سی و هفت فرزند بوده «۱»، از آن جمله: حضرت امام رضا- علیه السلام- است، و ابراهیم و عبّاس و قاسم و احمد و محمد و حمزه و اسماعیل و هارون و حسن و عبد اللّه و اسحاق و زید و عبید اللّه و حسین و فضل و سلیمان و فاطمهٔ الکبری و فاطمهٔ الصّغری و رقیّهٔ الصّغری و امّ کلثوم و امّ جعفر و لبابهٔ و زینب و خدیجهٔ و علیّهٔ و آمنهٔ [و حسنه فقط در یکی نسخه] و بریههٔ و عائشهٔ و امّ سلمهٔ و میمونهٔ و امّ کلثوم. أنیس المؤمنین، *محمد بن اسحاق حموی ، ص۱۹۳.*

۲۷. حبیب السیر: غیاث الدین خواندمیر (۸۸۰ تا ۹۴۲ق)، تاریخ نگار ایرانی مینویسد به قول بیشتر علمای کرام و فضلای عظام ، امام کاظم ۲۰ بپسر و ۱۸ دختر داشته اند... و اسامی اولاد دختر ایشان به این شرح خدیجه ام فروه اسماء ،علّیه ،فاطمه ،ساریه آمنه، ام کلثوم، زینب ام عبدالله زینب صغرا ام قاسم ،حکیمه اسماء صغرا، محموده، امامه میمونه ،

ام سلمه . وی در ادامه به نقل قول حمدالله مستوفی استناد می کند. *غیاث الدین خواندمیر حبیب السیر، ج ۲، ص۸۱.*

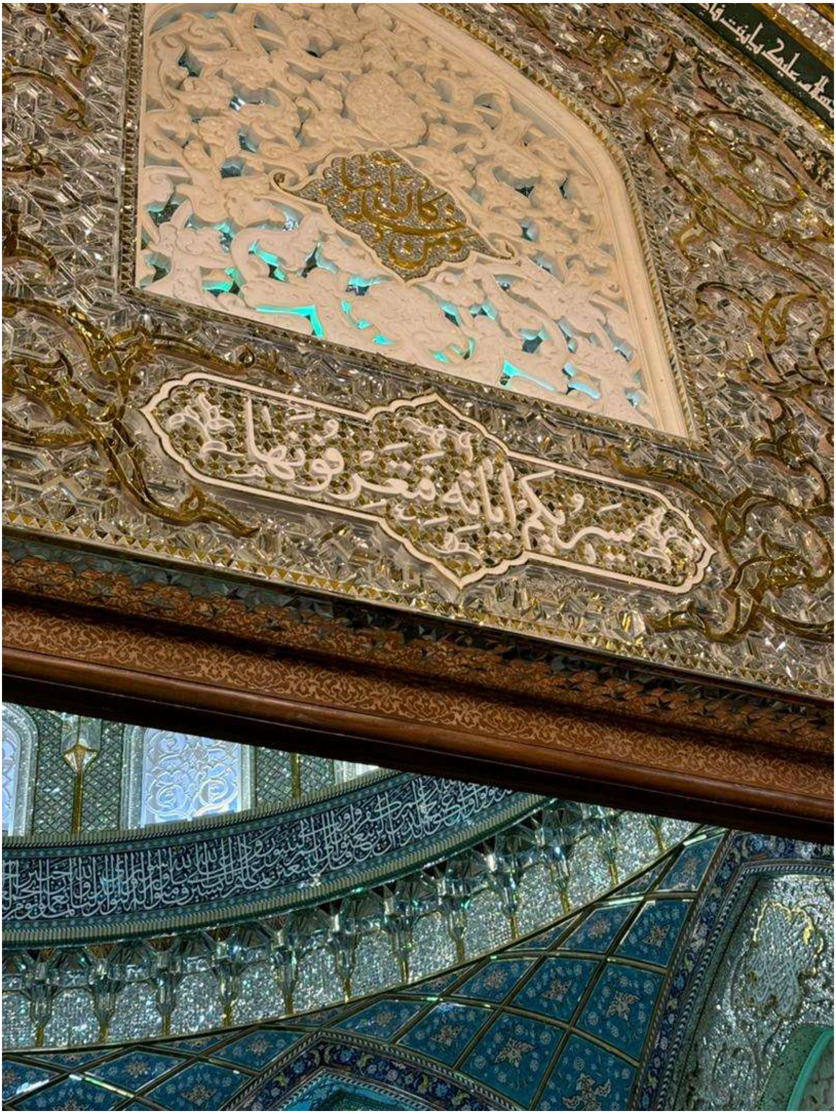
۲۸ . تاریخ جهان آرا: قاضی احمد غفاری قزوینی *متوفای ۹۷۵ق* امام را دارای ۳۷ دختر و پسر می داند که نام دختران عبارت است از فاطمه ،کبرا، فاطمه صغرا، رقیه، حکیم ، ام اسماء ، رقیه، ام کلثوم، امّ،جعفر ،لبابه ،زینب، خدیجه ، علیه ، آمنه ، حسنه ، بریهه ، عایشه ، امّ سلمه ، میمونه و ام کلثوم. *قاضی احمد غفاری ،قزوینی، تاریخ جهان آرا، ص۲۶ تا ۲۷.*

۲۹. نورالهدی فی نسب آل مصطفی: کتاب نورالهدی فی نسب آل مصطفی نوشته عزالدین محمد بن محمود حسنی (سادات حسنی تبار) در دوره صفویه می باشد. البته تولیت آستان مقدس امامزاده ابراهیم نام نویسنده را به صورت عزالدین محمد ابن جعفر گلستانه (سادات گلستانه حسنی تبار هستند) معرفی می کند. ایشان سرگذشت سفر و حضور حضرت زینب در ایران را بیان می کند. کتاب نورالهدی فی نسب ال مصطفی به همین نام نوشته عزالدین محمد ابن محمود حسنی با تصحیح و ترجمه نصرالله سبوحی چاپ سال ۱۳۴۰ در ۱۸۶ صفحه در کتابخانه مرکزی تهران به چاپ رسیده است و اکنون تحت شماره کتابشناسی ملی ۷۳۶۲۲۱۵ در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی حمهوری اسلامی ایران نگه داری می شود.

۳۰. تثقیف الامه بسیره اولاد الائمه: این کتاب نوشته علی حیدر الموید است. کتاب تثقیف الامه در مورد بسیاری از دختران ائمه و نسب و محل دفن ایشان از کتب مختلف

اسنادی را آورده است و در مورد دختران موسی ابن جعفر فصلی مشخص دارد که در آن نام های حضرات فاطمه کبری(معصومه), زینب, حکیمه, ام احمد, فاطمه صغری, آمنه, اسماء,اسماء کبری, ام ابیها , ام جعفر, ام الحسین, ام سله, ام عبدالله, ام فروه ام قاسم, اُمّ کلثوم الکبری, اُمّ کلثوم الوسطی, اُمّ کلثوم الصغری, امینه, امینه کبری, امامه, بریهه, حسنه , حلیمه, رقیه, رقیه الصغری, رمله, عباسه , عطفه, علیه, قسیمه, کلثم, خدیجه الکبری, لبابه, محموده و در نهایت میمونه علیهم السلام را می آورد با مصادر برخی از آنها.

با دقت نظر در منابع ذکر شده در می یابیم که همگان به وجودِ دختری به نام زینب اذعان کرده اند و حتی در منبع شماره ۶ سه دختر به نام های زینب ثبت شده است و منابع ۱۳ ۱۴، ۱۶ و ۲۴ هریک قائل به دو دختر به نام زینب هستند.



حضرت زینب بنت موسی علیه السلام

یکی از دختران با فضیلت امام موسی کاظم علیه السلام یا زینب است . منابع رجالی و تاریخی و انساب، نام ایشان آورده شده است. ایشان فرزندِ بی واسطه امام موسای کاظم علیه السلام هستند و دارای فضل و کمال بوده اند. علامه محمد باقر مجلسی از کتاب مسلسلات ابن جوزی روایتی را که در سلسله سند آن، زینب بنت موسی بن جعفر علیه السلام ، حضور دارد بیان می کند که او از عمه خویش، فاطمه دختر امام جعفر صادق ، برای فاطمه دختر امام رضا علیه السلام روایت کرده است. *محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸ ، ص ۷۶ تا ۷۷ .*

حدیث فواطم

علیا مخدره زینب از جمله محدثانی است که در کتاب های حدیثی از قول او روایت نقل کرده اند. *عبدالله بحرانی انصاری، مستدرک عوالم العلوم ، ص ۱۲۰.*

به روایت علیا مکرمه زینب دختر گرامی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حدیث اول فواطم به شرح ذیل است:

محمد بن محد بن علی بن یوسف جزری دمشقی معروف به شمس الدین جَزَری متوفا به سال ۸۳۳ ق در کتاب اسنی المطالب فی مناقب الامام علی بن ابیطالب علیه السلام در ضمن بیان حدیث غدیر و طرق روایت آن می نویسد «الطف طریق بهذا الحدیث و اغربه ما حدثنا به شیخنا خاتمه الحفاظ ابوبکر محمد بن عبد الله بن المحب المقدسی مشافهه اخبرتنا

الشیخه ام ،محمد زینب ابنۀ احمد بن عبدالرحیم المقدسیه، عن ابی المظفر محمد بن فتیان بن المسینی اخبرنا ابوموسی محمد بن ابی بکر الحافظ اخبرنا ابن عمه والدی القاضی ابوالقاسم عبدالواحد بن محمد بن عبد الواحد المدینی بقرائتی علیه اخبرنا ظفر بن الداعی العلوی باسترآباد اخبرنا والدی و ابو احمد بن مطرف المطرفی قالا حدثنا ابوسعید الادریسی اجازۀ فیما اخرجه فی تاریخ استرآباد حدثنی محمد بن محمد بن الحسن ابوالعباس الرشیدی من ولد هارون الرشید بسمرقند و ما کتبنا الا عنه، حدثنا ابوالحسن محمد بن جعفر ،الحلوانی، حدثنا علی بن محمد بن جعفر الاهوازی مولی الرشید، حدثنا بکر بن احمد القصری ، حدثتنا فاطمه بنت علی بن موسی الرضاء علیه السلام ، حدثتنی فاطمه زینب و ام کلثوم بنات موسی بن الرضا علیه السلام ، قلن حدثتنا فاطمه بنت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ، حدثتنی فاطمه بنت محمد بن علی بن علی علیه السلام ، حدثتنی فاطمه بنت علی بن الحسین علیه السلام ، حدثتنی فاطمه و سکینه ابنتا الحسین بن علی علیه السلام عن ام الکلثوم بنت فاطمه علیه السلام بنت النبی علیه السلام عن فاطمه علیه السلام بنت رسول الله علیه السلام قالت «أنسیتم قول رسول الله الله یوم غدیر خم (من کنت مولاه فعلی مولاه» و قوله الله هل انت منی بمنزلۀ هارون من موسی علیه السلام » . » *سید محمد باقر موحد ابطحی، فاطمه بنت الامام موسی بن جعفر علیه السلام ص۳۱.*

در کتاب فاطمه بنت الامام موسی بن جعفر علیه السلام ، پس از نقل حدیث مینویسد این حدیث را حافظ ابوموسی 'مدینی در کتاب المسلسل بالاسماء روایت کرده و گفته است «این حدیث به جهت دیگر نیز جزء احادیث مسلسل شمرده می شود؛ زیرا در آن هر یک

از فاطمه ها از عمه خود روایت می کند؛ یعنی پنج دختر برادر، هر کدام از عمه خود روایت می کنند.»

حدیث پیش گفته و حدیث دیگری که بعداً نقل میکنیم به حدیث فواطم مشـــهورند؛ زیرا در آن روایان حدیث فاطمه نام دارند. همچنین، حدیث دیگری نیز جزء حدیث فواطم است که در آن هفده فاطمه از یکدیگر روایت می کنند و آن را دانشمند محترم، نویسنده محقق حجۀ الاسلام حاج شیخ محمد شریف رازی در کتاب گنجینه دانشمندان نقل می کند و حدیث پس از ذکر سند از قول حضرت فاطمه علیه السلام ، از قول پدر بزرگوار خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله است « مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِیداً»؛ (هرکس بر حب آل محمد بمیرد، شهید مرده است.) *حافظ ابوموسی محمد بن عمر بن احمد بن عمر بن محمد شافعی اصفهانی (۵۰۱) تا (۵۸۱) ، مدفون در زاویه جنوب غربی مسجد جامع اصفهان.*

شـــیخ جلیل، ابو محمد جعفر بن احمد بن علی ایلاقی قمی، ســـاکن ری معروف به این الرازی در کتاب المسلسلات می گوید «حدثنا محمد بن علی بن الحسین و هو الصدوق له ، قال حدثنی احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی، قال حدثنی ابوالقاســـم جعفر بن محمد العلوی العریضـــی، قال ابو عبد الله ابوعبدالله . احمد بن محمد بن خلیل اخبرنی علی بن محمد بن جعفر الاهوازی، قال حدثنی بکر بن احنف قال حدثتنا فاطمه، بنت علی بن موسی الرضا علیه السلام ، قال حدثتنی فاطمه و زینب و ام کلثوم بنات موسی بن جعفر علیه السلام قلن حدثتنا فاطمه بنت جعفر بن محمد علیه الســـلام ، قالت حدثتنی فاطمه بنت محمد بن علی علیه الســـلام قالت حدثتنی فاطمه بنت علی بن الحســـین علیه الســـلام ، قالت حدثتنی

فاطمه و سکینه ابنتا الحسین بن علی علیه السلام ، عن ام کلثوم بنت علی علیه السلام ، عن فاطمه علیه السلام بنت رسول الله علیه السلام قالت ......

تا اینجا سلسله راویان حدیث است و از این قیمت به بعد ترجمه متن حدیث را می آوریم که می فرماید « وقتی که مرا در آسمانها سیر می دادند، داخل بهشت شدم و آنجا قصری از در سفید دیدم و آن قصر را دری مزین به در و یاقوت بود و بر آن پرده ای پرده را بالا زدم دیدم که بر درب نوشته است: «لا اله الا الله محمد رسول الله، علی ولی القوم» و بر پرده نوشته شده است بخ بخ من مثل شیعهٔ علی»؛ (به به! کیست مانند شیعه علی علیه السلام). داخل بهشت شدم. در آنجا قصری از عقیق سرخ دیدم که دری از نقره مزین به زمرد سبز داشت و بر آن در پرده ای بود سر خود را بالا بردم دیدم که بر در نوشته است: «محمد رسول الله ، علی وصی المصطفی» و بر پرده نوشته است: «بشر شیعهٔ علی بطیب المولد»؛ (بشارت بده به دوست علی به حلال زادگی همچنین در داخل بهشت قصری از زمرد سبز دیدم که نیکوتر از آن ندیده بودم و آن قصر را دری بود و دری از یاقوت سرخ مزین به لؤلؤ و آن در را پرده ای بود سر خود را بالا آوردم، دیدم که بر آن پرده نوشته است: «شیعهٔ علی هم الفائزون»؛دوستان و شیعیان علی رستگاران اند.

به جبرئیل گفتم که ای حبیب من این قصر از آن کیست؟ در جوابم گفت: ای ،محمد این قصر از پسر عمو و جانشین تو علی بن ابیطالب است در روز رستاخیز، همه مردم برهنه محشور می شوند مگر دوستان علی و در آن روز، همه را به نام مادرانشان میخوانند مگر دوستان علی را که به نام پدرانشان خوانده میشوند پس گفتم که ای حبیب من جبرئیل، خواندن دیگران به نام مادر و اینان به اسم پدر به چه دلیل است؟ در جوابم گفت: «لانهم

أحـــبــوا عــلــيــاً فــطــاب مولدهم؛ زیرا آنان حضرت علی را دوست می دارند؛ از این رو حلال زاده هستند.»

در سند این دو روایت نام علیا ،جناب زینب ، دختر حضرت موسی بن جعفر الا ، بدون قید کبری یا صغری آمده است.

از این روایت چند مطلب به دست می آید اول اینکه حضرت زینب، دختر امام کاظم علیه السلام از محدثان شیعه و راوی حدیث بوده و در بین دختران امام نبوغ و فضیلتی داشته است؛ دوم اینکه این روایت به حدیث فاطمیات نیز مشهور است؛ زیرا در سلسله سند نام هفت تن از راویان آن فاطمه است. سوم اینکه فاطمه دختر امام رضا علیه السلام از عمه اش ،زینب روایت نقل می کند که این نشان می دهد، امام رضا علیه السلام به غیر از امام جواد علیه السلام فرزند دیگری داشته اند؛ چهارم اینکه عمر فاطمه دختر امام رضا علیه السلام ، در حدی بود که در مجلس عمه اش، زینب حاضر شود و حدیث را بشنود و این بدان معناست که فاطمه دختر امام رضا علیه السلام ، دختری بالغ بوده و قابلیت نقل حدیث را نیز داشته است.

روایت المجدی فی نسب

کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین نوشته علی ابن محمد عمری (از نوادگان حضرت عمر الاطرف علیه السلام فرزند حضرت امیر علیه السلام) معروف به ابن صوفی می باشد که او در زمان سلطان مستنصر بن ظاهر بن عزیز بن معز بن منصور بن مهدی به مصر رفته است و به درخواست سید شریف ابوطالب محمد بن مجدالدین این کتاب را در انساب و اولاد پیامبر اکرم نوشته است. از همین رو نام این کتاب را به خاطر محمد ابن مجدالدین, المجدی فی نسب گذاشته است.

در کتاب مجدی برای آن حضرت ۲۲ پسر و ۳۷ دختر نام برده که به جمله ۵۹ نفر باشند بدین ترتیب اول سلیمان؛ دوم عبدالرحمن؛ سوم فضل؛ چهارم احمد؛ پنجم عقیل؛ ششم قاسم؛ هفتم یحیی؛ هشتم داود؛ نهم حسین؛ دهم هارون؛ یازدهم علی الرضا علیه السلام ؛ دوازدهم ابراهیم؛ سیزدهم اسماعیل؛ چهاردهم حسن پانزدهم محمد؛ شانزدهم زید؛ هفدهم اسحاق؛ هیجدهم حمزه؛ نوزدهم عبدالله بیستم عباس؛ بیست و یکم عبیدالله و بیست و دوم جعفر و دختران اول ام عبدالله دوم قسمه؛ سیم لبابه؛ چهارم ام جعفر پنجم امامه؛ ششم کلثم؛ هفتم بریهه؛ هشتم ام قاسم؛ نهم محموده؛ دهم امینه کبرا؛ یازدهم علّیه؛ دوازدهم زینب؛ سیزدهم رقیه چهاردهم حسینه؛ پانزدهم عایشه؛ شانزدهم ام سلمه؛ هفدهم اسماء؛ هیجدهم ام فروه؛ نوزدهم بیستم ام ابیها؛ بیست و یکم حلیمه بیست و دویم رمله؛ بیست وسیم میمونه؛ بیست و چهارم امینه صغرا؛ بیست و پنجم اسماء کبرا؛ بیست و ششم اسماء؛ بیست و هفتم زینب؛ بیست و هشتم زینب کبرا؛ بیست و نهم فاطمه کبرا؛ سیام فاطمه؛ سیویکم ام

کلثوم کبرا سی و دویم ام کلثوم وسطا . سی و سیم ام کلثوم صغرا و بنابر روایتی که ابوالحسن اشنامی زیاد کرده؛ سی و چهارم عطفه؛ سی و پنجم عباسه؛ سی و ششم خدیجه کبرا؛ سی و هفتم خدیجه .

این ۵۹ نفر فرزند را در نسخه مصححی از کتاب مجدی که قدیم ترین کتبی است که در انساب به نظر ما رسیده برای حضرت کاظم علیه السلام ذکر کرده و فرماید اینها غیر از کودکان اند. در کتاب بعد از نام حضرت آمنه که نوزدهم از دختران است در متن فرموده که گفته اند، قبر او به مصر است. در حاشیه نام حضرت میمونه که بیست و سیم است نوشته که قبر او با قبر حضرت معصومه فاطمه است. در حاشیه نام حضرت احمد از پسران نوشته که او شاه چراغ در شیراز دفن است و در عمدة الطالب یک پسر دیگر زیاد کرده و آن ابراهیم است که در حقیقت یک ابراهیم اکبر و یک ابراهیم اصغر داشته و جملگان شصت نفر می شوند در بعضی از مواضع عمرابن موسی و در بعضی دیگر جعفر اکبر و اصغر را نیز جزو فرزندان آن جناب نوشته اند.

در کتاب منتخب می فرماید که قبر محسن بن موسی بن جعفر در فراهان، نزدیک قم است و مأخذی برای آن نیاورده و در خود کتاب منتخب فرزندی بدین نام از آن جناب دیده نشده و شاید منشأ آن این باشد که در کتاب بدایع از گزیده تواریخ, فرزندی بدین نام از آن جناب نقل و قبرش را در فراهان نوشته و فرماید به زاهد محسن معروف است.

در ادامه در کتاب المجدی آورده است که از این بزرگواران سلیمان و عبدالرحمن و فضل و عقیل و یحیی و داود و حسین و زید و اسحاق و عبدالله و عبیدالله و ابراهیم اصغر که

دوازده نفر باشـند، از کنیزکان ام ولد متعدد و جداگانه بوده اند. احمد و محمد و حمزه که سه نفر باشند نیز از یک ام ولد بوده اند و هارون و اسماعیل و حسن و جعفر، چهار نفر، هم از یک ام ولد جدا بوده اند. علی الرضـا که حضـرت امام ثامن علیه السـلام باشـد و ابراهیم اکبر و قاســـم و عباس چهار نفر هم از ام البنین تکتم بودند, که او نیز ام ولد اســـت. مادر دختران نیز همه کنیزکان ام ولد بوده اند؛ زیرا که آن جناب زن نکاحی هیچ نداشته است.

در توضـیح اینکه آن بزرگوار زن نکاحی نداشـته اسـت و تعدد فرزند ایشـان از دیگر امامان بیشـتر بوده اسـت بدلیل این بوده اسـت که از امامت حفاظت کنند چرا که بنی العباس بیش از بنی امیه ملعون در صــدد قتل امامان بوده اند. بنی امیه هیچگاه قبل از رسـیدن به امامت و احتمال امامت یکی از فرزندان, اقدام به قتل ائمه نکردند اما بنی العباس ملعون از زمان به قدرت رسـیدن چنین نیتی داشـتند و منصـور داونیقی ملعون بعد از شـهادت حضـرت جعفر صـادق امر به قتل جانشـین ایشـان در همان روز نموده بود که به دلیل فراسـت امامت , با این کار حکم به قتل خود داده بود چرا که امام به جای یک نفر پنج نفر جانشـــین تعیین کرده بود و اول جانشـین خود را منصـور دوانیقی معرفی کرده بود. منصـور از کشـتن چهار نفر هم ابائی نداشــت اما چون نام خودش در اول بود نمی توانســت اقدامی اینچنین بکند. از طرفی قتل مخفیانه و مزورانه چهار نفر نیز به ضـرر او بود چون مشـخص می کرد که او قاتل اسـت. از طرف دیگر دومین نفر حاکم بغداد منسـوب از طرف منصـور بود و سـه نفر دیگر عبدالله فرزند بزرگتر امام صـادق و موسـی (علیه السـلام) فرزند دیگر امام و حضـرت حمیده همسـر امام و مادر موسـی ابن جعفر بوده اسـت. که به دلیل حماقت و ناتوانی منصـور در تشـخیص

امام و عجز او در قتل آنها درســت بعد از قتل جعفر ابن محمد , امامت با حفظ موســی ابن جعفر حفظ شد. فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین.

اما چون امام صـادق نام مادر موسـی ابن جعفر را در بین اوصـیاء خود نوشـته بود اگر امام کاظم همســـری نکاح (عقد دائم) می کرد حتما اقدام به قتل فرزندان او می نمودند. در نتیجه با این ازدواج های متعدد با کنیزان و فرزند آوری از آنان امر امامت را بر دشـــمنان خود پوشیده می داشت و آن ها را گمراه می کرد.

علی ابن محمد علوی عمری, ابن صوفی

نجم‌الدین ابوالحسن علی بن ابوالغنائم محمد معروف به **ابن صوفی** و همچنین معروف به علی ابن محمد علوی متولد حدود ۳۹۰ قمری حدود ۱۰۰۰ میلادی در بصره، متوفی ح ۴۶۰ قمری حدود ۱۰۶۸ میلادی در موصل نسب‌شناس برجسته شیعه بود. وی مؤلف کتاب تاریخی نسب‌شناسی معروف عربی با نام «المجدی فی انساب الطالبیین» (*به عربی: ألمَجدی فی أنساب الطّالبیین، 'تقدیم به مجدی در بیان شجرنامه قوم طالبیین'*) بوده است.

ابن صوفی در بصره به دنیا آمده است و در همان جا نیز بزرگ شده است. به دلیل نَسَبَش که به پدربزرگش «عُمَر الأَطرف» فرزند امام اول شیعیان «علی»، معروف به «ابن تغلبیه» می‌رسد، ابن صوفی به نام‌های «عُمَری» و «عَلَوی» معروف بوده است. عمر الاطرف فرزند حضرت علی است و به این دلیل لقب الاطرف به آن اضافه شد تا مشخص کند که این عمر از یک طرف(پدری) شرافت بنی هاشمی دارد و با آن عمرملعون تفاوت دارد. فرزندی از امام سجاد نیز نام عمر دارد که به او عمر الاشرف می گویند که از هر دو طرف یعنی جد پدری و جد مادری شرافت سادات بنی هاشم را دارد.

پدر ابن صوفی، «ابوالغنائم محمد» معروف به «ابن مهلبیه» از بزرگان علم نسب‌شناسی به شمار می‌رفته است. در واقع نسب‌شناسی و شجره‌نامه‌نویسی در خاندان ابن صوفی مرسوم بوده است و حتی جد ششم او «محمد صوفی» که ابن صوفی را به او نسبت می‌دهند و به دستور هارون‌الرشید پنجمین خلیفه ازبنی العباس ملعون کشته شد،سابقه طولانی در علم شجره‌نامه‌نویسی داشت و نسب‌شناس بود.

به نظر می‌رسد که ابن صوفی، اگر نگوییم تمام وقت خود را، ولی بیشتر اوقات خود را در بغداد به سر می‌برده است. به ویژه بین سال‌های ۴۰۷ تا ۴۲۰ قمری (۱۰۱۶ تا ۱۰۲۹ میلادی) که در بغداد رفت و آمد داشته است. در نهایت، ابن صوفی در سال ۴۲۳ قمری (۱۰۳۲ میلادی) از بصره به موصل مهاجرت کرده است و در آنجا ازدواج کرده و ساکن همان جا شده است. به نوشتۀ ابن طقطقی در *الاصیلی* ابن صوفی در موصل درگذشت (نک: مرعشی، ۹). ابن طاووس او را سرآمد نسب‌شناسان روزگار خود شمرده است (افندی، ۴ / ۲۳۴) و به گفتۀ ابن عنبه (ص ۳۶۸) قول ابن صوفی در این زمینه حجت بود. ابن صوفی را ادیب و شاعر (فخر رازی، ۱۹۰) و فقیه (کمونه، ۲۵۵) نیز دانسته‌اند. ابن صوفی در هنگام نوشتن شجره‌نامه زید بن علی، از مکتب شیعه دوازده‌امامی به عنوان فرقه خود یاد کرده است. بنا به گفته ابن طقطقی (*مورخ برجسته*) در کتابش «الاصیلی فی الانساب»، ابن صوفی در موصل از دنیا رفته است.

چنان که خود ابن صوفی می‌گوید او از کودکی به فراگیری علوم مختلف به ویژه علم نسب‌شناسی پرداخته است و از محضر اساتید بزرگی بهره برده است. سید بن طاووس (*فقیه، متکلم، مورخ و منجم شیعه*) ابن صوفی را برترین نسب‌شناس زمان خود معرفی کرده است و به گفته ابن عنبه (*مورخ و نسب‌شناس برجسته شیعه*) نوشته‌های ابن صوفی در زمینه نسب‌شناسی، سندهای معتبر به حساب می‌آمده است. و به گفته ابن عنبه قول ابن صوفی در این زمینه حجت بود. ابن صوفی برای کسب تجربه و دانش در علوم مختلف به ویژه علم نسب‌شناسی به سرزمین‌ها و شهرهای زیادی سفر کرده است. از جمله شهرها و سرزمین‌هایی که ابن صوفی برای کسب دانش به آن‌ها سفر کرده است

عبارتند از رمله، نصیبین، شام، میافارفین، مصر، عمان، کوفه و عکبرا. ابن صوفی را برخی از مورخان، به عنوان ادیب، شاعر و فقیه نیز معرفی کرده‌اند.

در کتابهای مختلف تاریخی شیعی، نام ۲۰ تن از استادان ابن صوفی برده شده است. ابن صوفی در کتابش «المجدی فی انساب الطالبیین» (*به عربی: ألمَجدی فی أنساب الطّالبّیین، 'تقدیم به مجدی در بیان شجرنامه قوم طالبیین'*) نیز نام برخی از استادان خود را ذکر کرده است. از اساتید برجسته ابن صوفی می‌توان به افراد زیر اشاره کرد.

- **ابوالحسین محمد، مشهور به العُبَیْدُلی(در برخی منابع ابوالحسن)**
- **ابوالغنائم محمد، پدر خود ابن صوفی**
- **ابو عبدالله حسین بن محمد بن طباطبایی علوی**
- **ابو علی ابن شهاب عُکبری**
- ابو عبدالله حمویه
- **ابو علی قطان مقری**
- **ابن کتیله حسینی**
- **ابن خداع مصری**

ابن صوفی معاصر با سید مرتضی علم‌الهدی از بزرگ‌ترین علمای شیعه عصر خود بوده است. ابن صوفی در سال ۴۲۵ قمری (۱۰۳۴ میلادی) در بغداد با وی ملاقات کرده است. به گفته سید علی خان مدنی (*از عالمان شیعه*) ابن صوفی مدتی زیر نظر سید مرتضی

علم‌الهدی تحصیل کرده و از او و برادر او سید رضی، حدیث‌هایی نقل کرده است. نوشته‌های ابن صوفی بیشتر در زمینه نسب‌شناسی و شجره‌نامه‌نویسی اسلامی شهرت دارند. از جمله آثار وی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- المجدی فی انساب الطالبین, به عربی: ألمَجدی فی أنسابِ الطّالبیّین، 'تقدیم به مجدی در بیان شجرنامه قوم طالبیین'

این کتاب، مهم‌ترین کتاب ابن صوفی است که در بررسی نسب و شجره‌نامه خاندان پیامبر اسلام محمد و امامان شیعه نوشته شده است. ابن صوفی در سال ۴۴۳ قمری (۱۰۵۱ میلادی) به مصر سفر کرد. در آن زمان امپراتوری فاطمیان روی کار بود. ابن صوفی هم برخی از آثار خود را به «مجدالدوله ابوالحسن احمد» (*رئیس بیت‌الحکمه آن زمان*) تقدیم و معرفی کرد «ابوطالب محمد» پسر «مجدالدوله ابوالحسن احمد» از ابن صوفی خواست تا کتاب مختصری در زمینه نسب‌شناسی بنویسد. ابن صوفی نیز به پاس احسان «مجدالدوله» این کتاب را به او نسبت داد و در عبارت اول نام کتاب «المجدی» به معنای «منسوب به مجدی» یا «تقدیم به مجدی» را آورد، برای همین این کتاب با نام «المجدی» در بین علما شهرت یافته است. «ابن طباطبا» معاصر ابن صوفی، اولین کسی بوده که از کتاب «المجدی فی انساب الطالبیین» یاد کرده است. این نشان می‌دهد که این کتاب در زمان حیات مؤلف از شهرت و اعتبار فراوانی برخوردار بوده است. کتاب «المجدی فی انساب الطالبیین» در بیان نسب‌شناسی پیامبر اسلام محمد و امامان شیعه تا خاندان امام محمد تقی و فرزندان و نوادگان آنان نوشته شده است. ابن صوفی همچنین مکاتب نسب‌شناسان آن زمان و اختلاف نظر آنان را نیز در این کتاب ذکر کرده است. این کتاب از آثار کهن و معتبر علم نسب‌شناسی اسلامی است و برخی از بزرگان از جمله سید بن طاووس (*فقیه، متکلم، مورخ*

و منجم شیعه) بر آن شرح نوشته‌اند. کتاب «المجدی فی انساب الطالبیین» در سال ۱۳۶۸ خورشیدی (*۱۴۰۹ قمری*) توسط احمد مهدوی دامغانی (*متکلم، مجتهد، نویسنده و پژوهشگر ایرانی، کارشناس ادبیات فارسی و عرب، و استاد پیشین دانشگاه تهران و دانشگاه هاروارد*) در قم ویرایش و باز نشر شده است.

- **الرسائل**, به عربی: اَلرَّسائِل, در زمینه علم نسب‌شناسی.
- **الشافی**, به عربی: الشّافِی, 'شفا دهنده' در زمینه علم نسب‌شناسی. به نقل از ابن طقطقی، این کتاب در دو بخش نوشته شده است که بخش اول آن به بیان شجره‌نامه سلسله عباسی و بخش دوم آن به بیان شجره‌نامه فرزندان امام اول شیعیان علی، اختصاص دارد. هیچ نسخه یا نمونه‌ای از این کتاب هنوز به دست نیامده است.
- **العیون**, به عربی: العُیُون, در زمینه علم نسب‌شناسی.
- **المبسوط**, به عربی: اَلمَبسُوط, در زمینه علم نسب‌شناسی. «المبسوط» به گفته ابن طقطقی کتابی بزرگ در چند جلد بوده است. ابن طقطقی این کتاب را به خط خود ابن صوفی دیده و از آن نقل قول کرده است.
- **المشجر**, به عربی: اَلمُشَجَّر, در زمینه علم نسب‌شناسی. میرزا افندی از مولفین کتاب بحارالانوار این کتاب را با عنوان المشجرات آورده و آقابزرگ آن را تشجیر و در جایی دیگر مشجر النسب ذکر کرده و احتمال داده است که تشجیر یا مشجر همان انساب الطالبیین یا المجدی باشد، اما از آن‌جا که ابن عنبه

المجدی و المشجر را دو اثر مستقل شمرده است، نمی‌توان این احتمال را نزدیک به صواب دانست.

مآخذ

آقا بزرگ، *الذریعة*؛ ابن شهر آشوب، محمدبن علی، *معالم العلماء*، نجف، ۱۳۸۰ق / ۱۹۶۱م؛ ابن صوفی، علی بن محمد، *المجدی فی انساب الطالبیین*، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، قم، ۱۴۰۹ق؛ ابن طاووس، علی بن موسی، *فرج المهموم*، قم، ۱۳۶۳ش؛ ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، *منتقلة الطالبیة*، به کوشش محمد مهدی حسن خرسان، نجف، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م؛ ابن عنبه، احمدبن علی، *عمدةالطالب*، به کوشش محمد حسن آل طالقانی، نجف، ۱۳۸۰ق / ۱۹۶۱م؛ افندی، عبدالله، *ریاض العلماء*، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ق؛ فخر رازی، *الشجرة المبارکة*، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۹ق؛ قمی، عباس، *الکنی و الالقاب*، نجف، ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م؛ کمونه، عبدالرزاق، *منیة الراغبین فی طبقات النسابین*، نجف، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م؛ مدنی، سیدعلی خان، *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة*، نجف، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۲م؛ مرعشی، مقدمه بر *المجدی* (نک: ابن صوفی در همین مآخذ)؛ مروزی، اسماعیل بن حسین، *الفخری فی انساب الطالبیین*، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۹ق؛ مهدوی، مقدمه بر *المجدی*.

سوابق نسخ کتاب المجدی فی نسب

کتابخانه ملک تهران

کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی با کاغذ ترمه و جلد میشن سیاه در ۸۹ برگ و ۲۱ سطر با شماره بازیابی نسخه ۳۵۷۱ , نسخه استنساخی قرن دهم(اوایل صفویه) که این اثر به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب اهدا شده بوده است.

کتابخانه مرعشی نجفی قم

نسخه اول: کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی در ۱۵۳ برگ و ۱۹ سطر با شماره بازیابی نسخه ۷۶۴ عکسی , نسخه استنساخی روز پنجشنبه دوم صفر ۱۱۰۶ هجری قمری بدست مرتضی قلی بن محمد یوسف افشار که این اثر به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب اهدا شده بوده است.

نسخه دوم: کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی در ۹۰ برگ و مختلف سطر با شماره بازیابی نسخه ۷۳۳ عکسی , نسخه استنساخی سال ۱۳۱۶ ق بدست شیخ اسدالله بن ابوالقاسم جابری انصاری دزفولی که این اثر از روی نسخه اصلی حاج میر سید احمد روضاتی اصفهانی استنساخ شده است که آن نیز از روی نسخه سید عبدالکریم ابن طاووس استنساخ شده است و قبل از کتاب , مالك نسخه مختصر درباره آن و مولف نوشته است و همچنین شرحی راجع به نحوه تحریر و استنساخ نسخه نوشته است.

کتابخانه دانشگاه اصفهان

نسخه اول: کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی با جلد مقوایی و عطف و گوشه ها تیماج قهوه ای در ۹۶ برگ و ۲۹ سطر با شماره بازیابی نسخه ۷۸۸ , نسخه استنساخی ۳ ذی الحجه ۱۳۰۱ اسد الله ابن ابوالقاسم جابری انصاری که این اثر به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب اهدا شده بوده است. شروع و خاته کتابت در رمضان ۱۳۱۶ بوده و در چهار برگ آغازین آن شرح استنساخ از روی نسخه اصلی را نوشته است که در سال ۱۳۰۱ در کتابخانه سید عبدالله بن عبدالکریم دزفولی یافته است. همچنین یادداشتی از حاج محمد حسین کتابفروش خوانساری هست که در آن از سرانجام نسخه اصلی که از آن استنساخ نموده سوال کرده است و او جواب داده است که عتیقه فروشان آن را به اروپا برده اند با یک مهر مربع و دو مهر بیضوی.

نسخه دوم: کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی با کاغذ فرنگی با شماره بازیابی نسخه ۲۸۱ , نسخه استنساخی قرن چهاردهم که این اثر از روی اثری که به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب اهدا شده بوده است استنساخ شده است.

کتابخانه دانشگاه تهران

کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه خطی با کاغذ فرنگی با شماره بازیابی نسخه ۴۵۵۳ ف , نسخه استنساخی قرن چهاردهم که این اثر از روی نسخه اصلی دانشگاه اصفهان برداشت شده است.

کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم

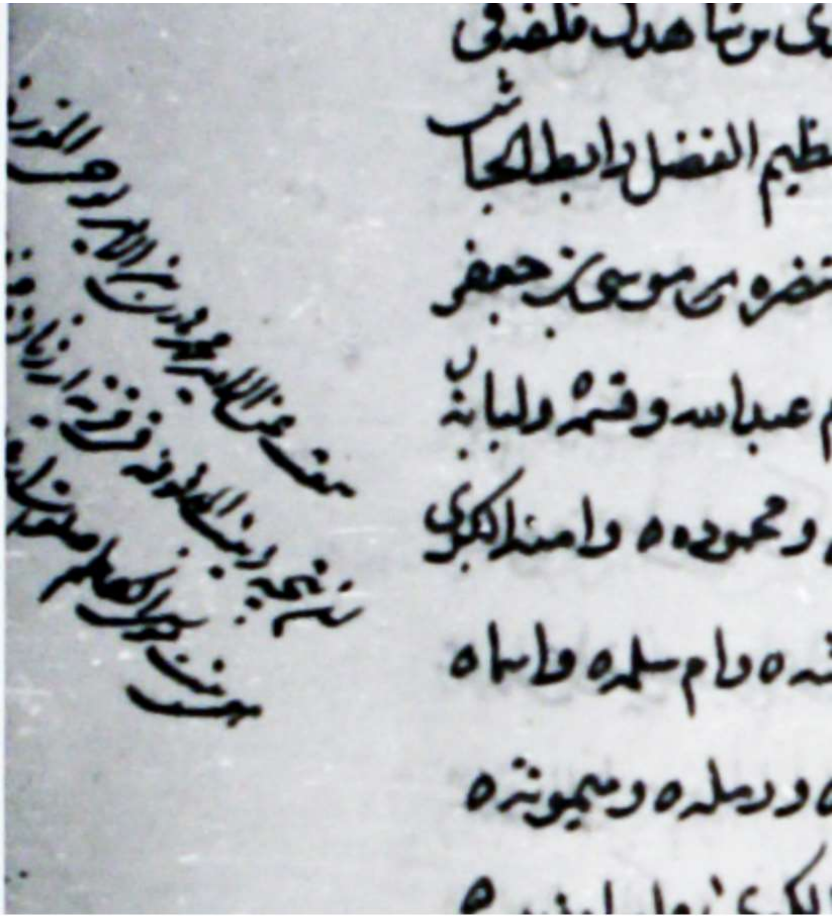
کتاب المجدی فی نسب العلویین فی الانساب الطالبین به صورت نسخه در ۱۷۷ صفحه با شماره بازیابی نسخه ۱۰۷۹ عکسی, نسخه استنساخی قرن دهم(اوایل صفویه) که این اثر به مجدالدوله ابوالحسن احمد نقیب اهدا شده بوده است از روی نسخه اصلی کتابخانه ملك تهران.

تصاویر نسخ خطی کتاب المجدی فی نسب



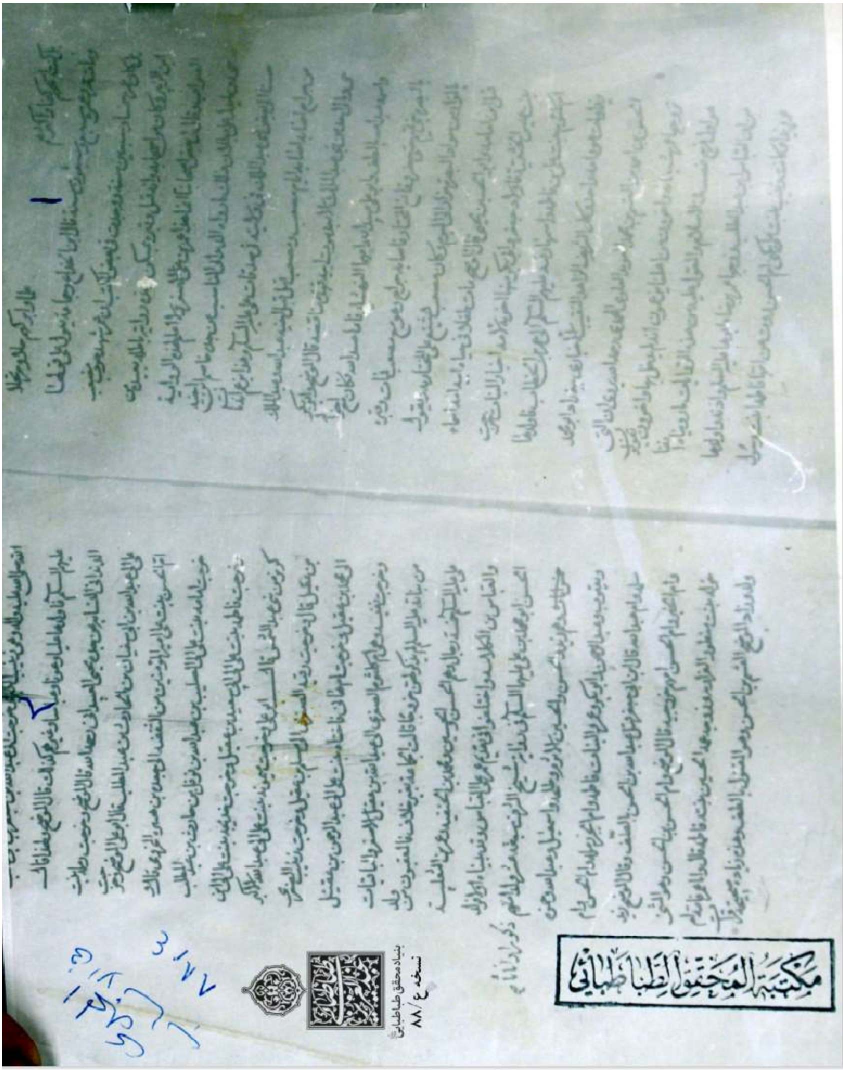
٣٣

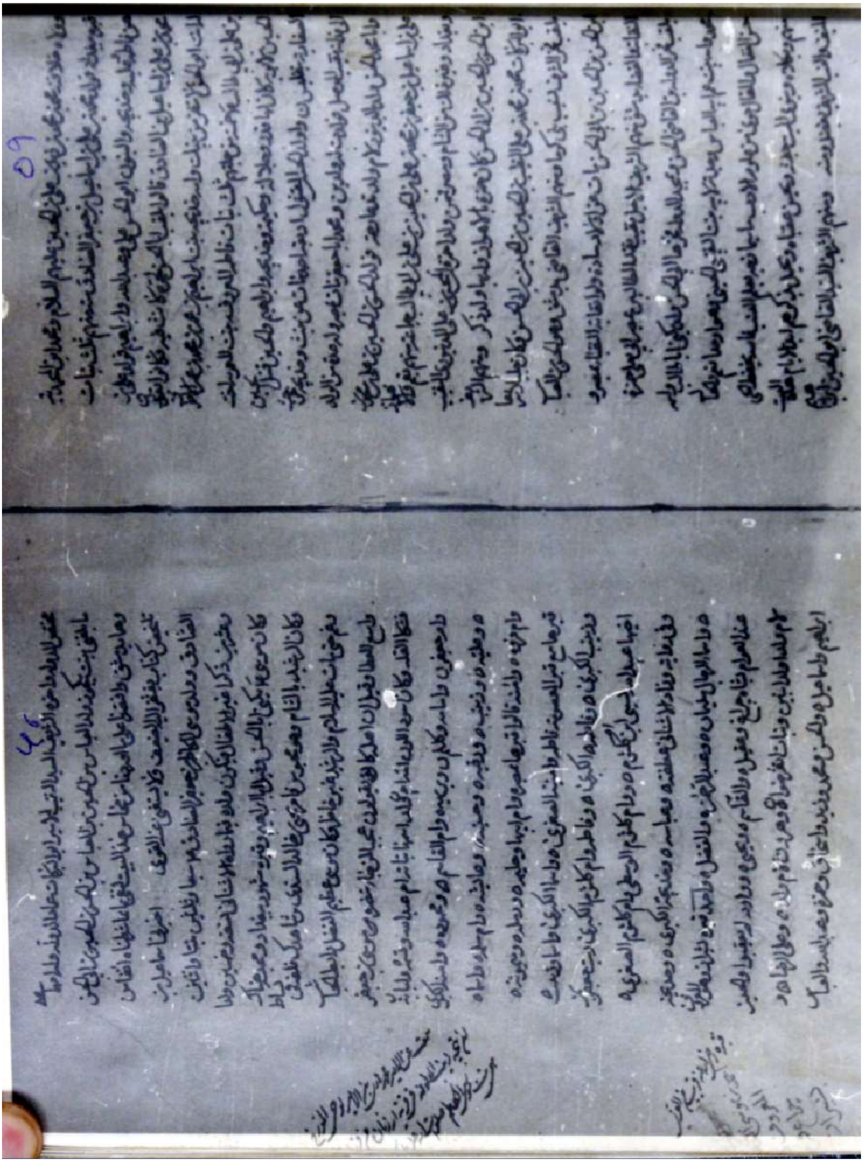
مختص الدولة واخوه الشريف السيد النقيب الامير ابو البركات عماد الدولة ولما
ما بلغني بنت يكبرنه ولد العباس بن الحسين بن العباس بن الحسن بن الحسين بن ابي الجن
وهما بدمشق وافتخرا على امرئهما من نحاس هذا البيت فتعجبا مما شاهدنا انفاس
تلخيص كتاب يفتقر اليه الضعيف ولا يستغني عنه القوي اخبرنا اسماعيل بن
الصادق وولد موسى الكاظم بن جعفر الصادق ع سبعا وثلثين بنتا واثنين
وعشرين ذكرا غير الاطفال فيكون ولده [illegible] رواه الاشناني ستة وخمسين ولدا
وكان موسى ع يكنى ابا الحسن وقيل ابا ابراهيم وقبره مشهور ببغداد ومحبسه هناك
وكان الرشيد بالشام وهو محبوس فامر يحيى بن خالد السندي بن شاهك فلفق في بساط
وغم حتى مات عليه السلام والرشيد غير حاضر وكان موسى عظيم الفضل رابط الجاش
واسع العطا وقيل ان اهله كانوا يقولون عجبا لمن جاءته صرة موسى بن جعفر
فشكا القلة وكان اسود اللون امه ام ولد اسمها [illegible] ام عباسه وقسمه ولبابه
وام جعفر واسماء وكلثوم وزينبه وام القاسم ومحموده واسماء الكبرى
وعليه وزينب ورقيه وحسنه وعائشه وام سلمه واسماء
وام فروه وامنه قالوا قبرها بمصر وام ابيها وحليمه ورمله وميمونه
قبرها مع قبر المعصومة فاطمه وامنه الصغرى واسماء الكبرى واسماء [illegible]
وزينب الكبرى وفاطمه الكبرى وفاطمه وام كلثوم الكبرى [illegible] جعفر
اخيها عبد الله فسمي ابن ام كلثوم وام كلثوم الوسطى وام كلثوم الصغرى
وفي رواية وزاد الاشناني عطفه وعباسه وخديجة الكبرى وحكيمه
واسماء الرجال سليمان وعبد الرحمن والفضل واحمد قبره بشيراز [illegible]
عند العوام بشاه جراغ وعقيل والقاسم ويحيى وداود لم يعقبوا والحسين
لام ولد او لا ابنين وبنات انقرضوا الا [illegible] ولده وعلي الرضا و
ابراهيم واسماعيل والحسن ومحمد وزيد واسحاق وحمزه وعبد الله والعباس

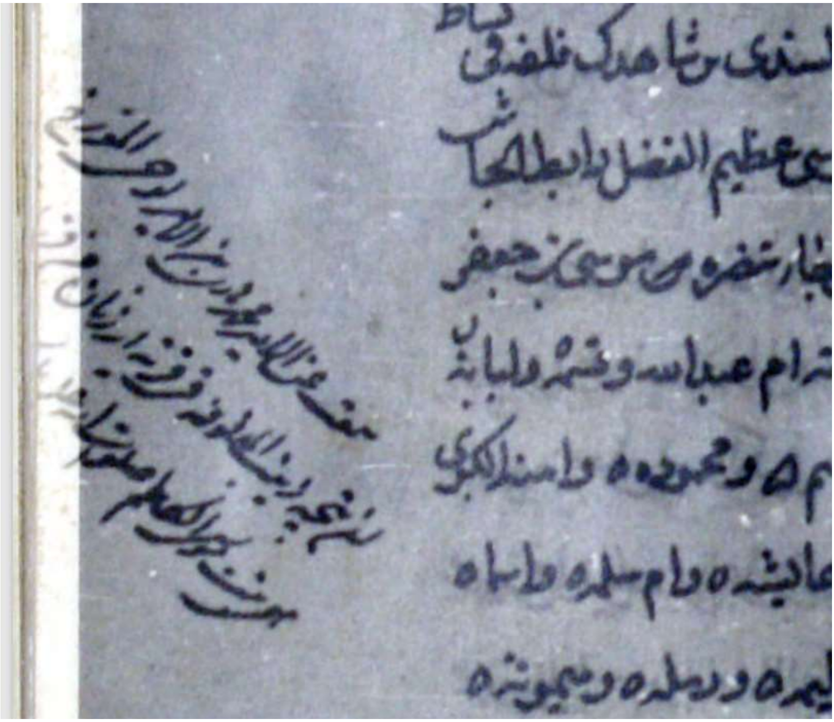

ظیم الفضل وابطال
موسی بن جعفر
م عباسه وفسه ولبابه
و محموده وامنه الکبری
نه وام سلمه واسماء
و دسله و میمونه

٨٨

عبدالله بن جعفر بن ابراهيم الاعرابي بن محمد بن علي بن عبدالله بن جعفر المعروف
بالقرشي له ذيل عظيم منهم الشريف ابوالحسن علي بن ابي احمد بن الحسن النقيب
بن محمد بن القاسم بن اسحاق بن القرشي وكان علي احد الصلحاء السادة وولي
ابوه ابواحمد نقابة الموصل ومنهم محمد بن اسماعيل بن جعفر الاعرابي بن ابراهيم
محمد بن علي بن الجواد كان محمد هذا ماصالحا بالمدينة روى الحديث وامه بنت عون
الجون الحسني ومنهم محمد المعروف بابي حديد بن يعقوب بن محمد بن القاسم صاحب
الجار بن يعقوب بن ابراهيم بن اسماعيل بن جعفر بن ابراهيم بن الاعرابي كان سيدا
ذا خماس ومنهم داود بن ابراهيم بن اسحاق بن ابراهيم بن اسماعيل بن جعفر بن
الاعرابي بات بمصر وكان سيدا متقدما وله ولد ويلقب برغوثا ومنهم عيسى بن
جعفر بن الاعرابي صاحب الجار يقال له الشعراني منه بنو الشعراني بالعراق وغيرها
ومنهم عبدالله الطويل بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن الخلصي له بقية
بالموصل الى يومنا ومنهم ميمون الغابد بن صالح بن عبدالله محمد بن عبدالله
الخلصي له بقية الى يومنا ومنهم القاسم بن يعقوب بن جعفر بن الاعرابي قتيل بني
سليم وكان ابوه يعقوب صاحب الجار واميرها قتله بنو سليم ايضا له بقية الى
يومنا بمصر وابراهيم بن جعفر بن الاعرابي له بقية ببغداد وداود بن جعفر بن الاعرابي
منهم ابراهيم المعروف بالحسني بن محمد بن داود بن جعفر ومنهم علي الملقب بقطاة بن
يوسف بن الحسن بن موسى بن جعفر بن الاعرابي له بقية بمصر ومنهم محمد بن جعفر بن
الاعرابي من ولده موسى الشاعر هاجا محمد بن صالح الحسني وموسى ابو عيسى بن
محمد بن جعفر بن الاعرابي ومنهم يحيى بن ابراهيم بن محمد بن جعفر بن الاعرابي المعروف
بالعقيقي له بقية باسوان ودمشق والعقيق والمغرب ومنهم عبد الملقب صطط
بن محمد بن احمد بن داود بن احمد بن داود بن محمد بن جعفر بن الاعرابي كان له اخ يقال له علي
بن محمد اولد عرانا ومحمدا وداود لهم بقية بالحجاز ومنهم عبدالله بن يوسف


مكتبة المحقق الطباطبائي
بنیاد محقق طباطبایی
نسخه ع/۸۸





متن حاشیه المجدی فی نسب

در مورد کتاب فوق الذکر باید گفت که این کتاب نسخه ای با حدود ۴۰۰ سال قدمت می باشد که از نسخ قدیمی تر المجدی فی الانساب نسخه برداری شده است. تاریخ نسخه برداری (استنساخ) مربوط به دوره صفویه می باشد و حواشی آن هم به دست نگارنده و کاتب آن دوره نوشته شده است.

کاتب در حاشیه صفحه ای که نام فرزندان موسی ابن جعفر را آورده است در مورد مقبره حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر در روستای ارزنان اصفهان متنی را نوشته است که امروز محل بحث ما می باشد. اول اینکه همین نسخه به تنهایی اثبات می کند که در ۴۰۰ سال قبل این مزار شناخته شده بوده است و کشفی صورت نگرفته است. از طرفی این همان نسخه مورد بحث شیخ عباس قمی است که از روی آن سندیت مقبره را به حداقل قبل از دوره صفوی برگرداننده و مرحوم بزرگوار شیخ عباس قمی هیچ ادعایی بر کشف آن مقبره نداشته است. اما در مورد متن یک کلمه گنگ به گفته معلم حبیب آبادی وجود دارد که آن را ابتدا "تیجه" و سپس بی بی چه معنی کرده است. که غلط بسیار در این وجود دارد.

معلم حبیب آبادی می گوید : پس ما در روز یکشنبه غرّه ربیع الاول در مراجعت از خراسان به منزل او در تهران رفته و خود در نسخه مجدی او, پس از نام زینب دیدیم که بدین عبارت نوشته بود: «سمعت عن الامیر محمدهادی بن الامیر لوحی المورّخ تیجه زینب المدفونۀ فی قریۀ ارزنان من قری ،اصفهان هی بنت موسی الکاظم علیه السلام بلاواسطه».

در توضیح باید گفت که تصویر متن که در صفحات قبل آورده شده است خود واضحا گویای این است که این کلمه دو دندانه یک حرف حاء و یک هاء به خط نستعلیق دارد که دو نقطه در بالا و سه نقطه در پایین آن موجود است. ثانیا کلمه "لن" قبل از این کلمه را در متن خود حذف کرده و یا در جای دیگر فرد دیگری آن را "ان بیجه" خوانده است که از روی رسم الخط نویسنده و کاتب, در جای جای کتاب او هیچگاه این کلمه را اینگونه ننوشته است و این کلمه همان کلمه" لن" عربی است. ثانیا کلمه بیجه تمامی نقاط را در پایین دارد و چهارنقطه می شود که اصلا با تصویر و متن کتاب همخوانی ندارد و معنی هم ندارد.

از طرفی اینکه معلم حبیب آبادی آن را به "بی بی چه" تعبیر کرده نه اعتبار ادبی دارد نه اعتبار تاریخی و نه اصلا دلیل مستدلی برای چنین تعبیری وجود دارد. بعد هم عده ای نادان تر که مدعی استناد و سندآوری و اثبات اصالت ها هستند, آمده اند و نام زینب کبری را در این مقبره به زینب صغری تغییر داده اند به خاطر کلمه بی بی چه ساخته شده توسط او!!!! حتی اگر بی بی چه درست بود , که نیست, ربطی به زینب کبری و زینب صغری نداشت چرا که در هر حالت هر کدام از دو بزرگوار حداقل بیست و چند سال سن داشته اند. چرا که شهادت موسی ابن جعفر در سال ۱۸۳ هجری بوده است و وقایع شهادت و وفات فرزندان موسی ابن جعفر در ایران در سال ۲۰۳ به بعد رخ داده است و هیچ از یک از بزرگواران در سنین کودکی وفات نیافته اند.

از این غلط, غلط بزرگ تر کســی که او را علامه می خوانند و به همه علامه ها ظلم می کنند در این گفتار خود, این اسـت که متن حاشـیه به زبان عربی اسـت و چرا باید آن را به فارسی بخواند و تعبیر کند؟؟؟

در این بـاره ایراد دیگری هم می گیرد و می گویـد کلمـه "المورخ" قبـل از کلمـه "لن" باعث می شـود میر محمد هادی ناشـناس شـود چرا که ما چنین مورخی نمی شـناسـیم!!!. البته باید در جواب این علامه دهر گفت که اگر شما عربی می دانستید نیازی نبود چنین مورخی را بشـناسـید. هرجند میرمحمد هادی فردی شـناخته شـده اسـت و مقبره او هنوز در اصـفهان موجود است.

حال باید گفت این کلمه "تیجه" نبوده و "یتجه" می باشــد و عبارت کامل می شــود "لن یتجه" به زبان عربی.

عبارت به ســادگی می گوید که کاتب نقل می کند که از امیرمحمد هادی فرزند امیر لوحی شـنیدم که مورخ (یعنی نویسـنده المجدی) توجهی به آن زینب دفن شـده در ارزنان از قرای اصفهان نکرده است که او دختر بلافصل موسی ابن جعفر است.

عبارت عربی به صـورت لن یتجه به معنی روی نکرده اسـت و یا نرفته اسـت به سـمت آن , عبارت درســت اســت. در واقع میرمحمد هادی می گوید که ما اطلاع داریم که دختر بلافصل موسی ابن جعفر به نام حضرت زینب در ارزنان اصفهان دفن شده است اما نویسنده المجدی که در اینجا به اختصــار او را مورخ می نامد از مقبره او و در این شــهر یادی نکرده است.

البته امیدواریم که نویسنده المجدی را به عنوان مورخ قبول داشته باشند!!!

جدای از همه این دعواها باید گفت که در هر صـــورت چه ما درســـت بگوییم چه فرض کنیم که معلم حبیب آبادی درست گفته است, در هر دو روی این سکه اثبات می شود که این مقبره در زمان صفویه شناخته شده بوده است ولی به دست صفویه ساخته نشده بوده است و مربوط به قرون قبلی بوده است. چرا که هم میرمحمد هادی و هم کاتب حاشیه, هر دو نفر ســوال دارند که چرا که ذکر محل دفن ایشــان در اصــفهان و ارزنان را نویســنده المجدی نیاورده است. یعنی در آن زمان انتظار داشته اند که بر اساس تاریخ بنای مقبره و هویت سازه قبلی آن که از دوره دیلیمان و آل بویه و دوران حکومت عضدالدوله و وزیر کافی الکفاه صاحب ابن عباد بوده اســت, و نویســنده المجدی که به فاصله کمی پس از دوره آل بویه کتاب خود را نوشته است, می باید به آن اشاره می کرده است.

روایت نورالهدی فی نسب آل مصطفی (۱۰۴۱ هجری)

میر سید حجت ابطحی در کتاب ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان نیز به نقل متواتر حضور حضرت زینب در ارزنان می پردازد و در آن کتاب می گوید «سید محمدعلی مبارکه ای، در رساله نورالانوار فی کشف احوال زینب بنت موسی بن جعفر(ع) به نقل از کتاب نورالهدی فی نسب آل المصطفی که در سال ۱۰۴۱ به وسیله عزّالدین محمد تألیف گردیده، در ضمن شرح داستان حرکت فرزندان موسی بن جعفر (ع) از مدینه به سوی ایران و پراکنده شدن آنها در ایران، بعضی از آنها به سوی اصفهان آمدند و حاکم و فرمان دار آن شهر، از دوستان خاندان اهل بیت بود، پس وقتی به اصفهان رسیدند، اوضاع -به خاطر عوض شدن حاکم - دگرگون گردیده بود و از آنها که وارد اصفهان شدند هارون بن موسی و ابراهیم بن موسی(ع) و از دختران، زینب کبری و فاطمه کبری بودند و در این هنگام خبر آنها به مامون رسید... و زینب در محل ارزنان از روستاهای اصفهان، یک سال پس از برادرش هارون بن موسی بن جعفر (ع) از دنیا رفت و در زمان عضدالدوله دیلمی بقعه کوچکی بر قبر او ساخته شد، و اما فاطمه پس از گذشت دو سال از شهادت برادرش هارون از دنیا رفت و نزدیک قصبه لنبان دفن گردید». *ابطحی، میر سیدحجت، ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان، اصفهان، دفتر تبلیغات اصفهان، ۱۴۱۸ق.*

کتاب نورالهدی فی نسب آل مصطفی نوشته عزالدین محمد بن محمود حسنی (سادات حسنی تبار) در دوره صفویه می باشد. البته تولیت آستان مقدس امامزاده ابراهیم نام نویسنده را به صورت عزالدین محمد ابن جعفر گلستانه (سادات گلستانه حسنی تبار

هستند) معرفی می کند. که این تفاوت مربوط به تفاوت در اشاره به نام مستقیم پدر و اشاره به نام جد معروف آنها گلستانه می باشد. ایشان متوفی سال ۱۰۴۱ هجری قمری است و کتاب را قبل از آن تالیف نموده است که جناب ابطحی در مورد سال تالیف و سال وفات دچار اشتباه شده اند. اما دوره تالیف این کتاب با اینکه نگارنده این سطور دسترسی مستقیم به نسخه خطی آن نداشته تا کنون (فقط نسخه تصحیحی نصر الله سبوحی) تا ببینیم که از چه کتاب قدیمی تری نقل را آورده است تا به بررسی آن نیز بپردازیم , خود بیانگر آن است که این مقبره در آن زمان وجود داشته و در مورد آن نیز سخنی از کشف نبوده است و برای همگان شناخته شده بوده است و با توجه به اینکه در صد سال اول حکومت صفویان این کتاب نوشته شده است اگر صفویه در ساخت این بنا و کشف آن دخیل بودند حتما در این سند و اسناد دیگر آن دوره ذکر می گردید.

در نقل سید حجت ابطحی و نقل سید محمد علی مبارکه ای از کتاب نورالهدی فی نسب آل مصطفی که از روی نسخه محمد علی میرزا نواب از شاهزادگان تیموری در هندوستان استنساخ شده است , هر دو اشاره به ساخت بنا در دوره وزیر والاشان صاحب ابن عباد و دوره شاه کبیر شیعی یعنی عضدوالدوله دیلمی دارد. حال آن نسخه ترجمه شده نصرالله سبوحی کلیه این بخش ها را حذف نموده است. ولی از آنجا که نصر الله سبوحی در سال ۱۳۴۰ شمسی اقدام به ترجمه و تصحیح نموده است و ما علت تصحیح در ترجمه را نمی دانیم !!! و سید علی مبارکه ای دهه ها قبل از او چنین نوشته است و نام آن کتاب را آورده است پس باید مصحح کاهنده, جواب این سوال را بدهد که چرا در ترجمه او تفاوت با نسخه سید علی مبارکه ای دارد و این ایراد به نصرالله سبوحی وارد است.

نصر الله سبوحی هیچ توضیحی از نسخه اصل و اینکه در کجا قرار دارد و او از چه کسی آن را گرفته است نداده است و در مورد تعداد صفحات و یا نحوه ترجمه و علت تصحیح هم سخنی نگفته است اما حداقل نام ارزنان را آورده است و آن را در ترجمه و تصحیح حذف نکرده است. از این رو متهم به عناد نیست اما متهم به اهمال است.

از این کتاب, در کنار نسخه های المجدی چه آنها که در متن کتاب نام ارزنان و محل دفن آمده است و چه آنها که در حاشیه آن آمده است هرچند تاکنون این نسخه ها به صورت دسترسی آزاد بررسی نشده اند و در مورد حاشیه ها فقط ادعای برخی چون معلم حبیب آبادی را داریم. باید گفت بی شک این مزار در دوره صفویه شناخته شده بوده است و در آن دوره نیز ساخته نشده است و همگان اذعان به وجود آن قبل از صفویه داشته اند.

با این حال کتاب نورالهدی فی نسب ال مصطفی به همین نام نوشته عزالدین محمد ابن محمود حسنی با تصحیح و ترجمه نصرالله سبوحی چاپ سال ۱۳۴۰ در ۱۸۶ صفحه در کتابخانه مرکزی تهران به چاپ رسیده است و اکنون تحت شماره کتابشناسی ملی ۷۳۶۲۲۱۵ در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی حمهوری اسلامی ایران نگه داری می شود.

مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در دو کتاب خود یکی به نام نورالانوار فی اولاد موسی ابن جعفر علیه السلام و دیگر رساله نورالانوار فی شرح حال زینب بنت موسی ابن جعفر علیه السلام از این کتاب نقل قول آورده است.

از جمله نکات مهم در این کتاب این است که حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر را با نام زینب کبری معرفی می کند و اینکه امروزه به دلیل گفته های بی اساس و غلط معلم حبیب آبادی در مورد بی بی چه , بر روی آستان ایشان نام زینب صغری را نوشته اند , را رد می کند و این نسخ قدیمی تر از گفته های حبیب آبادی است که شرح حال او و کردارش را در ادامه خواهیم آورد.

از طرف دیگر سید محمد علی مبارکه صفایی مزار شناس بوده است و کتاب بزرگ تری مشتمل بر دوازده جلد در مورد مزارات اصفهان نوشته بوده است و از قبل در این موضوع تتبع کرده و مجرب بوده است و کتابی را به قصد حرم حضرت زینب ننوشته است, بلکه به درخواست غلامعلی کمالی بخشی از کتاب خود را که قبلا نگاشته بوده است جدا کرده و به قلم تحریر و چاپ سنگی در آورده است. اما معلم حبیب آبادی وارد در این کار نبوده است و به درخواست دیگری وارد در این موضوع شده که میدان مناسب او نبوده است. از جمله بزرگترین ایراد او این است که اصلا اشاره ای به کتب قدیمی و نسب شناسی نداشته و اطلاعی هم نداشته است. و از طرف دیگر هیچ جوابی برای کتاب نورالهدی نداشته است و خود و دیگران را در درگیر اگر و اما کرده است. ای کاش اصلا کتابی نمی نوشت!!! جلوتر متن کتاب او و ایرادات آن را با ادله خواهیم آورد.

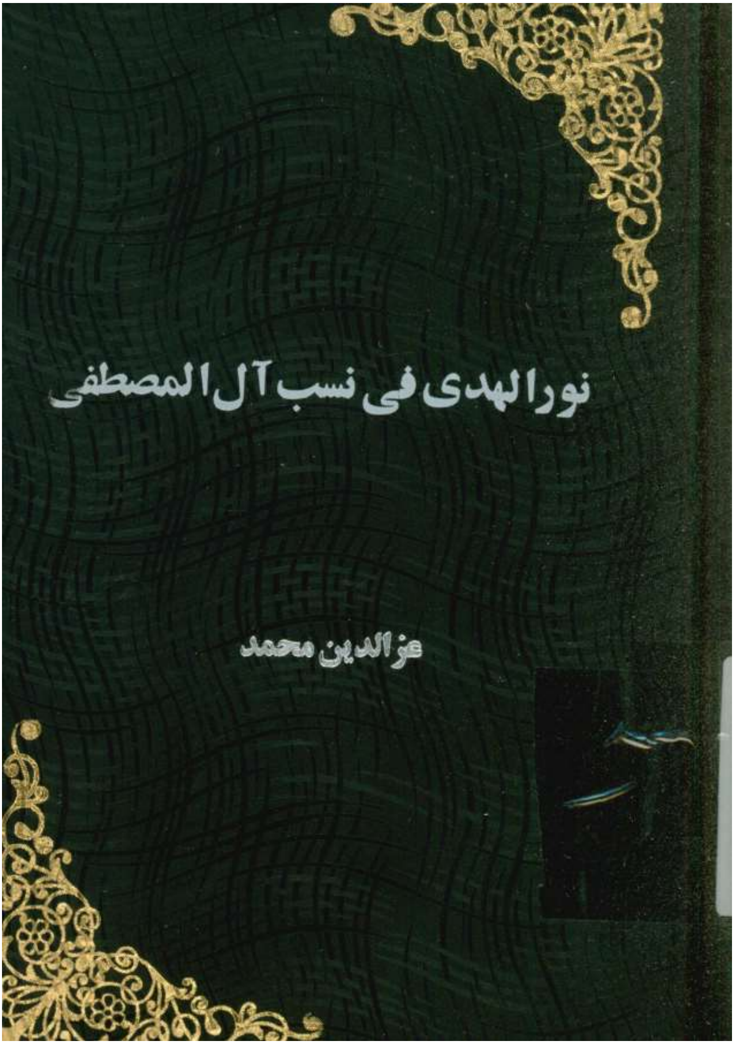
به هر روی اگر ایشان زینب صغری نیز باشد از عظمت او کاسته نمی گردد که در این خاندان صغری و کبری معنی ندارد جز اینکه از کوچکتر ها معجزه ها بیشتر بروز می کند. مانند حضرت رقیه بنت الحسین و سر الله اکبر محسن ابن علی ابن ابیطالب و حضرت علی اصغر فرزند شش ماهه ارباب عالم علیهم السلام.

در مورد برادر ایشـان در شـیراز به نام سـید علاءالدین حسـین که کوچکترین فرزند پسـر حضرت موسی کاظم است این شعر معروف است و به روی درب مطلا و ضریح منور نیز نگاشته شده است.

خوانند اگر حسین کوچک او را در رتبه حق مقام اکبر دارد



تصویر کتاب نورالهدی تصحیح سبوحی



کتاب

نورالهدی فی نسب آل‌المصطفی

نوشته عزّالدین محمدبن محمود حسنی متوفای بعد از سنه ۱۰۴۱هجری

بتصحیح وترجمه نصرالله سبوحی

ناشر مدیر کتابخانه مرکزی تهران سال ۱۳۴۰

کتابخانه و چاپخانه مرکزی ناصر خسرو

تهران ـ تلیفون ۵۷۹۵۷

بابوالسرایا در شهر کوفه علم شورش بر علیه خلیفهٔ عباسی بر افراشتند و بلاد کوفه، مکّه، یمن، بصره، اهواز، فارس، کرمان، واسط، را از تسلّط حکومت عباسیان خارج نمودند. در این قیام علاوه بر ابن طباطبا سادات دیگری نیز مانند محمد دیباجه بن امام صادق علیه السلام و علی بن محمد دیباج آنها را همراه مینمودند.

در این دوران زید بن موسی بن جعفر بحکومت اهواز منصوب شد چون زید راهی اهواز شد در شهر بصره گروهی قوای بنی عباس بمقابله با او روی آوردند او بکمک علی بن جعفر بن حسن با والی بنی عباس در بصره بپیکار پرداختند سرانجام علویان بر عباسیان غلبه کردند و بصره را به تصرف درآوردند و زیدبن موسی بن جعفر علیه السلام دستور داد محله بنی عباس را در بصره آتش زدند به همین سبب او را زیدالنار می‌نامند که آخر او را گرفته به مرو بردند و به زهر مامون شربت شهادت چشید واسماعیل بن کاظم را بحکومت فارس و کرمان رفت و عباس بن محمّد از نسل عبدالله بن جعفر بحکومت بصره منصوب گشت و ابراهیم ابن موسی جعفر بر مکه حکومت می‌کرد.

جمعی از فرزندان موسی بن جعفربه سوی جنوب و برخی به سمت اصفهان رفتند و حاکم و فرماندار آن شهر، از دوستان خاندان اهل بیت بود، پس وقتی به اصفهان رسیدند، اوضاع به خاطر عوض شدن

حاکم دگرگون گردیده بود و از آنها که وارد اصفهان شدند هارون و ابراهیم بن موسی علیه السلام و از دختران، زینب کبری و فاطمه کبری و فاطمه دختر موسی بن جعفر به هم راهی برادران و خواهران خود که به اصفهان آمده و خواهر او زینب کبری در ارزنان اصفهان است. فاطمه ستی پس از گذشت دو سال از شهادت برادرش هارون از دنیا رفت و نزدیک قصبه لنبان دفن گردیده است.

نقل کامل کتاب نورالهدی فی نسب آل مصطفی تصحیح سبوحی

نصر الله سبوحی در فصل مربوط به موسی این جعفر علیه السلام ترجمه ای به شرح ذیل از کتاب نورالهدی آورده است:

امام موسی کاظم علیه السلام

«وی امام هفتم اسـت و کنیتش ابوابراهیم اسـت و به سـبب حلم و فرو خوردن خشـم او را کاظم لقب دادند ولادت آن حضــرت در ابوا بود میان مکه و مدینه روز یکشــنبه هفتم ماه صـفر سـنه ثمان و عشـرین و مائه الهجرهٔ و وفات آن حضـرت در حبس هارون الرشـید بوده روز جمعه پنجم رجب ســنه ســت و ثمانین و مائه و روضــه مقدس وی در بغداد اســت عابدترین اهل زمان و کریم ترین ایشان بود و فضایل و کمالات آن حضرت بسیار است و آن حضرت را سی و هفت فرزند بوده است.

شیخ مفید الارشاد ۳۷ فرزند ۱۸ پسر ۱۹ دختر، و از فرزندان وی بعضی را عقب نبوده و در عقب بعضـی اختلاف اسـت و آن چه حالا ائمه نسـب بر آنند آنسـت که او را از هیجده پسـر عقب بوده و اولاد چهار تن از فرزندان وی بسـیارند و از آن چهار تن متوسـط و اعقاب پنج تن کمترند و چون بیان این جماعت به زیادتی تفصـیل محتاجسـت هر یک از اعقاب سـه گانه را در وصلی ایراد می کنیم.

آن پنج تن که اولاد ایشان قلیلند عباس و هارون و اسحاق و اسماعیل و حسن و حسین.

اما حسن بن موسی یک پسر داشت جعفر نام و حالا حقیقت عقب او معلوم نیست و گفته اند جعفر بن حسن را سه پسر بوده و اولاد علی عزرمی از نسل ویند.

اما اسماعیل بن موسی از جهت ابوالسریا حاکم فارس بوده و او را پسری بوده موسی نام و عقب او از پسر او جعفر است و بنو ابی العساف و بنو الوراق از نسل ویند. اما اسحق بن موسی را امیر گفتندی عقب او از سه پسر است عباس و اسحق ملهوس پسر اوست و بنوالملهوس از فرزندان اویند و محمد و اولاد وی اند که در بلخ و طخارستان و حسن ابن اسحق ابو جعفر صورانی از اولاد او است و بنوالوراث از نسل صورانی اند.

اما احمد بن موسی را در شیراز کشتند و گویند از او عقبه نمانده اما حسین بن موسی در طبس از ولایات خراسان دفن است و عقبه او را مفقودین می نامند که بر بلاد خراسان سادات از نسل ایشان بسیارند.

اما هارون بن موسی به طالقان کشته شد و ابن طباطبا آورده که عقب او از احمد بن هارون است و امیر کابطوس از نسل اوست. محسن بن موسی که در بروجرد مدفون است.

اما عباس بن موسی در بلاد سیرجان کشته شد و عقبه او از دو پسر بوده قاسم که مادر او فاطمه بنت محمد دیباجه بود. قاسم بن عباس در شوش معروف به تاج العارفین که فرزندانش از مهاجرین ایرانی به کوفه بنام احمد بن قاسم بوده اند.

اما اسحق بن عباس که اسحق را عقبه بوده علی و علی را ابوطالب محمد الملهوس که صاحب قدر و جلالت بوده است.

اما متوسطان در عقب زید النار و عبیده الله و حمزه اند.

اما حمزه بن موسی را ابوالقاسم گفتندی او در بلاد سیرجان کشته شد و عقبه او در بلاد عجم بسیار است و عقب او از قاسم و حمزه است و حمزهٔ بن حمزه را عقب هست در بلخ و بعضی از بلاد خراسان و قاسم بن حمزه را اولاد هست و ابو جعفر که ممدوح بدیع همدانیست و با ملوک آل سامان مخالطت ورزیدی از فرزندان اوست و احمد مجدود از نسل قاسم است.

اما عبیدالله در کریوه دفن است عقب او از سه پسر است محمد یمانی و قاسم و جعفر محمد یمانی را یمامی نیز گویند. عقب او از ابراهیم است و ابراهیم از ابو جعفر و احمد شعرانی و اکثر اولاد ابوجعفر در حجازند و ابوالفایز که در شیراز با عضدالدوله بوده از نسل ابو جعفر است و احمد شعرانی را نیز عقب هست اما قاسم بن عبیدالله را نیز اعقاب بوده و عمید الشرف از نسل وی است.

اما عبد الله بن موسی در همدان دفن است عقب او از محمد است و موسی, علی بن حسن الاحول از نسل محمد عبدالله است و جعفر اسود از اولاد موسی بن عبدالله و بنوناصر از نسل ویند.

اما زید بن موسی را مامون در سامراء مسموم نمود او را از چهار پسر عقب بوده حسن و اولاد او در قیروان مغربند و حسین محدث را نیز عقب هست به قیروان و جعفر را بارجان و بنو صعیب و بنوالمکارم از نسل موسی اصم بن عبدالله اند و الله اعلم.

مکثران از اولاد امام موسی کاظم چهارند امام علی رضا و ابراهیم مرتضی و محمد عابد و جعفر.

اما جعفر بن موسی مکنی به ابوالحسن مادر او ام ولد بوده است. جعفر را جواری گویند و اولاد او را جواریون و شجریون خوانند برخی اولاد جعفر خواری منسوب به خوار یکی از روستاهای مکه که به آنها خواریون گفتند. به آنان شجریون نیز می گفتند چون در جاهای پر درخت منزل میگرفتند از او چهارده فرزند شش پسر و هشت دختر باقی ماندند.

عقبه جعفر بن موسی از موسی و حسن است و موسی را عقب از حسن الحق است و حسن پدر محمد ملیطه است و ملیطه را مددی و قوتی و انتشاری از فارسان عرب با قوت و شوکت در حجاز و عراق بودند. حسن اللحق جد آل ملیط عقب ایشان در حله و حائر و حجازند و از اولاد موسی به مدینه و بصره و مکه نقیب و از فرزندان حسین, ابوجعفر محمد بن محمد بن ابی عبدالله, محمد بن حسن بن جعفر بن موسی بودند. محمد و برادرش عباس الاحول خراسانی بن طاهر بن محمد بن علی بن حسن بن جعفر بن موسی در بوزنجرد در جبال آلاداغ در بلاد خراسان بودند.

اما محمد عابد در شیراز مدفون است عقب او از ابراهیم مجابست و ابراهیم را از سه پسر عقب بوده. محمد حائری به کرمان و احمد به قصر ابن هبیره علی به سیرجان کرمان و بنو احمد و آل ابو الضریر و آل ابوالاحمر از نسل حسن محمدنند و اعقاب احمد و علی منقرض اند. اما ابراهیم اصغر که ملقب است به مرتضی عقب او از ده پسر است. موسی بن ابوسبحه و جعفر او را اولاد هست از موسی و محمد و علی در بلاد و بقاع منتشرند اما

موسی او را از هشت پسر عقب است چهار مقل و چهار مکثر اما مقلون عبیدالله است و اولاد او در بصره و رمله اندو عیسی اولاد او در فارس اند و علی اعقاب او در دینور و شیرازند ابوعلی عیسی صبیح و ابوالفضل از آن نسلند و جعفر در ترمد فرزندان دارد اما مکثرون یکی محمد اعر جست و عقب او از موسی ابرشست و بس و او را سه پسر معقب بوده ابوطالب محسن اولاد او به بصره اند و ابواحمد حسین بن موسی ابرش نقیب النقبای بغداد بود و او را دو پسر بوده محمد رضی و علی مرتضی علم الهدی مراتب ایشان در علوم به غایت رفیع بوده و در کتابخانه علم الهدی هشتاد هزار مجلد کتاب بوده و ابو عبدالله احمد بن موسی را نیز اولاد بسیارند. ابوالبرکات نقیب سامرا و نجم الشرف و ابو المظفر هیبهٔ الله جد بنی موسی از ابن هیبت الله هشتاد هزاراند. دوم احمد اکبر عقیب او از حسین وصی است و ابراهیم و علی احول و آل رفیع از نسل علی احولند و بنی الرزاق از نسل ابراهیمند و اهل طلعه از اولاد حسین وصی است و سیدی احمد رفاعیاز نسل همین است. سوم ابراهیم عسکری بنو الممتع از اعقاب ویند و بنی المحسن به مشهد غروی هم از این نسلند و بعضی از اولاد ابراهیم در ابرقوه بوده اند. چهارم حسین قطعی نسل او بسیار است و منتهی می شود به ابی الحسین علی الدیلمی و عقب او از ابی الحارث محمد است و حسین اشقر و حسین برکه و ابوالنفیس الحایر و آل ابوالسعادات از نسل ابو الحارث اند و حیدر بن الحسن از نسل حسین اشقر و ابن هیبهٔ در دمشق از نسل حسین برکه و الله اعلم.

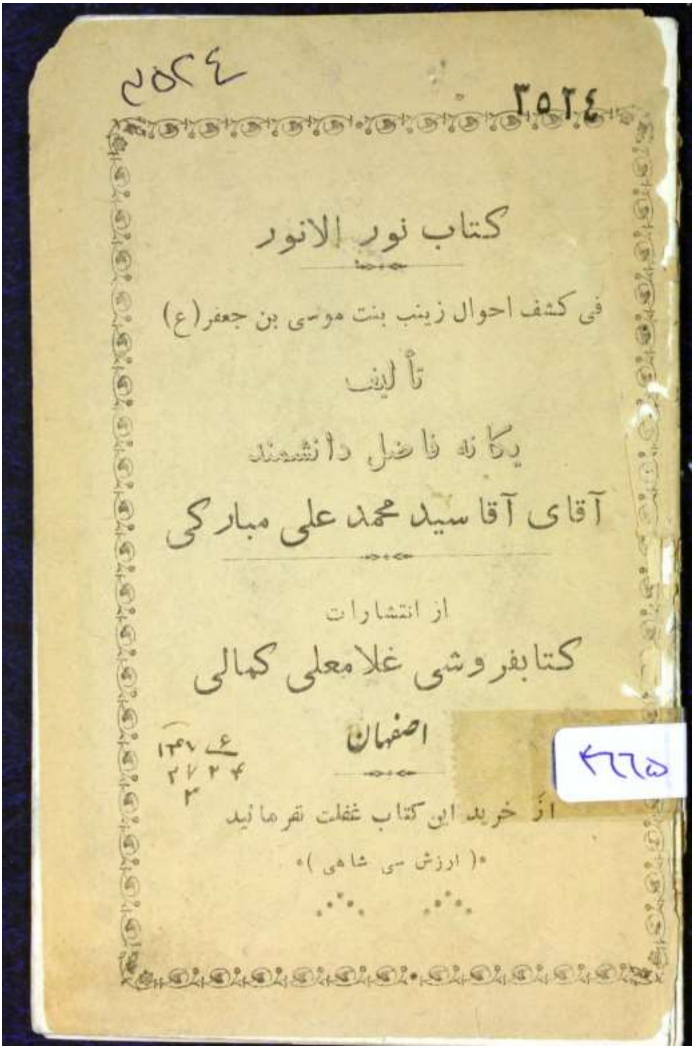
تعدادی از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام در قیام ابن طبا طبا او را همراهی کردند. محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن طباطبا بن ابراهیم بن امام حسن مجتبی علیه السلام و بهمراه سری بن منصور شیبانی ملقب بابوالسرایا در شهر کوفه علم شورش بر علیه خلیفهٔ

عباسی بر افراشتند و بلاد کوفه, مکه، یمن، بصره، اهواز, فارس ،کرمان, واسط را از تسلّط حکومت عباسـیان خارج نمودند. در این قیام علاوه بر ابن طباطبا سـادات دیگری نیز مانند محمد دیباجه بن امام صادق علیه السلام و علی بن محمد دیباج آنها را همراه مینمودند.

در این دوران زید بن موسـی بن جعفر بحکومت اهواز منصـوب شـد چون زید راهی اهواز شــد در شــهر بصــره گروهی قوای بنی عباس بمقابله با او روی آوردند او بکمک علی بن جعفر بن حسن با والی بنی عباس در بصره بپیکار پرداختند. سرانجام علویان بر عباسیان غلبه کردند و بصـره را به تصـرف درآوردند و زید بن موسـی بن جعفر علیه السـلام دسـتور داد محله بنی عباس را در بصـره آتش زدند. به همین سـبب او را زید النار مینامند که آخر او را گرفته به مرو بردند و به زهر مامون شربت شهادت چشید و اسماعیل بن کاظم را بحکومت فارس و کرمان رفت و عباس بن محمد از نسـل عبدالله بن جعفر بحکومت بصـره منصـوب گشت و ابراهیم ابن موسی جعفر بر مکه حکومت می کرد.

جمعی از فرزندان موسی بن جعفر به سوی جنوب و برخی به سمت اصفهان رفتند و حاکم و فرماندار آن شهر از دوستان خاندان اهل بیت بود پس وقتی به اصـفهان رسیدند اوضـاع به خاطر عوض شـدن حاکم دگرگون گردیده بود و از آنها که وارد اصـفهان شـدند هارون و ابراهیم بن موسـی علیه السـلام و از دختران زینب کبری و فاطمه کبری فاطمه دختر موسـی بن جعفر به هم راهی برادران و خواهران خود که به اصـفهان آمده و خواهر او زینب کبری در ارزنان اصـفهان اسـت. فاطمه ستی پس از گذشـت دو سال از شـهادت برادرش هارون از دنیا رفت و نزدیک قصبه لنبان دفن گردیده است.»

تصاویر کامل کتاب نورالانوار



۳۵۲۴

کتاب نور الانور

فی کشف احوال زینب بنت موسی بن جعفر(ع)

تألیف

یگانه فاضل دانشمند

آقای آقا سید محمد علی مبارکی

از انتشارات

کتابفروشی غلامعلی کمالی

اصفهان

۴۶۶۵

از خرید این کتاب غفلت نفرمائید

(ارزش سی شاهی)

رسالۂ
نور الانوار فی
کشف احوالِ زینب
بنتِ موسیٰ بن جعفر
علیہما السلام

کتبہ العبد المذنب محمد علی [illegible]

و بعضے از زیارات دیگر قلمی شد

فی تاریخ ۹ ذیقعدہ ۱۳۶۰

در اوقاتیکه این بنده در اصفهان بودم از حسن تصادفات ملاقات
مکانه فاضل نحریر و دانشمند شهیر ثقة الاسلام والمسلمین حضرت
آقای حاج سید محمد علی مبارکه صفائی دست داد و از جمله آثار
قلمی انجناب کتاب جامع العلوم و کتاب دانشوران اصفهان و کتاب تاریخ
اصفهان بود در دوازده مجلد و تقریباً دویست هزار بیت میشود
و در حقیقت میتوان گفت که این یک دائرة المعارف بزرگ اسلامی است
و در یکی از مجلدات ان راجع به بقاع متبرکه اصفهان دیده شد که
آنها با اسناد معتبره تاریخی نوشته بودند و برای اینکه عامه مردم متمتع
شوند تقاضا نمودم خلاصه شرحیکه راجع به بقعه مکرمه زینب بنت موسی بن
جعفر نگاشته شده از ان کتاب استنساخ فرمودند و در دسترس عموم بگذارند و در
ضمن هم این مطلب را مذکر شدند با آقا معارف پرور آقا علاء المعالی کمالی که متصدی طبع و
نشر آثار دینیه میباشند تمنیات او در دو اینها هم از باب علاقه مندی بمعارف مذهبی
تاکید در اخذ خلاصه برای طبع نمودند لذا النسخه مختصره را بخواهش این بنده
تهیه و مرحمت فرمودند که مشار الیه اقدام در طبع ان نماید و نامیده شد برسالة
نور الانوار فی کشف احوال زینب بنت موسی بن جعفر و ایشان هم علاوه بر نسخه
مزبوره مقداری از زیارات را ضمیمه نموده و در دسترس عموم گذاردند

هو الحی الذی لا یموت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا یبقی الا وجهه ولا یدوم الا ملکه
وصلی الله علی نبی الرحمة و شفیع الامة محمد کاشف
الغمة واهل بیته الطاهرین واله المعصومین الشموس
المشرقة من سماء العرفان علی اراضی قلوب اهل الایمان واللعن
علی اعدائهم من الان الی یوم التقی الجمعان **در این**
دو رکه سعادت که فروغ کوکب درخشنده زهره زهراء
ولایت و نجم آسمان رفیع نبوت از پس ابر تیره خفا اشعه
انوار خود را در افق اصفهان بصورت لمعه نور الانوار و بصورت
نام **زینب کبری دختر موسی بن جعفر** علیهما السلام
متجلی ساخته و قلوب پاک شیعیان و موالیان پاک فطرت
ابناء خود را بسوی خود متوجه ساخته و چنانچه مشهود
مرضیه ابناء کشور ایران از بدو طلوع اسلام علاقه مندی
بخاندان عصمت و طهارت و ذو سیتی اهل بیت بوده اکنون
هم عموم اهالی بر حسب میراث فطرت علاقه خود را باستان

قدس ملاذ ملك پناه آن خورشید برج ولایت متوجه ساخته
و در همیشه اوقات از آن حرم مقدس منور و تربت مطهر استمداد
همت جسته اند و بر حسب عقیده راسخه بحوائج و حل مشکلات
خود نائل آمده اند ازاینجهت بعضی از اخوان ایمانی
از این بنده کمترین حاج سید محمد علی مبارکی استدعا
نموده که علاوه برآنچه در تاریخ مجلدی و در نسخه وقایع نگار
راجع باعتبار این موضوع شریف نوشته شده هرگاه زیاده
بر آن این بنده اطلاعی دارد مرقوم دارد تا آنکه مزید
وثوق برادران ایمانی واقع گردد لذا پیروی این بنده
آنچه را که زیاده بر آن در نظر داشتم در این چند کلمه
مرقوم داشتم وجزای این خدمت ناقابل را در دنیا حسن عاقبت
خود و کافه دوستان از ذات حضرت حق درخواست
مینمایم و در آخرت شفاعت موالیان طاهرین را از برای
عموم اهل ایمان با کمال عجز تمنا مینمایم پس معروض
میدارم آنچه را که در موضوع عصمت صغری و زینب کبری

در نظر

در نظر این جانب است که از باب حب الوطن من الایمان و از
جهة علاقه بنیاکان خود و آثار آنها مدت مدیدی همت
خود را مصروف کشف حالات تاریخی قبور بزرگان از
اهل بیت عصمت و علمای گذشته که در زمین اصفهان
مدفون میباشند و کنجکاوی کتابی که احتمال میدادم در
این مقصد مرا بمقصود میرساند از کتب مطبوعه و غیر مطبوعه
بدست آوردم و بیش از هزار از تواریخ قبور مهمه و تراجم
بزرگان دانشمندان که مخصوص بولایت اصفهان بوده بترتیب
حروف تهجی نوشتم و از حرف الف تا یا در دوازده مجلد
مرتب گردیده از جمله در حرف زاء تاریخ این امامزاده
واجب التعظیم را مرقوم داشتم و خلاصه آن را اکنون برای
دسترس عموم می نگارم در کتاب نور الهدی
فی نسب آل المصطفی که در سال هزار و چهل و یک اختتام
تالیف این کتاب است و مؤلف او عز الدین محمد بن محمود از
سادات گلستانه اصفهان بوده است و در اواخر حال مهاجرت

هندوستان



(۶)

۞ بهندوستان نموده و این کتاب را در انساب آل جعفر
از برای اکبر شاه نوشته و در سنه هزار و سیصد و چهل (۱۳۴۶)
و شش قمری که بنده در لاهور هند بودم نواب
والاشان محمد علی میرزا که از بزرگان و معاریف
و شاهزادگان میباشد و از رجال اولیه آن سرزمین است
آن کتاب را به بنده لطف فرمودند و من تمامی او را مطالعه
نمودم و آنچه را که مقصود من بود استنساخ کردم اینک راجع
باین موضوع عین عبارت عربی او را مینویسیم و سپس ترجمه
مینمائیم والله اعلم بحقایق الامور ذکر سلسله نسب
اولاد موسی بن جعفر شرحی متصل مینویسد
تا آنکه مینویسد و اما کیفیة ما جری علیهم بعد شهادة
الرضا ع ان اولاد الامام موسی الکاظم و بعض العلویین
شدوا رحالهم من المدینة الی بلاد الفرس قاصدین اخاهم
علی الرضا بخراسان فصاروا جیلین جیل منهم تقدم فی
الرحال وکانت فیهم فاطمة الصغری بنت الکاظم علیه السلام

(۷)

فلما وصلوا الی بلدة ساوه مرضت وماتت بعد قبل اخیها
الرضا بسنة فتوقف بعض منهم بقم واطرافها و امثالها
الی طوس کما بیناه من قبل وسنبین عاقبة ما جری علیهم
وجیل منهم تقدم من طریق البصرة والاهواز الی فارس
بها وصل الیهم شهادة الرضا ع فتوقف بها بعض منهم
وکان فیهم احمد بن موسی ومات مقتولا کما سنوضحه و بعض
منهم تقدموا منها الی اصفهان وکان العامل بها من
محبیهم فلما وصلوا بها تغیر الامر بتغییر الامیر والعامل
علیها وکان منهم هرون بن موسی وابراهیم بن موسی ومن
بناته الزینب والفاطمة الکبری و عند ذلک وصل
الخبر منهم الی المامون وکان یومئذ بالری راجعا من طوس
قاصدا الی بغداد وکان یاتی الیه الکتب من البلاد ولان
یفوض امر ولایة العهد الی هرون بن موسی لانه کان
وجیها عند اعین الناس من بین العلویین بعد اخیها الرضا
واحمد بن موسی وتابع معه للخلافة جمع من شیعته حفاة

(۸)

فخاف المأمون على الخلافة فاشار بقتله فقتل مسموما و
قال بعض قتل حين كان يدافع عن نفسه لانه هجم عليه اكثر
اهل البلد فدفن على قريب من جامع العمري التميمي و في زمن عضد
الدولة بنى عليه بقعة بامر كافي الكفاة الوزير الشيعي فلما
جرى عليهم من الامر اختفت الجماعة الباقية منهم انفسهم في القرى و
الرساتيق و الصحاري و البراري و ماتت الزينب الكبرى بماربا
نان من قرى اصفهان بسنة بعد اخيها هرون و بنى عليها بقعة
صغيرة في زمن عضد الدولة **و اما الفاطمة** و هي ماتت
بسنتين بعد اخيها و دفنت على قريب قصبة لبنان **و اما**
ابرهيم بن موسى فمات في بزخوار من رساتيق اصفهان
فعوق امر البقعة عليه لوقوع الحرب بين آل بويه **و من جملة** من
كان معهم من بني الاعمام احمد بن علي بن محمد الباقر المدفون بها
هذا آخر ما اخذنا من هذا الكتاب والله الموفق للصواب

و اما كيفيت اينجا وارد شده برادر اولاد
موسى بن جعفر پس از شهادت حضرت رضا عليه السلام اين است

(۹)

که اولاد آنحضرت با بعضی از علويين حركت كردند از مدينه بسوی
بلاد و شهرهای فرس در زمانیکه میخواستند خود را در خراسان
خدمت حضرت رضا برسانند پس آنها دو دسته شدند يكدسته
از آنها حركت كردند بسوی ایران و با آنها بود فاطمه صغری دختر
موسی بن جعفر چون در شهر ساوه رسیدند فاطمه مریضه شد
و چون بقم رسیدند وفات یافت و این قضیه یکسال قبل از
شهادت حضرت رضا بود پس یکعده از آنها در قم بماندند
و جمعی دیگر بسوی خراسان رفتند چنانچه در قبل از این بیان
کردیم و نیز توضیح ماجرای آنها را در طوس خواهیم بیان کرد و
دسته دیگر از آنها از راه بصره و اهواز بفارس آمدند و در
اینجا خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام شهرت یافته بود و در
میان ایشان بود احمد بن موسی که در اینجا کشته شد **چنانچه**
شرح او را خواهیم بیان کرد و بعض دیگر از آنها از فارس باصفهان
آمدند چرا که مشتاق بودند عامل و حاکم اصفهان از شیعیان
است ولی چون باصفهان آمدند امر منعکس بود زیرا که

حاکم و امیر تعیین کرده بودند و در این اوقات مأمون الرشید از خراسان مراجعت کرده بود و قصد بغداد داشت و رسیده بود بشهر ری و خبر اولاد حضرت موسی و علویین در آنجا باو رسید و از اطراف نامه ها بسوی او می آمد که مأمون پس از حضرت رضا ع امر ولایت عهد را بهرون برادر   آنحضرت واگذار نماید چه آنکه در میان علویین مانند هرون بن موسی ع در انظار خلق کسی ببزرگی و جلالت قدر او نبود و بعضی از دوستان او در خفا بیعت برای خلافت با او نمودند پس مأمون بر خلافت خود ترسان شد و امر کرد بعامل خود در اصفهان که او را شهید نماید پس هرون بن موسی در اصفهان مسموم شد و بعضی گویند که مردم بر او تهاجم کردند و او مانند مسلم از خود دفاع + میکرد تا آنکه کشته شد و در نزدیکی مسجد عمری بتمیمی مدفون گردید و در زمان عضد الدوله بقعه بامر وزیر شیعی کافی الکفاة صاحب بن عباد از برای او بنا شد پس چون قضیه شهادت هرون بن موسی واقع شد جماعت باقیمانده خود را

در دهات و صحراها و بیابانها مخفی کردند و زینب کبری بعد از یکسال از شهادت هرون در ارزنان اصفهان وفات یافت و بقعه کوچکی در زمان عضد الدوله از برای او بنا شد **و اما فاطمه** دو سال بعد از شهادت هرون در قریه قصبه لنبان (**سبیت فاطمه**) مدفون گردید **و اما ابراهیم بن موسی** در برخوار اصفهان که از جمله بلوکات است مدفون گردید ولی چون نزاع در میان آل بویه رخ داد بقعه برای او بنا نشد و از جمله بنی اعمام اولاد موسی بن جعفر که با آنها بود حمزة بن علی بن محمد الباقر است که در اصفهان مدفون گردید این آنچه را که از آن کتاب ابن منده یاد داشت نموده و بعین نقل و ترجمه در اینجا اکتفا نمودم و آنچه را که از قرائن در نظرم مؤید این مطلب است و عقیده من بر او است که همین مزار شریف واقع در ارزنان اصفهان است همان زینب کبری بنت موسی بن جعفر است در تاریخ اصفهان و کتاب دانشوران نوشته ام **و در معجم** البلدان حموی است که ارزنان از دهات اصفهان است و از +

اینجا علما و محدثین و رواة احادیث از آن دیده بنیاد نظهور رسیده است و از آنجمله است معمّر ابو زنانی وغیره و ضبط این اسم را بفتح همزه و سکون راء و ضمه زاء و نون و الف و نون نموده است و معمّر ابو زنانی در کتب رجال و تراجم ترجمه اش مرقوم است وفاتش را در سال چهار صد و پنجاه و سه نوشته اند و از جمله علمای بزرگ و حفاظ عالیقدر که از این سرزمین برخاسته اند ابو جعفر محمد بن عبد الرحمن فنیا داصفهانی ازنانی است که در سیصد و هفتاد وفات یافته و فنیاداصفهانی ازنانی جد ابو جعفر از جمله کسانیست که در قرن سوم اسلام برای طلب علم حدیث بتمام بلاد اسلام مسافرت نموده و از اساتید اوست در شام سلیمان بن معافی و در مصر یحیی بن عثمان بن صالح و در اصفهان احمد بن مهران و در ری حسن بن علی بن زیاد و در خوزستان عبد الوارث بن ابراهیم و در مکه علی بن عبد العزیز و در عراق هشام بن علی و در طرسوس ابو درداء عبد الله بن محمد و از جمله شاگردان اوست شیخ عبد الله محمد و احمد بن حسین

بن مهران مقری و این شخص از جمله نوابغ حفاظ اسلام بوده و از اینجمله معلوم میشود که از زمان در قرون اولیه اسلام اهمیتی بسزا داشته و محل علماء و محدثین بزرگ بشمار میرفته است و این خود مؤیدی است که شاید دختر موسی بن جعفر ع بواسطه اهمیتی متوجه باین مکان شده و از جمله مؤیدات مطلب اینکه سند چند وقف نامه از زمان شاه سلطان حسین و شاه سلیمان و زمان فتحعلی شاه بمهر مرحوم مجلسی و مرحوم حاجی کلباسی و حاجی سید محمد باقر رشتی دیدم که بعضی از زمینها و بعضی از اشیاء ظروف وقف بر مقبره زینب بنت امام موسی الکاظم مدفون در ازنان نموده بودند و مسلم در عهد صفویه اینجا مانند سیت فاطمه (ستی فاطمه) خواهرش بقعه عالیه و دستگاه و عنوان شایان داشته و در تسلط افغان ویران شده و بواسطه ضدیت مذهبی اینجه نوازند این بقاع متبرکه عالیه را ویران نمودند چنانچه در جزو یادداشتهای تاریخچه مرحوم میر محمد حسین خاتون آبادی است

که در تسلط افغان بیش از سه چند بقعه از بقاع امامزادگان
و علمای بزرگ منهدم و ویران شد علی ای حال در توجه
بدین مقامات مقدسه قصد و نیت مناط است و مسلم
زیارت این تربت شریف بقصد دختر موسی بن جعفر موجب اجر
و ثواب و تقرب بخاندان ولایت خواهند بود و در آستان حیرت
بخش زادبوم عوالم روحی برای منکرین مجسم نمود که تو در هم
جا باشی و بنفوس زکیه سلام کنی آنها در عالم روحانیت هم
از قصد تو آگاه هستند و هم سلام تو را خواهند شنید و احترامات
مقامات عالیه که نسبت بخاندان نبوت پیدا کرده عقلاً و شرعاً
جای هیچگونه تردیدی نیست که بر هر فردی از افراد علاقمندان
باین مذهب لازم و واجب است آقای من مثالی بزنم که اگر یک
چوب و یا سنگی را دو قسمت کنند یک قسمت او را در جای بکار برده
نصب کنند و یک قسمت او را در مسجد و یا مکان منتسبی بخدا
و رسول و ائمه نصب کنند آن قسمت اول احترامی ندارد و لی قسمت
دوم محترم خواهد بود چرا انکه نسبت آن قسمت بمقام الهی داده

میشود

میشود همین طور است نسبت ببقاع و بناها و زمینها که بواسطه
نسبت پیدا کردن بمقامات عالیه انبیا و رسل و ائمه طاهرین
محترم میشود و اگر کسی اولاد دوست را بواسطه نسبت بپدرش
احترام نکند و یا هتک حرمت نماید مسلم هتک احترام پدر نموده
و بر خلاف دوستی رفتار نموده است اکنون این مقام مقدس
نسبت داده شده بمقام عصمتی که نسبت بمقام مقدس موسی بن
جعفر دارد و از دو حال بیرون نیست یا این است که این نسبت
درست نیست و یا این است که این نسبت مطابق واقع است اگر
مطابق واقع نباشد مسلم و یقین زیارت کنندگان مطابق
قصد و نیت خود باجر خود خواهند رسید و علاوه برآنکه ضرری
ندارد اجر و ثواب خواهند برد که فرموده الاعمال بالنیات
و کسی را معاقبت نمی کنند فردای قیامت که چرا بصرف نسبت و لو
بدون واقع تو چرا احترام باین مقام گذاردی بلکه چون این
احترامات کشف از علاقه بمحبوب و معشوق حقیقی ذات حضرت
حق میکند البته جزای خیر خواهند داد و لی اگر احترامی منظور

و زیارت رد

در دنیا و در گردد و این نسبت در حقیقت مطابق واقع است در این صورت مورد مؤاخذه خواهند شد پس انکار اینگونه امور احتمال خطا و ضرر اخروی ندارد و عدم انکار و بعضد رجاء متوسل شدن هیچ ضرری ندارد بلکه اجر اخروی و رضایت خدا و رسول و ائمه علیهم السلام دارد و ادب و احترامات این مکان شریف و مقام مقدس کوشش نمایند که علاوه جزء شعائر دینی خواهند بود و ملاحظه آداب زیارت قبور طاهرین را بطوریکه در کتب مربوط است منظور دارند امید است که از توجهات ولی زمان و ارواح ائمه طاهرین اجر دین و دنیا و آخرت علاقه‌مندان باین تربت پاک محفوظ ماند آمین رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و اهل بیته الطاهرین

زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلسَّلامُ عَلیٰ سَیِّدِنا وَمَوْلانا رَسُولِ اللهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ خاتَمِ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ الْبَشیرِ النَّذیرِ السِّراجِ الْمُنیرِ

الطُّهْرِ الطّاهِرِ الدُّرِّ الْفاخِرِ الْبَحْرِ الزّاخِرِ الْعَلَمِ الظّاهِرِ الْمَنْصُورِ الْمُؤَیَّدِ الرَّسُولِ الْمُسَدَّدِ الْمُصْطَفَی الْأَمْجَدِ الْمَحْمُودِ الْأَحْمَدِ حَبیبِ إِلٰهِ الْعالَمینَ أَبِی الْقاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلیٰ سَیِّدَتِنا وَمَوْلاتِنا فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلیٰ سَیِّدَتِنا وَمَوْلاتِنا خَدیجَةَ الْکُبْریٰ أُمِّ الْمُؤْمِنینَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلیٰ سَیِّدِنا وَمَوْلانا أَبی مُحَمَّدٍ حَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الزَّکِیِّ النّاصِحِ الْأَمینِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلیٰ سَیِّدِنا وَمَوْلانا عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعابِدینَ وَسَیِّدِ السّاجِدینَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلیٰ سَیِّدِنا وَمَوْلانا مُحَمَّدٍ الْباقِرِ باقِرِ عُلُومِ الْأَوَّلینَ وَالْآخِرینَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلیٰ سَیِّدِنا وَمَوْلانا جَعْفَرٍ الصّادِقِ صادِقِ الْقَوْلِ الْبارِّ الْأَمینِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ

عَلَیک

متن کامل کتاب نورالانوار

متن چاپ سنگی کتاب به صورت تایپی بازنویسی شده است به شرح زیر:

« در اوقاتی که این بنده در اصـفهان بودم از حسـن تصـادفات ملاقات یگانه فاضـل .... و دانشمند شهیر ثقهٔ الاسلام والمسلمین حضرت آقای حاج سید محمد علی مبارکه صفائی دسـت داد و از جمله اثار قلمی آنجناب کتاب جامع العلوم وکتاب دانشـوران اصـفهان و کتاب تاریخ اصفهان بود در دوازده مجلد و تقریبا دویست هزار بیت می شود و در حقیقت می توان گفت که این یک دائرهٔ المعارف بزرگ اسـلامیات و در یکی از مجلدات آن راجع به بقاع متبرکه اصـفهان دیده شـده که آن را با اسـناد معتبره تاریخی نوشـته بودند. از این رو برای اینکه عامه مردم منتفع شـوند تقاضـا نمود خلاصـه شـرحیک ه راجع بمقبره مکرمه زینب بنت موسی بن جعفر نگاشته شده از آن کتاب استنساخ فرمود و در دسترس عموم بگذارند و در ضـمن هم این مطلب را یک روز با آقای معارف پرور آقا غلامعلی کمالی که ساعی در طبع و نشر آثار دینیه می باشند به میان آوردم ایشان هم از باب علاقه مندی بعمارف مذهبی تاکید در اخذ خلاصـه برای طبع نمودند لذا آن نسـخه مختصـره را بخواهش این بنده تهیه و مرحمت فرمودند که مشارالیه اقدام در طبع آن نماید و نامی شده به رساله نور الانور فی کشف احوال زینب بنت موسی بن جعفر و ایشان هم علاوه بر نسخه مزبوره قدری از زیارت را خرید نموده و در دسترس عموم گذاردند.

هُوَ الحَی الذی لایموت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی لا یبقی الا وجهه، ولا یدوم الأ ملکهٔ وصلی الله علی نبی الرحمهٔ وشفیع الامه محمد کاشف الغمهٔ وأهل بیته الطاهرین و آله المعصومین الشموس المشرقهٔ من سماء العرفان علی اراضی قلوب أهل الإیمان و اللعن علی أعدائهم من الآن إلی یوم التقی الجمعان. در این روزگار سعادت که فروغ کوکب درخشنده زهره زهراء ولایت ونجم آسمان رفیع نبوت از پس ابر تیره خفا اشعه انوار خود را در افق اصفهان بسیرت لمعه نورانور و بصورت نام زینب کبری دُخت مُوسَی بن جعفر علیهما السلام متجلی ساخته و قلوب پاک شیعیان و موالیان نیک فطرت آباءِ خود را بسوی خود متوجه ساخته و چنانچه شیوه مرضیه ابناء کشور ایران از بدو طلوع اسلام علاقه مندی بخاندان عصمت و طهارت و دوستی اهل بیت بوده اکنون هم عموم اهالی برحسب میراث فطرت علاقه خود را به آستان قدس ملائک پناه آن خورشید برج ولایت متوجه ساخته و در همیشه اوقات از آن مرقد منور و تربت مطهر استمداد همت جسته اند و بر حسب عقیده راسخه بحوائج وَ حَل مشکلات خود نائل آمدند. از این جهت بعضی از اخوان ایمانی از این بنده کمترین حاج سید محمد عَلَی مُبارکی استدعا نموده که علاوه بر آنچه در تاریخ مجدی [المجدی فی الانساب الطالبین] و در نسخه وقایع نگار راجع باعتبار این موضوع شریف نوشته شده هرگاه زیاده بر آن, این بنده اطلاعی دارد مرقوم دارد, تا آنکه مزید بر وثوق برادران ایمانی واقع گردد. از این روی این بنده آنچه را که زیاده بر آن در نظر داشتم در این چند کلمه مرقوم داشتم و جزای این خدمت نا قابل را در دنیا حسن عاقبت خود و کافه دوستان از ذات

حضـرت حق درخواسـت می نمایم و در آخرت شـفاعت موالیان طاهرین را از برای عموم اهل ایمان با کمال عجز تمنا می نمایم. پس معروض می دارم آنچه را که در موضـــوع عصمت صغری و زینب کبری در نظر این جانب است که از باب حب الوطن من الایمان و از جهۀ علاقه بنیاکان خود و آثار آنها مدت مدیدی هّم خود را مصـــروف کشــف حالات تاریخی قبور بزرگان از اهل بیت عصـمت و علمای گذشته که در زمین اصـفهان مدفون می باشـند و نسـخه کتابی که احتمال می دادم در این مقصـد مرا به مقصـود می رساند از کتب مطبوعه و غیر مطبوعه بدسـت آوردم و بیش از هزار, از تواریخ قبور مهمه و تراجم بزرگان دانشـمندان که مخصـوص بو لایت اصـفهان بوده به ترتیب حروف تهجی نوشتم و از حرف الف تا یا در دوازده مُجَلد مرتب گردیده از جمله در حرف زاء تاریخ این امامزاده واجب التعظیم را مرقوم داشـتم و خلاصـه او را اکنون از برای دسـترس عموم می نگارم. در کتاب نور الهدی فی نسـب آل المصـطفی که در سال هزار و چهل و یک اختتام تالیف این کتاب اسـت و مؤلف او عز الدین محمد بن محمود از سـادات گلسـتانه اصـفهان بوده اسـت و در اواخر حال مهاجرت بهندوستان نموده و این کتاب را در انساب آلِ پیغمبر از برای اکبر شاه نوشـته و در هزار و سـیصـد و چهل و شـش ۱۳۴۶ قمری که بنده در لاهور هند بودم نواب والا شـان محمد علی میرزا که از بزرگان و معاریف و شاهزادگان تیموری و از رجال او لیه آن سـرزمین اسـت. آن کتاب را به بنده لطف فرمود و من تمامی او را مطالعه نمودم و آنچه را که مقصود من بود استنساخ کردم اینک راجع به این موضوع عین عِبارت عربی او را می نویسم و سپس ترجمه می نمایم والله اعلم بحقایق الأمور.

در سلسلهٔ لسب اولاد موسی بن جعفر شرحی متصل می نویسد تا آنکه می نویسد وَأَمّا کیفیه ما جری علیهم بعد شَهَادَةِ الرضّا, انّ أولاد الامام موسی الکاظم وبعض العلویّین شدّوا رحالهم من المدینه الی بلاد الفرسن قاصدین أخاهم علیّ الرضّا بخراسان فصاروا جیلین جیل منهم تقدم فی الرجال وکانت فیهم فاطمهٔ الصغری بنت الکاظم علیه السلام فلما وصلوا إلی بلدهٔ ساوهٔ مرضت وماتتْ بقم قبل اخیها الرضّا بسنهٔ فتوقف بعض منهم بقم وأخری هجروا امنها إلی طوس کما بیّناه مِن قَبل وَسَنبیّن عاقبهٔ ما جری علیهم و جیل منهم تقدم من طریق البصرهٔ والأهواز إلی فارس و بها وصل الیهم شهادهٔ الرضّا فتوّقف بها بعض منهم وکان فیهم احمد بن موسی و مات مقتولاً کما سنوضحه و بعض منهم تقدموا منها إلی اصفهان وکان العامل بها من محبیهم فلمّا وَصَلوا بها تغیر الأمر بتغیر الامیر والعامل علیها وکان منهم هرون بن موسی و ابراهیم بن موسی و من بناتهٔ الترکیب والفاطمهٔ الکبریان وَعِندَ ذلکَ وَصَل الخبر منهم الی المأمون وکان یومئذٍ بالرّی راجعاً من طوس قاصداً إلی بغداد وکان یاتی الیه الکتب من البلاد لان یفوض امر ولایهٔ العهد إلی هرون بن موسی لانه کان وجیهاً عند اعین الناس من بین العلویین بعد اخیها الرضّا و احمد بن موسی و بایع معه للخلافهٔ جمع من شیعَتِ خفاءً تخاف المأمون علی الخلافهٔ فَأَشَارَ بِقَتْلِه فَقلَ مسَمُومًا و قال بعض قتل حین کَانَ یُدَافِعُ عَنْ نفسه لأنه هجم عَلَیْهِ اکثر اهل البلد قد فری علی قریب من جامع العمری التمیمی و فی زمن عضدالدولهٔ بنی علیه بقعهٔ بامرکافی الکفاهٔ الوزیر الشّیعی فلمّا جری علیه من الامر اخفت الجماعهٔ الباقیهٔ منهم انفسهم فی القری و الرساتیق والصّحاری والبراری وماتت الزّینب الکبری بارزن نان من قری اصفهان بسنه بعد اخیها هرون وَبَنَی عَلَیه ایضاً بقعه صغیرهٔ فی زمن عَضُدالدولهٔ وإما الفاطمهٔ وَهِیَ مَاتَت بسنتین بعد

اخیها و دفنت عَلَی قُربِ قصــهٔ لبنان و امّا ابرهیم بن مُوســی فَماتَتْ فی بُرخوار مِنْ رســاتیق الاصــفهان فعوّق أمر البقعهٔ علیه لوقوع الحرب بین من البویه و من جملهٔ کان معهم من بنی الأعمام أحمد بن علی بن محمد الباقر المدفون بها هذا آخر ما أخذنا من هذا الکتاب وَاللهُ الْمُوفَقَ للصَوَابِ.

و اما کیفیت آنچه وارد شـده بر اولاد موسـی بن جعفر پس از شـهادت حضـرت رضـا علیه السـلام این اسـت که او لاد آن حضـرت با بعضـی از علوّیین حرکت کردند از مدینه بسـوی بلاد و شـهرهای فرس در حالیکه می خواسـتند خود را در خراسـان خدمت حضـرت رضـا برسـانند پس آنها دو دسـته شـدند یکدسـته از آنها حرکت کردند بسـوی ایران و با آنها بود فاطمه صغری، دختر موسی بن جعفر چون در شهر ساوه رسیدند فاطمه مریض شد و چون به قم رسـیدند وفات یافت و این قضـیه یکسـال قبل از شـهادت حضـرت رضـا بود. پس یک عده از آنها در فتم بماندند و جمعی دیگر بسـوی خراسـان رفتند چنانچه در قبل از این بیان کردیم و نیز توضیح ماجرای آنها را در طوس خواهیم بیان کرد و دسته دیگر از آنها از راه بصره و اهواز بفارس آمدند و در آنجا خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام شهرت یافته بود و در میان ایشــان بود احمد بن موســی که در را آنجا کشــته شــد چنانچه شــرح او را خواهیم بیان کرد و بعضــی دیگر از آنها از فارس به اصـفهان آمدند چه آنکه شـنیده بودند عامل و حاکم اصفهان از شیعیان است ولی چون به اصفهان آمدند امر منعکس بود زیرا که حاکم و امیر تغییر کرده بودند و در این اوقات مامون الرشیدان خراسان مراجعت کرده بود و قصد بغداد داشت و رسیده بود به شهر ری وخبر اولاد حضرت موسی و علوّیین در آنجا به او رسید و از اطراف نامه ها بسوی او می آمد که مامون پس از حضرت رضا امر ولایت

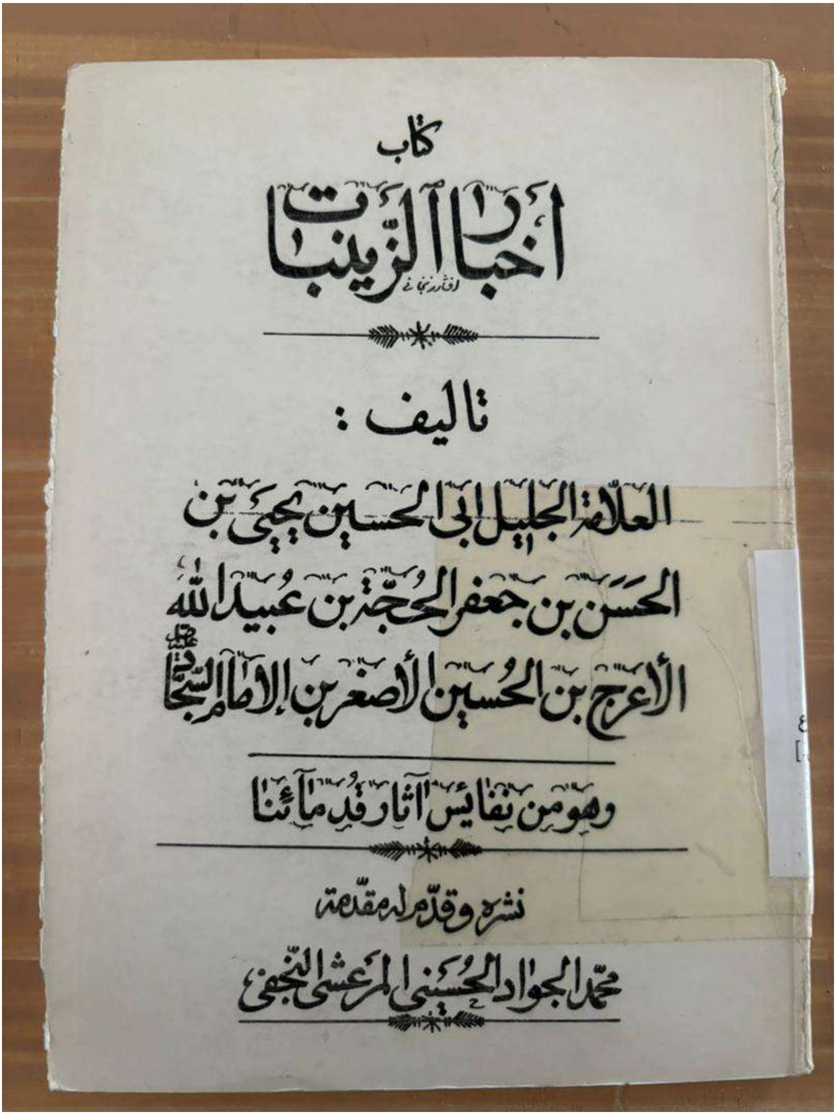
عهد را به هارون برادر آن حضـرت واگذار نماید چه آنکه در میان علویّین مانند هارون بن موسـی در انظار خلق کسـی به بزرگی و جلالت قدر او نبود و بعضـی از دوسـتان او در خفا بیعت برای خلافت با او نمودند. پس مامون بر خلافت خود ترسـان شـد و ا مر کرد به عامل خود در اصفهان که او را شهید نماید. پس هرون بن موسی در اصفهان مسموم شد و بعضی گویند که مردم بر او تهاجم کردند و او مانند مســلم از خود دفاع می کرد تا آنکه کشــته شـد. و در نزدیکی مسـجد عمری تمیمی مدفون گردید و در زمان عضـدالدوله بقعه ای به امر وزیر شـیعی کافی الکفاه صـاحب بن عبّاد از برای او بنا شـد پس چون قضـیه شـهادت هارون بن موسی واقع شـد جماعت باقیمانده خود را در دهات و صـحراها و بیابان ها مخفی کردند و زینب کبری بعد از یکسـال از شـهادت هارون در اززن نان اصـفهان وفات یافت و بقعه کوچکی در زمان عضــدالدوله از برای او بناشــد و اما فاطمه دو ســال بعد از شــهادت هارون در قرب قصـبه لنبان (سیت فاطمه) مدفون گردید و اما ابراهیم بن موسـی در برخوار اصـفهان که از جمله بلوکات اوسـت مدفون گردید ولی چون نزاع در میان آل بویه رخ داد بقعه ای برای او بنا نشـد و از جمله بنی اعمام اولاد موسـی بن جعفر که با آنها بود احمد بن علی بن محمد الباقر است که در اصفهان مدفون گردید. این است آنچه را که از آن کتاب این بنده یاد داشــت نموده و بعین نقل و ترجمه در اینجا اکتفا نمودم و آنچه را که از قرائن دیگر مؤید این مطلب است و عقیده من بر اوسـت که همین مزار شـریف واقعه در ارزن نان اصـفهان اسـت, همان زینب کبری بنت موسـی بن جعفر اسـت در تاریخ اصـفهان و کتاب دانشـوران نوشـته ام و در مجمع البلدان حموی اسـت که ارزنان از دهات اصـفهان اسـت و از آنجا علما و محدثین درواهٔ احادیث از آن ده بســیار به ظهور رســیده اســت و از آن جمله

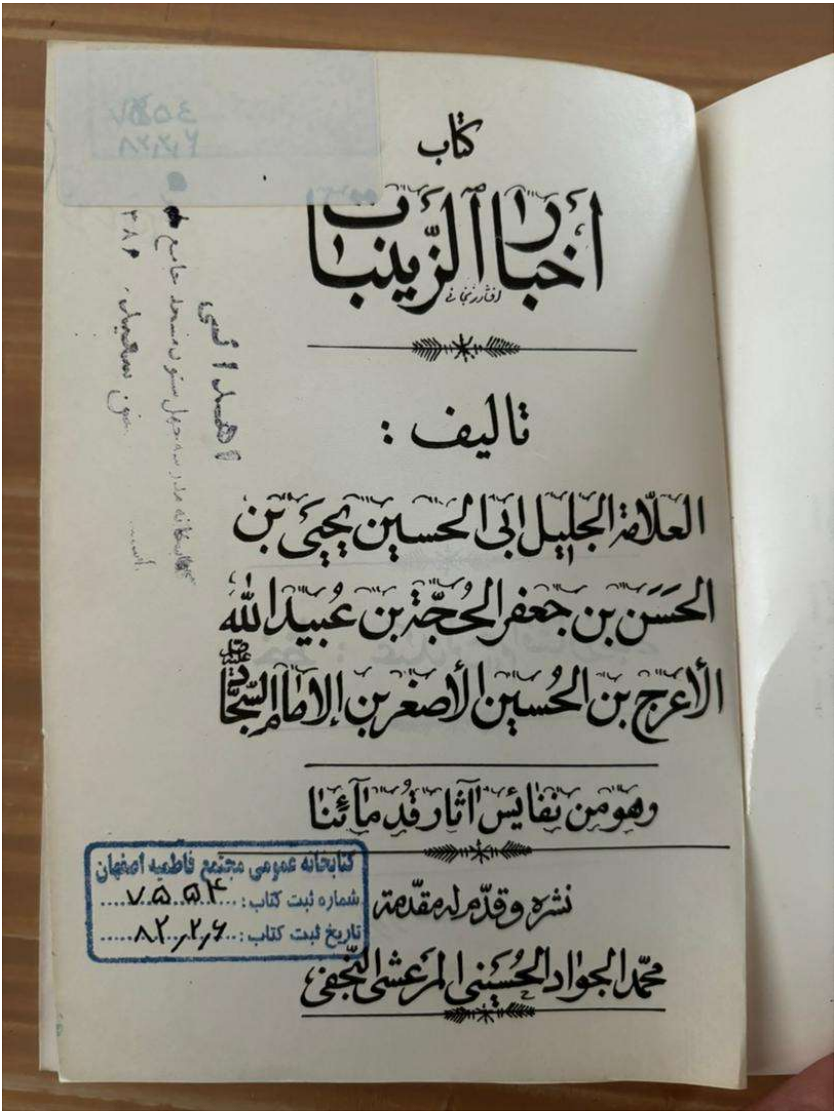
است معلم ارزنانی وغیره و ضبط این اسم را بفتح همزه وسکون راء و ضمه زاء و نون والف و نون نموده است و معلم ارزنانی دروکتب رجال و تراجم ترجمه اش مرقوم است وفات او را در سال چهار صد و پنجاه و سه نوشته اند و از جمله علمای بزرگ و حفاظ عالیقدر که از این سرزمین برخاسته اند ابو جعفر محمد بن عبد الرحمن زیاد اصفهانی ارزنانی است که در سیصد و هفده وفات یافته و زیاد اصفهانی ارزنانی جد ابو جعفر از جمله کسانیست که در قرن سوم اسلام برای طالب علم حدیث به تمام بلاد اسلام مسافرت نمود و از اساتید اوست در شام سلیمان بن معانی و در مصر یحیی بن عثمان بن صالح و در اصفهان احمد بن مهران و در ری حسن بن علی بن زیاد و در خوزستان عبد الوارث بن ابراهیم و در مکهٔ علی بن عبد العزیز و در عراق هشام بن علی و در طرسوس ابودرداء عبدالله بن محمد و از جمله شاگردان اوست شیخ عبد الله محمد و احمد بن حسین بن مهران مقری و این شخص از جمله نوابغ حفاظ اسلام بوده و از این جمله معلوم می شود که ارزنان در قرون اولیه اسلام اهمیتی به سزاء داشته و محل علماء و محدثین بزرگ بشمار می رفته است و این خود مؤید این است که شاید دختر موسی بن جعفر بواسطه اهمیتی متوجه به این مکان شده واز جمله مؤیدات مطلب آنکه بنده چند وقف نامه از زمان شاه سلطان حسین و شاه سلیمان و زمان فتحعلی شاه به مهر مرحوم مجلسی و مرحوم حاجی کلباسی و حاجی سید محمد باقر دشتی دیدم که بعضی از زمین ها و بعضی از اشیاء ظروفی وقف بر مقبره زینب بنت امام موسی الکاظم مدفون در ارزنان نموده بودند و مسلم در عهد صفویّه این مقام مانند سیت فاطمه (ستی فاطمه) خواهرش بقعهٔ عالیه و دستگاه و عنوان شایان داشته و در تسلط افغان ویران شده و بواسطه ضدّیّت مذهبی آنچه توانستند این بقاع

متبرکه عالیه را ویران نمودند چنانچه در جزء یادداشــت های تاریخیّه مرحوم میر محمد حسـین خاتون آبادی اسـت که در تسـلط افغان بیش از سـیصـد بقعه از بقاع امامزادگان و علمای بزرگ منهدم و ویران شد علی ایّ حال در توجه به دین مقامات مقدسه قصد و نیت مناط است و مسلم زیارت این تربت شریف به قصد دختر موسی بن جعفر موجب اجر و ثواب و تقرّب به خاندان ولایت خواهد بود و داستان حیرت بخش را دیو عوالم روحی را برای منکرین مجسم نموده که تو در هر جا باشی و به نفوس زکیه سلام کنی آنها در عالم روحانیت هم از قصد تو آگاهند و همی سلام تو را خواهند شنید و احترامات مقامات عالیه که نسبت به خاندان نبوت پیدا کرده عقلاً و شرعاً جای هیچ گونه تردیدی نیست که بر هر فرد از افراد علاقه مندان به اسـاس مذهبی لازم و واجب اسـت. آقای من نمی بینی که اگر یک چوب و یا سنگی را دو قسمت کنند یک قسمت او را در جای دیگری نصب کنند و یک قسـمت او را در مسـجدی و یا مکان منتسـبی به خدا و رسـول و ائمه نصـب کنند آن قسمت اول احترامی ندارد ولی قسمت دوم محترم خواهد بود چه آنکه نسبت آن قسمت بمقام الهی داده می شـود. همین طور اسـت نسـبت به بقاع و بناها و زمین ها که به واسـطه نسبت پیدا کردن به مقامات عالیه انبیاء و رسل و ائمه طاهرین محترم می شود و اگر کسی اولاد دوست را به واسطه نسبت به پدرش احترام نکند و یا هتک حرمت نماید مسلّم هتک احترام پدر نموده و بر خلاف دوستی رفتار نموده است. اکنون این مقام مقدس نسبت داده شـده به مقام عصـمتی که نسـبت به مقام مقدس موسـی بن جعفر دارد و از دو حال بیرون نیسـت یا این اسـت که این نسـبت درسـت نیسـت و یا این اسـت که این نسـبت مطابق واقع اسـت. اگر مطابق واقع نباشـد مسـلم و یقین زیارت کنندگان مطابق قصـد و نیت خود به اجر

خود خواهند رسـید و علاوه بر آن که ضـروری ندارد اجر و ثواب خواهند برد که فرموده الأعمال بالنیات و کسـی را معاقبت نمی کنند فردای قیامت که چرا به صـرف نسـبت ولو بدون واقع تو چرا احترام به این مقام گذاردی بلکه چون این احترامات کشـف از علاقه به مجبوب و معشوق حقیقی ذات حضرت حق می کند البته جزای خیر خواهند داد ولی اگر احترامی منظور در نیاورد و این نسـبت در حقیقت مطابق واقع اسـت در این صـورت مورد مؤاخذه خواهد شد پس انکار اینگونه امور احتمال خطا و ضرر اخروی دارد و عدم انکار و بقصد رجاء متوسل شدن هیچ ضرری ندارد بلکه اجر اخرتی و رضایت خدا و رسول و ائمه در ادب و احترامات این مکان شریف و مقام مقدس کوشش نمایند که علاوه جزء شعائر دینی خواهد بود و ملاحظه آداب زیارت قبور طاهرین را بطوریکه در کتب مربوطه اسـت منظور دارند امید آن اسـت که از توجهات ولی زمان و ارواح ائمه طاهرین آبروی دین و دنیا و آخرت علاقه مندان به این تربت پاک محفوظ ماند آمین رب العالمین وصـلی الله علی خیر خلقه محمدٍ وأهل بیته الطاهرین.»

تصاویر کتاب اخبار الزینبیات





كتاب

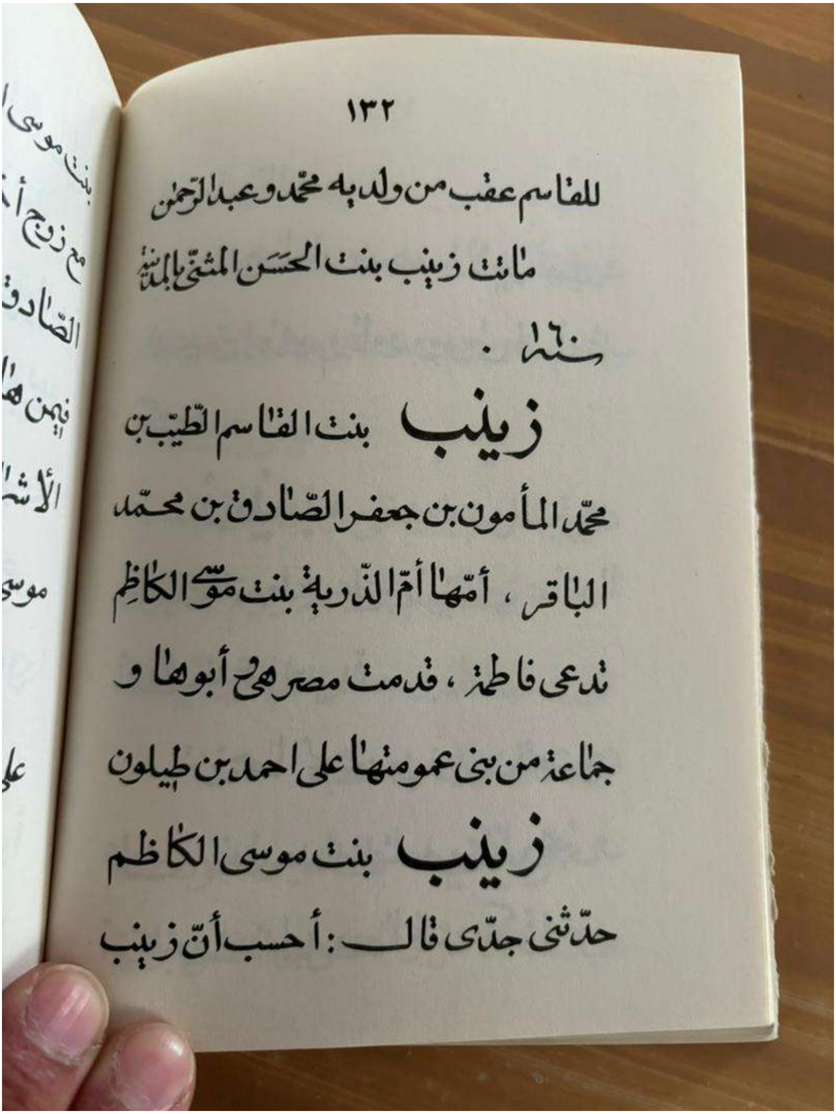
اخبار الزينبات

تاليف:

العلامة الجليل ابي الحسين يحيى بن
الحسن بن جعفر الحجة بن عبيد الله
الأعرج بن الحسين الأصغر بن الإمام السجاد عليه السلام

وهو من نفائس آثار قدمائنا

نشره وقدم له مقدمة
محمد الجواد الحسيني المرعشي النجفي



١٣٢

للقاسم عقب من ولده محمّد وعبد الرحمن

ماتت زينب بنت الحسن المثنّى بالمدينة

سنة ١٦٠ .

زينب بنت القاسم الطيّب بن

محمّد المأمون بن جعفر الصّادق بن محمّد

الباقر ، أمّها أمّ الذّرية بنت موسى الكاظم

تدعى فاطمة ، قدمت مصر هي وأبوها و

جماعة من بني عمومتها على احمد بن طيلون

زينب بنت موسى الكاظم

حدّثني جدّي قال : أحسب أنّ زينب

بنت موسى الكاظم ، هاجرت إلى مصر
مع زوج أختها القاسم بن محمّد بن جعفر
الصّادق ورأيت بخطّ عمّي الحسين كان
فيمن هاجر إلى مصر ، ومعه جماعة من
الأشراف ، القاسم الطّيّب وزينب بنت
موسى الكاظم وستّي آخرين .

زينب بنت محمّد الباقر بن علي زين العابدين

تزوّجها فيما رويناه عبيد الله بن
أبي القاسم محمّد بن عمر بن علي بن أبي طالب

نقل کتاب اخبار الزینبیات

کتاب اخبار الزینبات نوشته العلامه جلیل ابی الحسین یحیی بن الحسن بن جعفرالحجه بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام السّجاد معروف به عبیدلی (۲۱۴-۲۷۷ قمری) می باشد که با بررسی های جناب محمدجواد حسینی مرعشی نجفی با خط افشار زنجانی در سال ۱۴۰۱ قمری در قم به چاپ رسیده است و نسخ مختلفی از آن در کتابخانه ها موجود است. نسخه ما مربوط به کتابخانه عمومی خیریه فاطمیه اصفهان است که تحت شماره رکورد ۹۱۷۳ و شماره مدرک ۹۹۲۲ با رده بندی دیوی الف ۷۴۵ع۲۹۷/۹۷۹م و رده بندی کنگره ۶د/,۹ز/BP۵۲/۲م موجود است. شماره ثبت کتاب ۷۵۵۴ و تاریخ ثبت آن ۸۲/۲/۶ می باشد.

اَخبارُ الزّینَبات کتابی به زبان عربی منسوب به عُبیدِلی (درگذشت ۲۷۷ق) عالِم اَنساب است. در این کتاب زنان برجسته صر معصومان(ع) معرفی شده‌اند که نامشان زینب بوده است. این اثر سبب شده برخی مزار حضرت زینب(س) را در مصر بدانند، اما برخی از معاصرین در انتساب کتاب به عبیدلی به جهاتی چون عدم ذکر اخبار الزینبات در برخی شرح‌حال‌های عبیدلی تشکیک کرده‌اند.

شامی‌ها و مصری‌ها همواره در اینکه حضرت زینب(س) در کشور آنها دفن شده، با هم اختلاف‌نظر داشته‌اند. کتاب اخبار الزینبات یکی از مستمسک‌های مصری‌ها در این زمینه ست.این کتاب سبب شد افرادی چون سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و سید محمدعلی قاضی طباطبایی قائل به دفن حضرت زینب(س) در مصر شوند. مطالبی از این کتاب به کتاب‌های دیگر راه یافته و به‌عنوان یکی از منابع تحقیق شناخته می‌شود.

اخبار الزینبات به معرفی ۳۴ زن از اهل‌بیت(ع) و اصحاب آنان می‌پردازد که نامشان «زینب» اســـت. از عصـــر پیامبر(ص) تا نزدیک به عصـــر عبیدلی از جمله: زینب دختر پیامبر اســـلام(ص)، زینب دختر عقیل بن ابی‌طالب، زینب کبرا و زینب وســـطی و زینب صـــغرا دختران امام علی(ع)، زینب دختر امام حســـن(ع)، زینب دختر امام زین العابدین(ع)، زینب دختر حســـن مثنی بن امام حســـن(ع)، زینب دختر امام موســـی کاظم(ع)، زینب دختر امام محمد باقر(ع) و زینب دختر قاســـم بن حســـن بن زید بن امام حســـن(ع). بســـیاری از بزرگان نیر انتســـاب این اثر به عبیدلی را پذیرفته و با اعتماد به این کتاب، قائل به محل دفن حضرت زینب(س) در مصر شده‌اند.

این کتاب بارها به چاپ رسیده است:

- اخبار الزینبات اولین بار در سال ۱۳۳۳ق چاپ شد. بنا به نوشته سید حسن محمد قاســـم مصـــری (درگذشـــت ۱۳۵۵ق) دوســـتش رســـاله‌ای خطی با عنوان اخبار الزینبات را در حلب یافته و برای او فرستاده است. حسن محمد قاسم نیز متن آن را در کتاب سیده زینب آورده است. وی اشاره می کند که کتابت آن مربوط به سال ۶۷۶ است و آن از روی نسخه مربوط به سال ۴۸۳ استنساخ شده است.

- سید محمدجواد مرعشی نجفی اخبار الزینبات را از کتاب سیده زینب برگرفته و جداگانه و با مقدمهٔ سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و به خط عبدالرحیم افشار زنجانی به چاپ رسانده است. (بدون ذکر تاریخ چاپ)

- در مجله الموســـم به شـــماره ۴، ســـال ۱۴۱۰ق، صـــفحه ۱۱۴۲ تا ۱۱۵۵ به همت محمدسعید طریحی به چاپ رسیده است.

- ضمن کتاب اهل البیت فی مصر، تألیف سید هادی خسروشاهی در سال ۱۴۲۵ق به چاپ رسیده است.
- در دفتر شانزدهم «میراث حدیث شیعه» در سال ۱۳۸۶ش این اثر با تحقیق جدید به همت فارس حسون کریم چاپ شده است.

در صفحه ۱۳۲ و ۱۳۳ کتاب اخبار الزینبات آمده است :

«زینب بنت موسی الکاظم , حدثنی جدّی قال: أحسب أنّ زینب بنت موسی الکاظم, هاجرت الی مصر مع زوج أختها القاسم بن محمّد بن جعفر الصّادق و رأیت بخطّ عمّی الحسین کان فیمن هاجر الی مصر, و معه جماعت من الاشراف, القاسم الطیب و زینب بنت موسی الکاظم و سمّی آخرین».

عبیدلی نقل می کند از جدش یعنی جعفر الحجه که می گفت اینطور در نظر دارم که زینب دختر موسی الکاظم با همسر خواهرش قاسم بن محمد بن جعفر الصادق (معروف به قاسم الطیب) به مصر مهاجرت کرد و بخط عموی خود دیدم که که در کسانی که به مصر مهاجرت نموه بودند بوده و با او جمعی از اشراف بوده اند که قاسم الطیب و زینب بنت موسی و دیگران را نام بره است.

در این کتاب سخن از هجرت حضرت زینب به همراه قاسم الطیب می باشد اما سخنی از وفات و دفن ایشان نیست. در اینجا لازم است که نسب شناسان در نظر بگیرند که کتاب اخبارالزینبات کتاب نسب شناسی نیست بلکه کتاب اخبار و احوال است و منظور عبیدلی با اینکه او نسب شناس بوده است در اینجا بیان احوالات آنها بوده است. هرچند اگر فرزندان

آن بزرگواران در مصر بوده باشند جای رد و تردید ندارد. اما بعد از شهادت موسی ابن جعفر علیه السلام بسیاری از فرزندان آن امام به قصد انتقام در سرزمین های مختلفی از یمن و حجاز و بصره و عراق و مصر و ایران یا همان عراق عجم قیام کردند و حکومت بسیاری از شهر را بدست گرفتند و تا سالها حکومت آن شهرها در اختیار آنها بوده است , و اصلا قضیه ولایتعهدی امام رضا به خاطر حکومت کردن برادرانش بر بسیاری از شهر ها و دشمنی و جنگ با بنی العباس بر سر قتا حضرت موسی ابن جعفر, توسط مامون به امام تحمیل شد. فاصله حدود بیست سال بین شهادت موسی ابن جعفر و ولایتعهدی امام رضا دوران استیلا و حکومت فرزندان موسی ابن جعفر بر بسیاری از شهر هاست. کماینکه اسماعیل ابن موسی ابن جعفر علیه السلام در قیام ابوالسرایا حاکم شیراز و فارس می شود. یا زید بن موسی بر بصره حکومت می کند. ابراهیم اکبر بر یمن و بعدها حتی بر حجاز با حکم خود مامون لعنت الله علیه حکومت می کند.

اما در واقعه ولایتعهدی امام رضا و رسیدن نامه امام به خواهر خود حضرت معصومه و دیگر برادران و خواهران خود تقریبا همگی به سمت مرو و محل حکومت مامون به حرکت افتادند و جمع زیادی از بنی اعمام و سادات و بنی هاشم به همراه آنها در کاروان های متعدد حضور داشتند.

لذا حضور حضرت زینب بنت موسی در مصر در این دوره بیست ساله باعث انکار حضور ایشان در کاروان مرو و ایران در زمان ولایتعهدی نیست و همچنین وفات و دفن ایشان در اصفهان برای زینب کبری و یا در کاهین برای زینب صغری و یا در یزدل برای زینب بنت موسی مانعی بر حضور هر یک از ایشان (چون اخبار الزینبات مشخص نکرده کدام یک)

در مصـر قبل از سـفر به ایران نیسـت و نه باعث رد کتاب اخبار الزینبات می شـود و نه باعثی بر تشکیک در هر یک از مقبره ها می شود.

این ها بهانه های همین شـکاکین و مرددین در دین اسـت که یکبار این را بهانه برای رد آن می کنند و یکبار آن را بهانه برای رد این و در نهایت هر دو را قبول ندارند!!!

در واقع در مقدمه اول چون حضرت فاطمه کبری (سـتی فاطمه) که همسر قاسـم الطیب می باشـد و همچنین حضـرت زینب کبری خواهر ایشـان و همچنین زینب بنت قاسـم الطیب و ستی فاطمه (که در این کتاب و تصـاویر بالا با نام امّ ذریّه دختر موسـی ابن جعفر که فاطمه خوانده می شـده اسـت) همگی در مصـر حضـورداشـته اند به بیان اخبارالزینبات و عبیدلی, و همچنین اینکه در مقدمه دوم, تا به امروز مقبره قاسـم الطیب و محل دفن و سـنگ قبر ایشان و همچنین دختر گرامیشـان حضـرت زینب بنت قاسـم در مصـر موجود و شـناخته اسـت اما خبری از محل دفن فاطمه کبری و زینب کبری علیهما السـلام در آن دیار و در محل دفن خانوادگی آنها نیسـت و در مقدمه سـوم اینکه شـرافت قاسـم الطیب و زینب بنت قاسـم در انتسـاب به خاندان اهل بیت, بیشـتر از شـرافت نسـب فاطمه کبری (امّ ذریّه یا همان سـتی فاطمه) و زینب کبری نیسـت و لذا تکریم مقبره حضـرت قاسـم الطیب و زینب بنت قاسـم, مقدم بر تکریم مقبره بنات موسـی ابن جعفر نمی باشـد, پس به قطع یقین نتیجه می شـود که حضـرت سـتی فاطمه و حضـرت زینب کبری در مصـر زندگی کرده اند واما یقینا در مصـر وفات نیافته اند چرا که اولی به آن بود که مقبره حضرت ستی فاطمه در مصر شناخته شده تر از مقبره همسر و دختر ایشان باشد.

و اینکه مقبره هر دو خواهر در این مکان نبوده است, موید این مطلب است که هر دو در کاروان زیارت علی ابن موسی الرضا حضور داشته اند و این خود برگ دیگری بر اثبات و تایید مقابرآن دو بزرگوار در اصفهان است. و اینکه هر دو مقبره در اصفهان در نزدیکی یکدیگر موجود است و هر دو مقبره بنایی از دوره دیلمیان و آل بویه داشته اند که علما و تاریخ نگاران و نسب شناسان صفویه آن را ذکر کرده اند و در حمله افغان ملعون تخریب شده اند, و نسخ خطی موجود از ۵۰۰ سال پیش تا کنون نیز که در دسترس ما هست موید این واقعه است, خود اثبات دیگری بر تاریخ و حضور این علیا مخدرات به همراهی یکدیگر به همراه برادران خود در این شهر و وفات و شهادت ایشان است.

همچنین این مطلب اثباتی بر صحت خبر موجود در اخبارالزینبات است که این علیا مخدارت بعد از شهادت موسی ابن جعفر در سال ۱۸۳ هجری به مصر مهاجرت نمودند و بعد از سال ۲۰۱ در دوران ولایتعهدی به ایران آمده اند از این رو مقبره همسر و دختر ایشان در مصر وجود دارد و مقابر فاطمه کبری و زینب کبری در اصفهان قرار دارد.

یحیی ابن حسن عبیدلی عقیقی

أبوالحسـین یحیی ابن حسـن النسـابة (۲۱۴-۲۷۷ق)، معروف به عقیقی و همچنین عبیدلی از نوادگان امام زین‌العابدین(ع)، عالم، فاضل، فقیه، از علمای نساب، اولین کسی که کتابی در نسب آل ابی‌طالب نوشت. شیخ الشرف ابوالحسین یحیی بن حسن بن جعفر الحجة بن عبیداللّه الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام السجّاد علیه السلام ، از شیعیان و علویان مشهور و از معاصران امام هادی و عسکری علیهماالسلام بوده است.

ایشان در محرم سال ۲۱۴ق در شهر عقیق از نواحی شهر مدینه به دنیا آمد. در وصف ایشان نقل کرده‌اند که وی عالم، فاضل کامل، زاهد و صالح، عابد، پرهیزگار، صاحب سخن، محدث و فقیه عارف به اصول عرب، از علمای نساب و مورخ در مکه و مدینه بوده است.وی را از بزرگان علمای خود در حجاز نام برده‌اند که به جهت علم و نسب خود مورد احترام بین علما و عامه مردم بوده است. گفته شده، شیخ صدوق در آثارش، ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین و دیگران روایاتی از او آورده‌اند. شرح‌حال او در کتاب‌هایی از قدیم و جدید آمده و نویسندگان این کتاب‌ها او را ستوده‌اند. کتاب‌های اخبار المدینة، کتاب المُعَقِّبین من وُلْد الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع)، المناسک و المسجد از آثار اوست. وی در سال ۲۷۷ق در شهر مکه وفات یافت و در قبرستان ابوطالب، در جوار جده بزرگوارش حضرت خدیجه(س)، دفن شد.

گفتنی است وی غیر از عبیدلی شیخ الشرف، که ولادت او در سال ۳۳۸ و وفاتش در سال ۴۳۵ ه در دمشق اتفاق افتاده، می باشد. عقیقی ها و عبیدلی ها نسبشان به امام سجّاد علیه

السلام برمی گردد و عالمان زیادی از این خاندان برخاسته اند. «عقیقی» مشترک بین چند نفر است:

۱. ابوالحسین عقیقی که فرد مورد بحث است، متوفای ۲۷۷ ه، صاحب کتاب أنساب آل ابی طالب، اخبار الزینبات و اخبارالمدینه، نخستین کسی است که در موضوع تبارشناسی آل ابی طالب، کتاب نوشته و تخصص عمده او در علم انساب و تاریخ بوده است.

۲. احمد بن علی عقیقی، متوفای ۲۸۰ ه و صاحب کتاب تاریخ الرجال؛

۳. علی بن احمد عقیقی، فرزند احمد مذکور، صاحب کتاب الانساب و رجال العقیقی و معروف به «عقیقی مطلق» زیرا هر گاه در کتب رجالی، «عقیقی» به صورت مطلق با رمز «عق» ذکر شود، منظور اوست.

عقیقی مورد بحث، دارای دو فرزند به نام های محمد الاکبر و ابوالقاسم طاهر بود و روایات او را یکی از نوادگانش، مشهور به ابومحمّد دندانی فرزند محمّد الاکبر، روایت کرده است. ابومحمّد دندانی، معروف به «برادر زاده طاهر» نیز هست؛ زیرا عموی او ابوالقاسم طاهر از منزلت بالایی برخوردار بود.

آثار

۱. أخبار المدینة؛

۲. المناسک عن علی بن الحسین علیهماالسلام؛

۳. المسجد؛

۴. النسب أو نسب ال ابی‌طالب أو أنساب ال ابی‌طالب أو کتاب المعقبین؛

۵. أخبار الزینبات؛

۶. أخبار الفواطم؛

۷. المکر فی من کنی بأبی بکر؛

۸. کتاب فی الخلافة؛

کشف الخبیئه, الخبیئه؟؟ کشف؟؟

در مورد حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر علیهم السلام فردی به نام معلم حبیب آبادی کتابی با نام کشف الخبیئه عن مقبره الزینبیه نوشته است. این کتاب ایراداتی فراوان در لحن گفتار و نوع بررسی و تامین ادله دارد که بیشتر به نگارش گزارش خبرنگاری شکاک که قصد انحراف موضوع و واقعیت را دارد می ماند, تا نویسنده ای که برای دفاع و بیان ادله و حقیقت در مورد این مکان مقدس سخن گفته باشد.

اولین ایراد بزرگ این کتاب نام آن است که کلمه خبیئه در مورد بیغوله و متروکه و خرابه در عربی استفاده می شود از جمله در دعای جوشن صغیر از حضرت موسی ابن جعفر این کلمه و مشتقات آن به همین معانی آمده است و کسی اگر ادعایی دیگر از معجم ها و قاموس ها بخواهد بسازد مورد قبول نیست. این اوج نفهمی و بی ادبی و جسارت نویسنده را مشخص می کند. ثانیا اینجا به هیچ عنوان مخروبه نبوده است چرا که آنچه فرستاده شیخ عباس می بیند و نقل می کند هم همین است که دارای قبه و بارگاه بوده است و محل زیارت است.

در مورد دوم که در این نام باید گفت, کلمه کشف است که به همراه متن آن, نویسنده سعی در این دارد که اینگونه بازتاب دهد که این مقبره کشف شده است !!! در صورتیکه این مقبره به هیچ عنوان کشف نشده و در هیچ جای تاریخ این مقبره, کتب انساب و تاریخ ارزنان و اصفهان هیچ سخنی در مورد کشف آن وجود ندارد. بلکه از همان روزگار وفات یا شهادت آن بانوی مکرمه محل و موضع قبر و بعدها مقبره وجود داشته است و شناخته

شـده اسـت. معلم حبیب آبادی که بعدا می آوریم که به علت دوسـتی و آشـنایی با محمد علی مکرم ملعون زمینه هایی برای این انحراف داشـته اسـت این کتاب آکنده از شـک و ریب را نگاشـته اسـت با ادعای اینکه برای تایید و مسـتحکم کردن اعتقاد زائران و شـیعیان نگاشـته اسـت. او در این کتاب سـعی نموده اسـت که اتفاقی که در زمان شـیخ عباس قمی روی داده اسـت را به داسـتانی برای کشـف این مقبره تبدیل کند و در ادله و اسـناد, ایراد و انکار وارد کند. در صـورتیکه واقعه این اسـت که شـیخ عباس قمی از وجود مقبره ای به نام حضرت زینب بنت موسی در روستای ارزنان, از نسخه ای از کتاب انساب المجدی مطلع شـــده بود و فردی امین را برای بررســـی وجود آن مقبره در زمان خود به این محل می فرستد. در اینجا سخنی از کشف نبوده است. حال آنکه آن فرد امین هم اطلاع می دهد که مقبره ای موجود در این روسـتا وجود دارد که بین اهالی به همین نام شـناخته شـده اسـت. یعنی قبل از آمدن فرسـتاده شـیخ و ملاحظه نسـخه المجدی نیز این مقبره بین اهالی شـناخته شده بوده است و محل زیارت بوده است. تلاش شیخ عباس قمی در این برهه تنها به خبری شـدن و انتشـار خبر آن به دیگران کمک نموده اسـت و الا شـیخ و فرسـتاده او نه سـنگی بر این بنا گذاشته اند و نه سنگی از آن برداشته اند که چیزی را کشف کرده باشند.

گویا معلم حبیب آبادی به تاســی از غربی ها و اروپایی ها که جاهل به هرچیزی بودند و وقتی می رفتند و سـرزمینی که برای هزاران سـال بلکه میلیون ها سـال وجود داشـته است را می دیدند می گفتند ما کشف کردیم!!! او نیز چنین مغلطه ای از کشف ساخته است.

همچنین در چندین نســخه از المجدی در حاشــیه و یا در متن آن آورده شــده که ســید میرلوحی در ضمن کتاب المجدی و حاشیه آن نوشته است که این مقبره در ارزنان اصفهان

به همین نام وجود دارد. این خود اثباتی است بر اینکه در زمان صفویه این محل شناخته شده برای علمای صفویه و عوام و خواص بوده است و بی اطلاعی شیخ عباس قمی از وجود آن ایرادی به این مقبره و تاریخ آن وارد نمی کند و ایرادی هم به شیخ عباس نیست. بلکه شیخ درصد بوده است تا ببیند که آیا مقبره تخریب شده است یا نه مثلا در زمان حمله افاغنه به اصفهان. از طرفی سید میرلوحی نیز خبری از کشف آن به دست خود یا دیگری در آن دوره نمی دهد و در دیگر آثار تاریخی دوره صفویه نیز چنین خبری نیامده است و این خود نشان می دهد این مقبره قبل از صفویه موجود بوده است و شناخته شده بوده است.

باز معلم حبیب آبادی از در شک و ریب می گوید ما کسی به نام میرلوحی نمی شناسیم و شاید همین میرلوحی، پسر میرلوحی معروف زمان مجلسی هاست. بعد هم جالب است که می گوید نام او را نشنیده ایم و نمی شناسیم و اما محل دفن او و متن سنگ قبرش هم را می آورد « ثالثاً ما تاکنون نامی از میرلوحی نشنیده ایم جز همان میرلوحی معروف که از علمای زمان مجلسیین بوده و این میرمحمدهادی که نیز نامی از او تاکنون نشنیده ایم، ظاهراً پسر همان میرلوحی است و قبرش در امامزاده اسماعیل اصفهان، یعنی در پای سکوی جنوبی اول درگاه مقبره منسوب به شعیاء نبی است و این عبارت بر قبرش نوشته وفات مرحوم مغفور حضرت سیادت پناه علامی فهامی مجتهد الزّمانی میرمحمدهادی ابن سیادت پناه میرلوحی به تاریخ چهارم شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۱۳ و مورخ ظاهراً لقب و وصف میر محمدهادی باشد؛»..... این نشنیدن ها بسیار جالب است و جای تامل دارد که حتی در

نام عالمی که معروف و مستند و مشخص وجود داشته و سنگ قبرش هم سالم و مشخص محل دفن او را می گوید را, با اینگونه شک های مسخره رد می کند!!!!

سپس از در دیگری به لقب او که در المجدی آمده «مورخ» ایراد بچه گانه می گیرد!!!

ایراد دیگری هم در ادله دارد که با استناد غلط به یافته شدن قبر مطهر احمد ابن موسی علیه السلام (شاهچراغ) در قرن هفتم به رد نسخه ای از المجدی می پردازد که در آن نشان قبر آن حضرت را داده است. که ما اشاره به آن را در ذیل متن او آورده ایم و در کتاب هشت هزار شمشیر آخته که به شرح کاروان شاهچراغ و بنی هاشم در زمان اما رضا می پردازد, ادله کامل را آورده ایم.

آنچه که از کتاب المجدی و بررسی شیخ عباس بدست می آید این است که این مقبره حداقل قبل از صفویه وجود داشته و شناخته شده بوده است. و در آن زمان به دلیل اینکه اصولیون وجود نداشتند و نوع نگاه و تفکر شکاکانه آنان, از مسائل فقهی به مسائل اعتقادی رسوخ نکرده بود و وارد نشده بود, کسی در مورد این مقبره ها شک نمی کرد.

در زمان انقلاب مشروطه و بعد ازآن بسیاری از کارها و امور مملکت به دست بابی ها و ازلیان بابی افتاده بود از جمله اینکه محمد مهدی شریف کاشانی که از اعضای انجمن میکده بود, که همگی ازلیان بابی بودند, به ریاست اداره تحقیق کل اوقاف منسوب می شود و این ریاست بعد از حضور او در انجمن میکده است و بعد از آن است مرحوم مغفور امین السلطان (علی اصغرخان اتابک علیه الرحمه که صحن اتابکی حرم معصومه را ساخته است و وزیر سه پادشاه بوده است) بنای میکده را در هم می ریزد و در حضور او, محمد

علی شاه همزمان با به توپ بستن مجلس چهار نفر سرکرده میکده, یعنی ملك المتکلمین و جهانگیرخان صور اسرافیل و قاضی ارداقی و شاهزاده ابوالحسن میرزا را به مرگ محکوم می کند. که ابوالحسن میرزای نابینا بعد از شکسته شدن فکش بدست مامور با وساطت یکی از آشنایان از مرگ نجات می یابد. یعنی بابی بودن و ازلی بودن این افراد بعد از مشروطه زبان زد عام و خاص بوده است.

از طرفی حتی تولیت حرم امام رضا نیز به محمدرضا مساوات شیرازی که از اعضای اصلی ازلیان بابی و انجمن میکده بود و روزنامه مساوات راچاپ می کرد و به همین نام معروف شد , پیشنهاد می کنند که قبول نمی کند الحمدلله. همچنین میرزا یحی دولت آبادی اصفهانی که در منطقه ای بسیار نزدیك به ارزنان قرار دارد در حد چند کیلومتر فاصله, نیز در این منطقه برای بابیت و ازلی بودن فعالیت بسیاری داشته اند. پدر میرزا یحیی جانشین صبح ازل , سرکرده فرقه ازلی ها بود که خود را جانشین محمد علی باب ملعون می دانست. در مقابل هم شیخ بهاءالدین چنین ادعایی بر جانشینی باب را متقابلا اعلام کرد و فرقه بهائیت را ساخت. میرزا یحیی پس از صبح ازل و پدر خودش, به عنوان سرکرده و خلیفه ازلیان چندین بار تکفیر می شود و این مسئله از واضحات این امر در آن دوره بوده است. از جمله اینکه اینها بدنبال تغییر شاهنشاهی و وقوع انقلاب مشروطه بودند و محمد علی مکرم نیز از ایادی آنها بود که در واقعه دعوای آقانجفی ها و مشروطه چی ها در انکار کرامات امامزاده هارونیه (هارون الولایه) که در آن دوره داستان کرامات این امامزاده به نفع آقانجفی ها و پیروزی آنها منجر می شود, شعری مستهجن و گستاخانه که لایق مادر و خواهرش می باشد می گوید. از فحوا و متن شعر ما به این نتیجه رسیدیم که محمد علی

مکرم, مفعول لواط بوده اســـت چرا که به مانند عمر ابن خطاب ملعون از رابطه طبیعی و شرعی زن و مرد به شدت ناراحت می شده است.

حال همین محمد علی مکرم کسی است که معلم حبیب آبادی به توصیه و وساطت او وارد شهرداری آن دوره می شود و مشغول به کار می شود. این فرد و نامش در سرگذشت معلم حبیب آبادی آمده اســت و ما کســی جز همین محمد علی مکرم مفعول لواط, کســی را به چنین نامی نمی شناشیم.

برای توضیحات بیشتر در مورد انجمن میکده و اعضای آن که افرادی مانند اسدالله خرقانی در آن بوده اند, که چندین کتاب برای سنی کردن شیعیان نوشته است و شریعت سنگلجی و کســروی و قلمداران و برقعی نیز از پیروان بعدی او بوده اند به کتاب «دختری برتر از عیسی» که نگارش اینجانب در دفاع از حضرت رقیه بنت الحسین سلام الله علیها می باشد رجوع کنید.

ماجرای شیخ عباس قمی

مرحوم میرزا مهدی خان بدایع نگار در کتاب خود بدایع الانوار (۱۲۶۸ش) عبارت کتاب المجدی درباره وجود مقبره دختر امام کاظم علیه السلام در روستای ارزنان اصفهان را آورده است. مرحوم آیت الله شیخ عباس قمی (متوفای ۱۳۱۹ش) پس از فرستادن امینی از طریف خود برای بررسی عدم تخریب این مقبره به اصفهان در می یابد که آن مقبره در روستای ارزنان، هنوز با صحن و گنبد آجری به نام زینب بنت موسی ابن جعفر علیها السلام وجود دارد که در نسخه المجدی با عبارت «بچه زینب» یا « بیجه زینب» وجود دارد. از این رو مرحوم قمی در کتاب منتهی الآمال همراه با نام بردن اسم دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام می نویسد « در نسخه ای از انساب مجدی دیدم نوشته بود «شنیدم از میر محمدهادی مورخ , قبری که در روستای ارزنان به بیجه یا بی بی چه زینب شهرت یافته، دختر بلافصل حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است . بر این اساس، مقبره ای که سال ها غریب بود رونق یافت و عالمان و مجتهدان شهر اصفهان از جمله آیت الله سیدابوالقاسم دهکردی (متوفای دی ماه ۱۳۱۳) علاوه بر اینکه خود به زیارت می رفتند، مردم را نیز به این کار ترغیب میکردند. از آن زمان تاکنون مردم دین باور و دوستدار ائمه و خاندان عصمت علیه السلام اصفهان برای درک فیوضات این بانوی مکرم به آن محل روی می آورند و هر روز بر تعداد زائران ایشان افزوده می شود.»

اما ماجرای فرستادن امین از طرف شیخ عباس برای بررسی عدم تخریب آن مقبره اینگونه بود که در ذی الحجه الحرام ۱۳۵۱، مرحوم حاج سیدسعید طباطبایی نائینی که به مشهد

مقدس مهاجرت کرده بود به نمایندگی از طرف مرحوم ثقهٔ المحدثین، حاج شـــیخ عباس قمی (۱۲۹۴ تا ۱۳۵۹ق) به اصـفهان آمد و اعلام کرد که مرحوم حاج شـیخ عباس قمی می فرمودند که در نســخه ای از کتاب المجدی فی انســاب الطالبیین تألیف شـیخ ابوالحســن عمری معروف به ابن الصوفی نسابه (ابوالحسن علی بن محمد از اعقاب عمر الاطرف فرزند حضرت علی بن ابیطالب از دانشمندان قرن پنجم هجری) این عبارت نوشته شده است که: «ســمعت عن الامیر محمد هادی بن الامیر لوحی المورخ، إن بیجهٔ زینب المدفونهٔ فی قریهٔ ارزنان من قری اصـبهان هی بنت موسـی الکاظم صـلوات الله علیه بلاواسـطه .» شـما تحقیق کنید که آیا چنین قبری و قریه ای در اصــفهان اکنون موجود می باشــد یا خیر و مطلب را برای من تحقیقاً بیان کنید.

مرحوم حاج سید سعید طباطبایی با عده ای از آگاهان، موضـوع را بررسـی کردند و معلوم شد در روستای ارزنان از جمله روستاهای قهاب در شمال اصفهان که در فاصله تقریباً پنج کیلومتری شـهر قرار دارد؛ مقبره ای با صـحن و گنبد آجری در آنجا به نام «بچه زینب» در سـمت مغرب جاده موجود و میان اهل محل و دیگران منسوب به حضـرت موسـی بن جعفر است .

همچنین محمد نقیبی موســوی ســبزواری می آورد که « در حاشــیه نســخه ای از کتاب المجدی که این حاشـیه در نسـخه بعدی . به اشـتباه جزء متن محسـوب شـده و نسـخه دوم به دســت مرحوم محدث قمی خه رســیده بود این عبارت دیده شــده اســت: «قال المیر محمـدهـادی بن المیرلوحی المورخ .... از این عبـارت فهمیـده میشــود که در زمـان میر

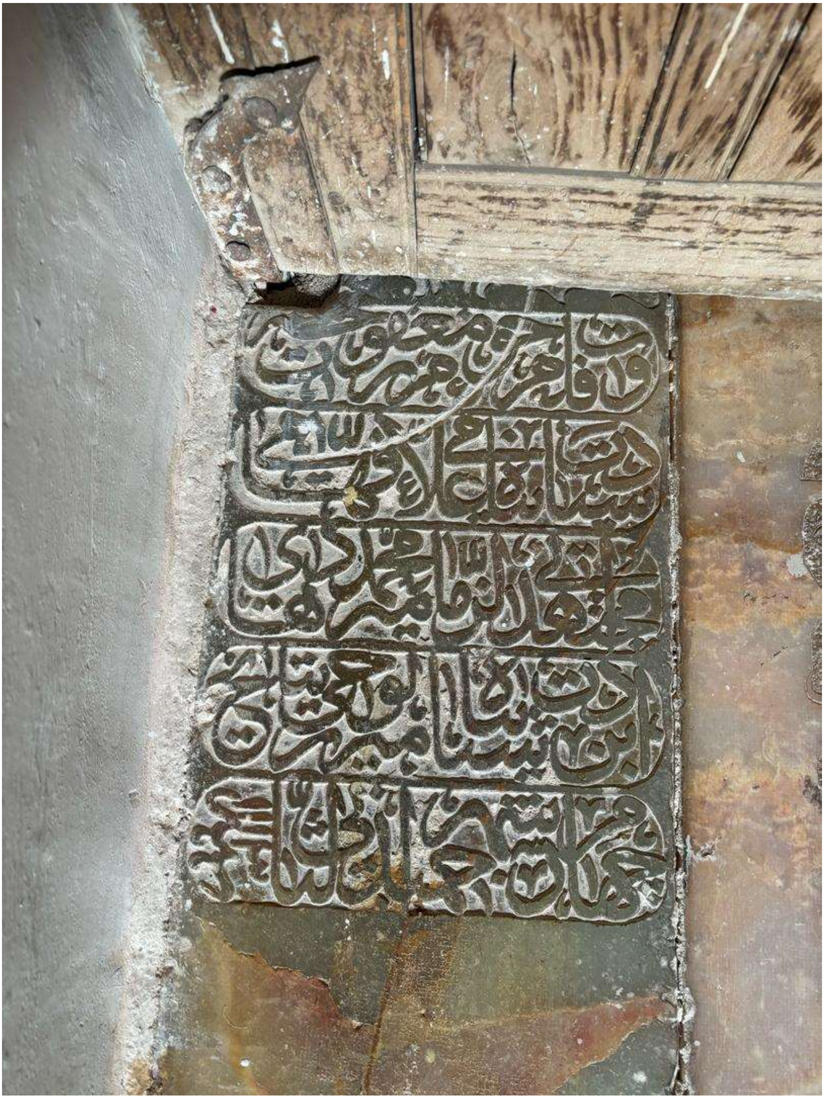
محمدهادی مقبره واقع در قریه ارزنان موجود بوده و به نام بی بی زینب شـــهرت داشـــته است». *محمد بن محمد نقیبی موسوی سبزواری.*

در ادامه ما بخشـــی از متن کتاب معلم حبیب آبادی برای تکمیل ادله خود و مطالعه حق جویان می آوریم تا خود قضاوت کنند.

میرمحمدهادی میرلوحی

در صحن امامزاده واجب التعظیم و التکریم معروف به امامزاده اسماعیل حسنی، در پای دیوار جنوبی قبری است به نام میرمحمدهادی بن میرلوحی متوفی سال ۱۱۱۳ هجری قمری. وی دو کتاب اصول العقاید در اصول دین دارد که امروزه به چاپ هم رسیده و کتاب چهل حدیث را نگاشته است. صفت مورخ نیز به گفته برخی مربوط به میرمحمدهادی صاحب عنوان است و دربارۀ جد او می باشد که به لوحی تاریخی معروف بوده و در تذکره نصرآبادی نامش آمده و او جد مادری صاحب عنوان است والعلم عند الله تبارک و تعالی. هرچند توضیح کلمه مورخ در متن حاشیه المجدی را جداگانه قبلا آورده ایم.

پدرش میرلوحی یکی از عالمان و و و واعظان معروف عهد صفویه و از شاگردان میر محمد باقر داماد و شیخ بهائی بوده است. شرح مخالفت او با علامه ملامحمد باقر مجلسی بر سر صوفیان, به دلیل شهرت ملامحمدتقی مجلسی به تصوف و همچنین خراب کردن قبر حافظ ابونعیم، محدث اصفهانی و از اجداد علامه مجلسی، به بهانه سنی و صوفی بودن، در کتاب ها آمده است. تألیفات او شامل کتاب اربعین به نام کفایۀ المتهدی درباره حضرت مهدی ، اعلام المحبّین در ردّ صوفیه، ریاض المؤمنین و حدائق المتقین، زاد العقبی کتابی در مذمت ابو مسلم خراسانی و ... است . اولاد میرلوحی سبزواری در فتنه افغان به روستاهای اطراف اصفهان رفتند و در زمان حاضر، سادات موسوی حسین آباد و درچه و قهدریجان از نسل او هستند.

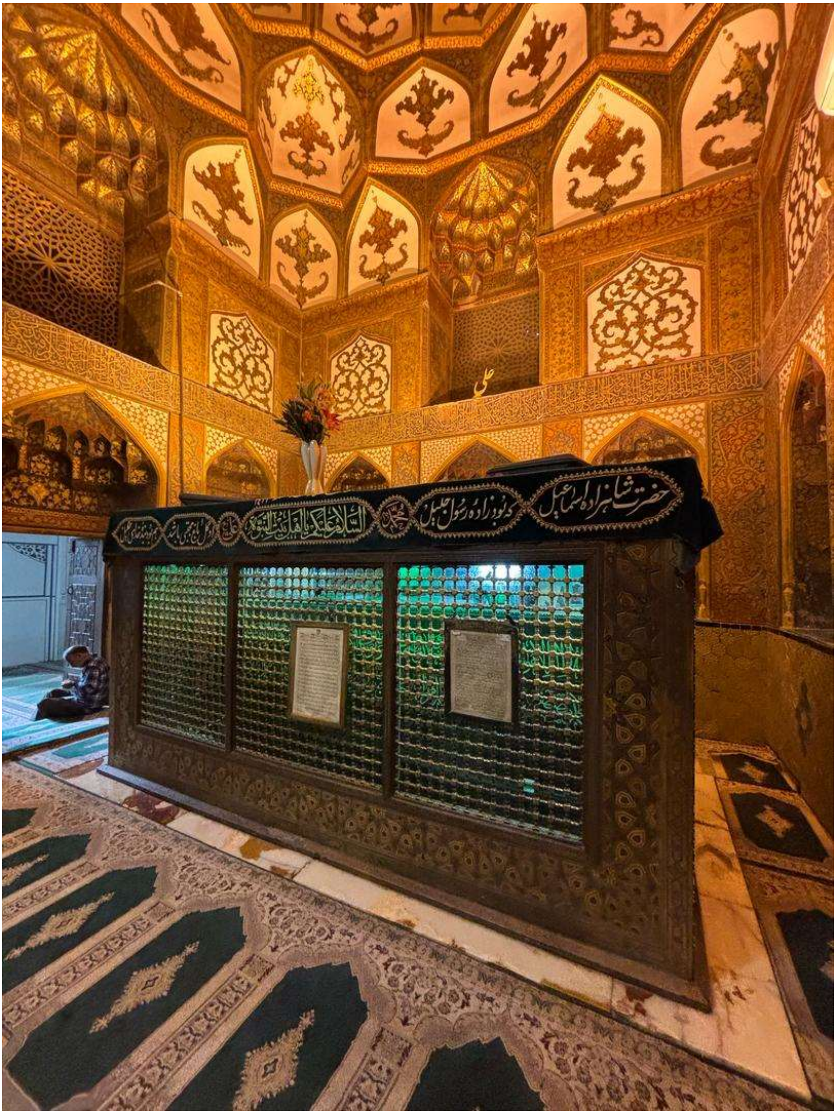


تصویر سنگ قبر و محل دفن میرمحمد هادی میرلوحی








حضرت شاهزاده اسماعیل
که نوه زاده رسول جلیل
محمد
السلام علیکم یا اهل بیت النبوة
علی

متن کشف الخبیئه

معلم حبیب آبادی کتاب کشـــف الخبیهٔ عن مقبرهٔ الزینبیهٔ را در ربیع الثانی ۱۳۵۲ (مرداد ۱۳۱۲)، بنابر دستور آقاملا شیخ محمد حسین فشارکی اصفهانی در سن ۴۳ سالگی نوشته است. کشـف الخبیهٔ در چهار بخش مباحث را بیان کرده که مطالب هر بخش بدین شـرح است:

- در مطلب ،نخست تعداد و اسامی و محل قبور امامزادگان و اولاد ائمه معصوم ام را به اختصــار نام می برد و مکان های مشــهوری را که هریک از فرزندان امامان در آن دفن هستند، برمی شمارد؛
- در مطلب دوم، به تعیین قبور اولاد امام کاظم می پردازد و خاصـــه ماجرای پیگیری حاج عباس قمی در مورد مضـجع شـریف حضـرت زینب در ذی الحجه ۱۳۵۱ در منطقه ارزنان را از کتاب بدایع الانوار, اثر ماندگار محمد مهدی ابن وکیل لشـکر مصـطفی حسـینی تفرشـی، ملقب به بدایع نگار (۱۲۴۱ تا ۱۳۱۹) از نسخه خطی المجدی بیان می کند. *محمد مهدی لاهوتی بدایع الانوار ص ۲۸۵.*
- در مطلب ســـوم، درباره رجحان و مطلوب بودن زیارت امام زادگان بر اســـاس روایات حضـرات معصـوم می نویسـد و به ذکر برخی زیارت نامه های آنان می پردازد؛
- در مطلب چهارم ابتدا به تاریخ ولادت و شـهادت حضـرات معصـوم در چهارده بند می پردازد و ســـپس به تاریخ تولد و فوت بزرگان شـــیعه در بندهای متعدد

اشــاره می کند و مطالب دیگری را نیز از جمله تعداد تألیفات خود بیان می کند و اجازه نقل روایت و توقیع استاد خود فشارکی اصفهانی را در پایان کتاب ذکر می کند. *کشف الخبیئ، مطلب چهارم، بند ۵۹.*

اما نویســنده کشــف الخبیئه در مورد کتاب مجدی و نســخه آن می گوید : ما خود در ماه صــفر ســنه ۱۳۵۲ جاریه در مشــهد مقدس آن کتاب را دیده و عبارت مرقومه در آن چنین بود صــاحب مجدی دو دختر آن بزرگوار را زینب نام برده و یکی را نام برده که مدفون اسـت در قریه ارزنان از قرای اصـفهان؛ لکن تعیین ننموده که زینب کبراسـت یا صـغرا ... و مقصـــود از آن بزرگوار حضـــرت کاظم علیه الســـلام اســـت؛ زیراکه کتاب بدایع الانوار مخصوص احوال آن جناب تألیف شده و مشتمل بر انوار و فصولی است و از آن جمله در فصلی که در نور ششم برای احوال او منعقد کرده, این عبارت را نوشته و چون نسبت این نقل را به کتاب مجدی داده و آن کتابی معتبر و قدیم در انســـاب الطالبیین و مؤلف آن، مرحوم شیخ ابوالحسن عمری ، از مشاهیر علمای نسابه است, لازم شد که کتاب مجدی هم ملاحظه شــود و معلوم شــد که نســخه ای از آن در نزد جناب حاج امین الواعظین تهرانی یافت می شود.

پس ما در روز یکشــنبه غرّه ربیع الاول در مراجعت از خراســان به منزل او در تهران رفته و خود در نسـخه مجدی او, پس از نام زینب دیدیم که بدین عبارت نوشـته بود: «سـمعت عن الامیر محمدهادی بن الامیر لوحی المورّخ تیجه زینب المدفونۀ فی قریۀ ارزنان من قری ،اصـفهان هی بنت موسـی الکاظم علیه السـلام علان بلاواسـطه . . در مطلب اول این کتاب ملاحظه فرمودید که ما خود از مجدی سه نفر زینب نام در جزو دختران آن جناب نوشـتیم

یکی دوازدهم و یکی بیست و هفتم ایضاً و یکی بیست و هشتم زینب کبرا بوده است و او این عبارت را در ضمن زینب اول که دوازدهمین دختر در کتاب مجدی باشد نوشته بود و جماعتی دیگر هم از علمای اصــفهان .... پیش از ما و بعد از ما بدانجا رفته و این عبارت را به طوری که مرقوم شد دیده و استنساخ نمودند.

از آن جمله جناب سلالهٔ السادات الاطیاب ونتیجهٔ العلماء الانجاب، العالم المتبحر السری ، آقای حاجی میرزا محمد حسین جعفری، نجل جلیل مرحوم حاجی میرزاهاشم ابن حاجی سید جعفر بن حجهٔ الاسلام رشتی، مرحوم حاجی سید محمد باقر بیدآبادی و جناب حاجی امین الواعظین اعجابی زائدالوصف بدین نسخه داشت و در پشت آن عبارتی نوشته بود به مفاد اینکه درسنه ۱۳۰۱ سید عبدالکریم دزفولی از علمای تهران وفات کرد و نسخه قدیمی از این کتاب مجدی در کتب او بود و ورثه اش می خواستند آن را بفروشند به فرنگیان. من از آنها مهلت خواسته تا آن را انتساخ کنم و از آقاسیدعبدالله، فرزند او، آن را گرفته و تا آنجا که آن نسخه رسیده بود و انوشتم؛ زیرا که آن ناتمام بود و چون به خط قدیم بود, بسیاری از کلماتش را نمی شد خواند. من آنچه را توانستم تصحیح نموده و خواندم و آنچه ناخوانده ماند به عین عبارت نوشتم. چندین سال درصدد پیدا کردن نسخه بودم که این ناتمامی را تمام کنم و در سفر مکه در شهرهای معظم تفحص کردم و از شهرهای بزرگ ایران نیز جویا شدم و نسخه آن به هم نرسید و شروع در استنساخ آن سیم ذی الحجه سنه ۱۳۰۱ و انجام آن ماه رمضان سنه ۱۳۱۶است ....

بالاخره می گفت که آن نسخه را فرنگیان به گمان اینکه خط سید عبدالکریم بن طاووس در پشت آن نوشته شده، از ایران به اروپا بردند و نسخه مجدی در ایران منحصر است به

همین و مدعی بود که مرحوم بدایع نگار هم آنچه در بدایع الانوار از مجدی نقل کرده، از همین نسخه من نقل کرده است.

از این کلمات ما را ظنی قوی در صحت این نسبت و شهرت به هم رسید و در چند جا نسبت این عبارت «سمعت ... را به کتاب مجدی و مؤلف آن دادیم و پس از اینکه در اصفهان در مقام زیادی تحقیق برآمدیم، خلاف آن معلوم شد؛ بدین معنی که دو نسخه از کتاب مجدی در اصفهان پیدا شد که ما هر دو را به دقت تمام ملاحظه نمودیم یکی از کتابخانه عالم فاضل فرزانه و دانشمند متتبع یگانه جناب آقای حاجی شیخ محمد باقر الفت و آن نه اول داشت و نه آخر وآن اندازه هم که داشت، اوراقش نامرتب و مغشوش به یکدیگر پیوسته بود و تاریخ کتابت و نام کاتب در آن یافت نمی شد. لیکن از طرز خط و کاغذ آن نمایان بود که در این سنوات اخیره نوشته شده؛ ولی محل حاجت که اولاد حضرت کاظم علیه السلام ،باشد در آن موجود بود. مانند اینکه نسخه حاجی امین الواعظین هم ناتمام و محل مقصود را دارا بود؛ دیگری در نزد جناب شریعت مآب عمدهٔ العلماء الاطیاب آقای حاجی میرزا محمد حسین اژه ای و آن نسخه مرتب و مصحح و تقریباً خوش خط و تمام و تاریخ اتمام کتابت آن روز پنجشنبه، دوم صفر سنه ۱۱۰۶ بود. از طرز خط و کاغذ آن معلوم بود که خود در همان قرن دوازدهم نوشته شده است.

در این دو نسخه هیچکدام عبارت «سمعت ...» وجود نداشت؛ بلکه در نسخه جناب حاجی میرزا محمد حسین اژه ای فقط نام دختران و پسران را برده، به نحوی که ما از آن نقل کردیم و در متن پس از ذکر آمنه نوشته بود: «قالوا قبرها بمصر و دیگر در متن, قبر هیچ یک را ذکر نکرده بود و در حاشیه نام میمونه نوشته بود: «قبرها قبر المعصومهٔ فاطمهٔ» و

همچنین در حاشیه نام احمد نوشته بود «قبره بشیراز و هو المعروف عند العوام بشاه چراغ» و در حاشیه نام قاسم نوشته بود «قبره رضی الله عنه قریب من الغری» و این حاشیه با خطش، مانند متن و قائلش معلوم نبود و ظاهراً در همان وقتی که کاتب متن آن را استنساخ می کرده آنها را نوشته و اگر او جزو متن می دانست آنها را در متن نقل می کرد پس اینکه ما را باید در دو مرحله بسط کلامی داده شود اول اینکه این عبارت «سمعت... از کلام مرحوم شیخ ابوالحسن ، مؤلف مجدی و جزو متن کتاب مجدی است یا نه و دویم اینکه از این عبارت می توان ظنی بر صحت این نسبت پیدا کرد یا نه. پس اینک به یاری حضرت باری شروع در آن نموده.

در موضوع مرحله اول گوییم که عبارت مرقوم از کلام شیخ ابوالحسن و جزو متن کتاب مجدی نیست؛ زیراکه اولاً چنانچه چنانکه شنیدی در آن دو نسخه این عبارت وجود ندارد؛ ثانیاً در عمدة الطالب که در بسیاری از جاها نقل از مجدی می کند و قبور بعضی را هم نام می برد این عبارت را از آن نقل نکرده؛ ثالثاً ما تاکنون نامی از میرلوحی نشنیده،ایم جز همان میرلوحی معروف که از علمای زمان مجلسیین بوده و این میرمحمدهادی که نیز نامی از او تاکنون نشنیده ایم، ظاهراً پسر همان میرلوحی است و قبرش در امامزاده اسماعیل اصفهان، یعنی در پای سکوی جنوبی اول درگاه مقبره منسوب به شعیاء نبی است و این عبارت بر قبرش نوشته وفات مرحوم مغفور حضرت سیادت پناه علامی ،فهامی ،مجتهد الزّمانی میرمحمدهادی ابن سیادت پناه میرلوحی به تاریخ چهارم شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۱۳ و مورخ ظاهراً لقب و وصف میر محمدهادی باشد؛ چون که میرلوحی را تاکنون ندیده و نشنیده ایم که مورخ وصف کرده باشند و عصر آنها کجا با عصر مؤلف مجدی

می سازد که خود در قرن پنجم و کتاب مرقوم را در سنه ۴۴۳ تألیف کرده؟؛ رابعاً اینکه چنانچه چنان که نوشتیم در نسخه اژه ای قبر میمونه و قبر احمد و قبر قاسم را در نزد معصومه و شیراز و نزدیکی نجف در حاشیه نوشته و در نسخه حاجی امین آنها همه را در متن نوشته است.

در منتخب التواریخ در ضمن احوال احمد شاه چراغ نوشته که صاحب مجدی گوید که قبر احمد بقعه و گنبد طلا و صحن و خدمه بسیاری دارد و مرقد شریفش مطاف و مزار عامه مسلمین است... . جناب حاجی ملاهاشم مؤلف منتخب چنانچه چنانکه خود این حقیر از زبان ایشان شنیدم، نه کتاب مجدی را دیده و نه داشته اند و نه دارند و فرمودند که من به توسط بدایع نقل کردم. ما سابقاً نوشتیم که جناب حاجی امین الواعظین فرمودند که صاحب بدایع از همین نسخه که نزد من است در بدایع نقل کرده است. اگر جناب حاجی ملاهاشم و جناب حاجی امین الواعظین این سخنان را نفرموده بودند، ممکن بود بگوییم که نسخی از مجدی در نزد مؤلف بدایع و مؤلف منتخب بوده که ذکر قبر شاه چراغ و زینب در آن شده؛ لیکن چون این کلمات از آنها شنیده شد چنین به نظر رسید که عبارات راجع به احمد و زینب و میمونه هیچ کدام از کتاب مجدی نیست.

در نسخه ای که نزد مرحوم سید عبدالکریم دزفولی بوده این عبارت در حاشیه نوشته بوده بدون نسبت و امضا جناب حاج امین الواعظین در حین انتساخ آنها را جزو متن آورده و مؤلف بدایع هم مانند بسیاری دیگر، آن را از متن دانسته و در آنجا نسبت به مجدی داده و مؤلف منتخب این نسبت را صحیح و در مورد شاه چراغ بدون تصریح به واسطه از مجدی نقل کرده بالاخره مرجع همه به یک جا می شود و مخصوصاً در مورد شاه چراغ از طرائق

شنیدی که قبر او در زمان اتابك ابوبکر در اواخر مائه هفتم هجری کشف شده. [در بخش مربوط به شاهچراغ در کتاب هزار شمشیر آخته دقیقا تمام اسناد و ادله را آورده ایم که این مقبره در زمان دیلمی ها یعنی قرن چهارم پیدا شده و یا قبل از آن وجود داشته است و این نیز از اغلاط تاریخ است که در قرن هفتم پیدا شده باشد و آن واقعه قرن هفتم مربوط به قبر مطهر سید علاءالدین حسین می باشد, از طرفی ابن فندق در قرن پنجم نیز از چنین مقبره ای به این نام یعنی احمد ابن موسی در شیراز یاد کرده است یعنی قبل از اتابکان قرن هفتم] پس کجا در زمان تألیف مجدی که در اواسط مائه پنجم بوده آن بقعه و گنبد طلا و صحن و خدمه داشته که در آنجا ذکر کند؟ حاصل آنکه این اشتباه از جانب جناب حاجی امین الواعظین شده با اینکه او خود از جمله ادبا و وعاظ و از سلسله مقرب درگاه باری مرحوم حاجی شیخ مرتضی انصاری علیه السلام می باشد.

چون از بعضی شنیده شد که جناب آقای حاجی شیخ عباس قمی له نیز نسبت این مقبره را به زینب دختر حضرت کاظم داده و آن جناب از اعاظم علمای متتبعین و افاضل بزرگان مطلعین بر رجال و انساب و اخبار و نمونه از استادش مرحوم حاجی نوری الله است؛ لهذا محض مزید اطلاع عریضه ای خدمت ایشان ارسال و در آن استکشاف این شد که اولاً ایشان در کتاب مجدی این مطلب را دیده اند یا غیر آن و در صورت اول همان نسخه حاجی امین الواعظین است یا دیگری. و در صورت دویم چه کتابی بوده ایشان جواب مرقوم فرمودند که من هم در نسخه حاجی امین در طهران دیده و مدرکی دیگر برای آن ندارم و جواب عریضه فعلاً موجود است.

اما در موضــوع مرحله دویم مقدمتاً گوییم که چنانچه [چنانکه] در منتخب التواریخ فرموده و از فحاوی کتب تواریخ دیگر هم بر می آید، بعد از واقعه جان ســوز کربلا و خروج و ظهور توابین به خونخواهی حضرت سیدالشهدا علیه السلام و استیلا و تسلط آل مروان بر ممالك و قلمرو مســلمانان، جماعتی بســیار از اعادی دین مبین درصــدد آزار و اذیت و برانداختن ذریه طاهرین علیه الســلام برآمدند و همواره به هر وســیله ای که بود, آنها را به دست آورده نیست و نابود می کردند و روزبه روز و سال به سال این بلیه شدیدتر می شد. چنانچه چنان که حکایات حجاج و منصور دوانیقی و هارون الرشید و... در کتب تواریخ از کشتن و زیر دیوار نهادن سادات به تفصیل نوشته بنابراین سادات صاحب سعادات، همه جلای وطن کرده و در گوشه و کنار منزویاً و مخفیاً زندگی می کردند.

مرحوم میرزا عباس قلی خان سپهر در جلد دویم مشکوة الادب از عمدۀ الطالب از مرحوم ابن معیّه نقل کرده که عیســی بن زید شــهید ابن حضــرت امام زین العابدین علیه الســلام روزگارانی در کوفه از ترس خلفای بنی عباس پنهان بود و چنان شــد که در آن ایام زنی گرفت و از او دختری آورده تا بزرگ شــد. او نژاد خود را از زن و دخترش پوشــیده می داشت تا وقتی برای پاره از سقایان از شتر خویش آب کشی می کرد و آن سقا را پسری جوان بود و به واســطه زهد و عبادت عیســی همی خواســت تا دختر او را برای پســرش خواستگاری کند. پس به زن عیسی خبر دادند و او به کمال شادمانی شوهر را بیاگاهانید پس عیسی به حیرت در شده، ندانست تا چه کند و آن شب مرگ دختر را از خدا خواست. و پس از وفاتش همی جزع می نمود. پس از برخی از یارانش که او را می شــناختند، او را بر چنین جزع در مرگ دختر ملامت کردند عیســی ،فرمود گریه من بر مرگ او نیســت؛

بلکه بر آن اســـت که او از دنیا رفت و ندانســـت که پاره جگر پیغمبر خداســـت؛ یعنی از انقلاب زمانه ، عیسی خود را از زن و فرزند نیز مستور می داشت .... مختصراً و این عیسی کنیه اش ابویحیی و در ســنه ۱۰۹ متولد شــده و به هر حال، در کوفه مخفیاً بدرود زندگانی نمود.

به هر حال از این جهات قبور بســیاری از اولاد ائمه علیه الســلام مخفی ماند. و چون زمان خلافت مأمون رسید و سادات حسن سلوک او را دیده از هرجا به سوی او خروج کردند او به مقتضی مصلحت و سیاست مملکتی، حضرت رضا علیه السلام را از مدینه به خراسان خواست و ولایت عهد را بدو واگذار کرد تا سادات پاس بزرگی و بزرگواری او را منظور آورده پیش پای خود بنشینند. سادات و اولاد و احفاد ائمه همه هرکجا بودند رو به مملکت خراسان نهادند تا درک خدمت آن بزرگوار را بنمایند و بعضی در جاهایی متوقف شدند و بعضی در راه، خبروفات آن جناب را شنیده و خود مثل احمد شاهچراغ گرفتار دشمن و کشته شدند یا در هرجا خبر وفات را شنیده، متوقف شدند و مخفیاً در آنجا بسر بردند تا وفات کردند. در آن روزگار ،هم ضبط تاریخ و نصب سنگ لوح مرسوم نبوده.[این هم از اختراعات معلم حبیب آبادی در رد انکار است که ضبط تاریخ و سنگ نوشته مرسوم نبوده است!!!] این همه بر روی هم رفته ، سبب شد که قبور مطهره آنان از ابنای زمان پوشیده گشته تا پس از روزگارانی هریک به وسیل های مکشوف گردیده مانند اینکه قبر مطهر جد بزرگوار آنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ، زیاده بر صد سال بر عموم مردم در بیابان نجف مخفی مانده ســوای ائمه از اولاد او و خواص آنها تا در زمان هارون هویدا گردید.

قبر حضرت معصومه علیه السلام یا اگر نبود آن کثرت وجود علما و محدثین شیعه در قم و همچنین حضرت شاه عبدالعظیم ،اگر نبود کثرت علمای شیعه در ری نبود. شاید آنها همه اجمالاً تا یک چندی پنهان می ماند. بنابراین، هرگاه در کتابی یا جایی دیده شود که قبری را نسبت به یکی از اولاد یکی از ائمه علیه السلام داده اند و آن امام فرزندی بدان نام داشته باشـــد و در جایی دیگر قبر او را تعیین نکرده باشـــند و قرائن خارجیه برنیامدن او بدان سرزمین موجود نباشد, اگر ظنی بر صحت آن نسبت به هم نرسد اقلاً به طور صریح منکر آن هم نباید شـد. زیرا که ممکن اسـت به جهتی که بر ما پوشـیده آن امامزاده به همچنین مکانی افتاده و در آنجا از دنیا رفته و قبرش تا مدتی مخفی و بعد آشکار شده باشد. بلکه اگر قبری را نسبت به یکی از اولاد ائمه دهند و آن امام فرزندی بدان نام نداشته باشد، باید تفحّص احفا و اعقاب او را نمود که ممکن است از بابت شرافت نسبت از قدیم نسبت او را به امامی مع الواسطه دهند و از مرور دهور، آن واسطه از نظرها محو و اولاد بلاواسطه آن امام خوانده شده و در بسیاری از امامزاده ها این احتمال جاری می شود.

بلی، غالباً اولاد متقدمین ائمه از حضرت امیر علیه السلام تا حضرت صادق علیه السلام در بلاد حجاز و عراق مدفون اند مگر چند نفری معدود که از ظلم حجاج و منصـــور و.... در آن اراضـــی می زیســـته اند و موجبی در آمدن به ولایت عجم و ایران نداشـــته و اولاد متأخرین، مانند حضرت کاظم علیه السلام به بعد، غالباً در بلاد ایران دفن شده اند موجب حرکت آنها همان تشرف به خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام و علو و غلوّ شیعه و دوســـتان آنها در قم بوده چنانچه [چنانکه] می بینیم غالب امامزاده های ایران را از اولاد حضرت کاظم علیه السلام دانند.

هرچند که شهرت سلاطین صفویه به اولادی امام موسی علیه السلام و ترویجی که از تشیع و نشر آثار ائمه که از آن جمله قبور اولاد آنها باشد می نموده اند نیز سببی کلی در کثرت امامزاده های موسوی در ایران ایجاد کرده است. بالاخره بعد از این مقدمات گوییم که چنانچه چنان که نوشتیم، عبارت «سمعت عن ا الامیر...» از مرحوم شیخ ابوالحسن عمری معروف بابن الصوفی نسابه، مؤلف کتاب مجدی نیست و فقط در نسخه ای که جناب حاجی امین از روی آن استنساخ کرده، در حاشیه نوشته بوده [است].

قائل کلمه «سَمِعْتُ»، یعنی سامع این نسبت از امیر محمد هادی نیز معلوم چه کسی بوده معهذا اجمالاً مظنون اینکه این نسبت درست باشد؛ زیرا که ظاهراً چنانچه [چنان که از پیش اشاره کردیم، این امیرهادی، خود اهل تاریخ و پسر میرلوحی معروف] که عبارات روی قبر او برمی آید، از علما و معاصر مجلسی بوده پیش از او و در زمان او این قبر در قریه ارزنان موجود بوده؛ زیراکه او می گوید که تیجه زینب که مدفون در قریه ارزنان از قرای اصفهان است دختر موسای کاظم علیه السلام بلاواسطه می باشد. این تصریح بلا واسطه بودن او بیشتر سبب صحت نسبت می باشد؛ پس استبعادی ندارد که زینب نامی دختر حضرت کاظم علیه السلام وقتی به جهاتی که مذکور شد، به اصفهان آمده و وفات کرده و در این زمین دفن شده باشد و در ازمنه قدیمه معروف بوده یا نبوده باشد، میر محمد هادی مورّخ در مطاوی کتب تاریخیه آن را دیده و دانسته باشد. البته چون [وی] از علما ،بوده در مدرکی صحیح یافته و کسی که این عبارت را نوشته از او شنیده باشد. اما لفظ (تیجه) که در این عبارت واقع شده پس ما خود از جناب حاجی امین شنیدیم که این کلمه از جمله کلمات لایقرء نسخه بود که من از روی آن انتساخ کردم و نمی دانم به چه عبارت

باید خواند. لیکن جناب حاجی میرزا محمد حســین جعفری فرمودند که آن (تیجه بتاء) قرشت و جیم و به معنی «ستی» است که بی بی باشد. لیکن ما در قاموس و بعضی دیگر از لغات عربی، نه این کلمه را پیدا کردیم و نه ســایر عبارات محتمله این شــکل تیجه را و بعضی دیگر، مصحف با جی دانسته اند و ما خود از قراری که غیاث الدین محمد بن جلال الدین در کتاب غیاث اللغات در فصل موحده مع یا تحتانی نوشته که «بیجه به پای معروف به معنی معشوقه و این مصغر است و مخفف بی بی است.. . ... .» چنین استظهار کردیم که این کلمه در اصل بی بی چه و از کثرت استعمال و تخفیف بیجه با جیم پارسی شده و از این رو در السنه ،عوام بچه زینب و آنکه در عبارت عربی درآورده آن را بیجه زینب نوشته؛ یعنی باید این عبارت (تیجه) بیجه به باء ابجد و یاء حطی و جیم خوانده شود.

البته در ادامه باید گفت که این نظر معلم حبیب آبادی بوده است که دیدگاه اول آن است که بیجه (ب ی ج ه) مخفف بیبی چه است و به همین مناسبت به بچه زینب یا زینب صغری مشهور شده است.

دیدگاه دوم این است که به عنوان مقامی برای خطاب زنان بوده است. استاد سعید نفیسی نیز در کتاب تاریخ نظم و نثر در زبان فارســی و ایران مینویســد: «بیجه منجمه خواهر مولانا جلال الدین کرمانی است که در هرات می زیسته است از شعرای قرن نهم هجری است. بنابراین کلمه بیجه نام یا شهرت این زن شاعر بوده است. *سعید نفیسی تاریخ نظم و نثر در زبان فارسی و ایران، ص۳۴۹.*

متن کتاب تثقیف الامه

نویسنده کتاب تثقیف الامه, علی حیدر الموید در مورد بسیاری از دختران ائمه و نسب و محل دفن ایشان از کتب مختلف اسنادی را آورده است و در مورد دختران موسی ابن جعفر فصلی مشخص دارد که در آن نام های حضرات فاطمه کبری, زینب, حکیمه, ام احمد, فاطمه صغری, آمنه, اسماء,اسماء کبری, ام ابیها , ام جعفر, ام الحسین, ام سله, ام عبدالله, ام فروه ام قاسم, أُمّ کلثوم الکبری, أُمّ کلثوم الوسطی, أُمّ کلثوم الصغری, امینه, امینه کبری, امامه, بریهه, حسنه , حلیمه, رقیه, رقیه الصغری, رمله, عباسه , عطفه, علیه, قسیمه, کلثم, خدیجه الکبری, لبابه, محموده و در نهایت میمونه علیهم السلام را می آورد با مصادر برخی از آنها.

زینب بنت الإمام موسی بن جعفر علیه السلام, هی زینب بنت الإمام موسی الکاظم بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین ابن علی بن أبی طالب علیهم السلام. ورد اسمها فی کثیر من المصادر ضمن بنات الإمام موسی الکاظم علیه السلام. قال العلاّمة الجلیل أبو الحسین یحیی بن الحسن بن جعفر الحجّة بن عبیداللّه الأعرج بن الحسین الأصغر بن الإمام السجّاد علیه السلام فی کتابه (أخبار الزینبیات) : حدّثنی جدّی قال أحسب أنّ زینب بنت موسی الکاظم هاجرت إلی مصر مع زوج أُختها القاسم بن محمّد بن جعفر الصادق علیه السلام ، ورأیت بخطّ عمّی الحسین کان فیمن هاجر إلی مصر ومعه جماعة من الأشراف ، القاسم الطیّب ، وزینب بنت موسی ، وسمّی آخرین. أخبار الزینبیات ص١٣٢.

وفی مدینة أصفهان مرقد یعرف بالزینبیة ، والمشهور أنّه قبر العقیلة زینب بنت الإمام موسی الکاظم علیه السلام. ویقع هذا المرقد خارج البلد فی قریة تسمّی ارزنان ، وعلیه بناء حدیث

، تزوره الخاصّـة وتتبرّك به. وفی بلدة كاهن التابعة لمدينة (بيرجند) مزار ينسب إلى العقيلة زینب الصـغری ، لم یزل محلّ تكريم وتقديس عند الناس. انظر عمدة الطالب : ص۲۲۶ ، مناقب آل أبی طالب : ج۴ ص۳۲۴ ، الإرشـاد : ج۲ ص۲۴۴ ، كشـف الغمّة : ج۲ ص۲۳۶ ، إعلام الوری : ج۲ ص۳۱۳ ، الفصول المهمّة : ص۲۴۲ ، تذكرة الخواص : ص۳۵۱ ، مطالب السؤول : ج۲ ص۶۵ ، مجموعة نفيسة فی تاريخ الأئمّة : ص۳۱۳ ، خیرات حسان : ج۲ ص۷ ، تذكرة القبور : ص۳۲ ، تاريخ قم : ص۱۹۹ ، گنجینه آثار أصفهان : ص۶۰۴ ، المجدی فی أنساب الطالبيين : ص۲۹۸.

ابتدا متن نقل شـده از اخبار الزینبات را می آورد و با اشـاره به این که این کتاب از هجرت حضرت زینب بنت موسی به مصر سخن گفته ولی از وفات ایشان در آن هیچ سخنی نگفته اســت و همچنین اخبار الزینبات مشــخص نکرده اســت که کدام یک از مخدارت زینب کبری و یا زینب صــغری در آن ســفر بوده اند. ســپس علی حیدر الموید نام دو موضــع مبارک مرقد زینبیه اصــفهان در روســتای ارزنان مربوط به زینب کبری و زینبیه کاهن از توابع بیرجند در خراسان مربوط به زینب صغری می باشد را بیان می کند.

بعد از آن فهرســتی از کتبی که نامی از این مقابر عظیم الشــان در دوره های مختلف و یا نامی از خود آن بزرگواران آورده است را می آورد. من جمله کتب عمدة الطالب، مناقب آل أبی طالب، الإرشــاد، كشــف الغمّة ، إعلام الوری، الفصــول المهمّة، تذكرة الخواص، مطالب السـؤول، مجموعة نفيسـة فی تاريخ الأئمّة، خیرات حسـان، تذكرة القبور، تاريخ قم، گنجینه آثار أصفهان، المجدی فی أنساب الطالبيين.

تاریخ زینبیه و ارزنان

روستای «زینبیه» که در شمال شرقی اصفهان قرار دارد و از دوره قاجار به قبل، به «ارزنان» مشهور بوده امروزه به شهر اصفهان ملحق شده است. این منطقه پیشنه بسیار کهن دارد که حتی به قبل از اسلام می رسد و در کتاب های تاریخ و جغرافی و رجال ، نام آن آمده است.

شهاب الدین احمد همدانی, مورخ ایرانی متوفای ۳۳۰ ق در کتاب البلدان مساحت اصفهان را هشتاد فرسنگ بیان و ارزنان را یکی از هفده روستای معروف این شهر معرفی کرده است.

یاقوت بن عبدالله حموی (متوفای ۶۲۶ق) و محمد بن یعقوب فیروزآبادی (متوفای ۸۱۶ق) نیز در کتاب معجم البلدان و قاموس اللغۀ ارزنان را از روستاهای اصفهان برشمرده اند. *محمد شعیری، جامع الأخبار، ج۱، باب ۲ ، فصل ۶، ص۱۴۰.*

اما قریه ارزنان که محل دفن این مخدره را در این عبارت در آن تعیین کرده پس از دیهات معظمه قدیمه اصفهان است «قال یاقوت الحموی فی المجلد الأول من کتاب معجم البلدان فی حرف الالف و الراء ارزنان بالفتح ، ثم السکون وضمّ الرای و نون و الف و نون اخری من قری اصبهان. قال ابوسعد هکذا سمعت شیخنا ابا سعد احمد بن محمد الحافظ باصبهان و المنتسب الیها ابو القاسم الحسن بن احمد بن محمد الارزنانی المعلم الاعمی مات ۴۳۵ و ابوجعفر محمد بن عبد الرحمن بن زیاد الاصبهانی الارزنانی الحافظ الثبت توفی سنۀ ۳۱۷ وجده سمع بالشام و رأس . سلیمان بن المعاذ و بصور ابا میمون و بصور محمد بن ابی نصر

و بمصر یحیی بن بن عثمان بن صالح و بکر بن صالح الدمیاطی و باصبهان احمدبن مهران بن خالد و پالری الحسن بن علی بن زیاد السّرّی و بخوزستان عبد الوارث بن ابراهیم و بمکه علی بن عبدالعزیز و بالعراق هشـــام بن علی و ... . و بدامغان ابابکر محمد بن ابراهیم ابن احمد بن ناصح و بطرسوس ابا الدرداء عبد الله بن محمد بن الاشعث ورودی عنه ابوالشیخ عبد الله بن محمد بن جعفر و ابوبکر احمد بن حســین بن مهران المقری و جماعۀ کثیرۀ و کان موصوفاً بالعلم والثقۀو الاتقان و الزهد والورع یرحمه الله تعالی ....»

امروزه شهرت این منطقه به دلیل وجود آستانی است که به اقرار شیخ ابوالحسن عمری متوفای سده ۵ ق در کتاب المجدی فی انساب الطالبین به حضرت زینب دختر امام موسی بن جعفر الا متعلق است و از این رو نام منطقه به زینبیه تغییر یافته است.

اما سـابقه تاریخی روسـتای ارزنان که امروز به زینبیه مشـهور اسـت و محله ای از شـهر اصفهان شده است بسیار قدیمی است. روستای ارزنان از روستاهای قدیمی اصفهان و مربوط به پیش از اسلام است. ارزنان در قرن های نخستین اسلام از روستاهای آباد بوده و در کتاب های تاریخی و جغرافیایی و رجالی نام آن آمده است از آن جمله:

۱. ابن فقیه همدانی در کتاب البلدان که در سـال ۲۹۰ ق تألیف شـده اسـت می نویسـد «مساحت اصفهان هشتاد فرسنگ در هشتاد فرسنگ میباشد و شامل ۱۷ روستا به این شرح میباشــد اردســتان، ارزنان النجان، برا آن برخوار برزاوند تیمره بزرگ، تیمره کوچک جی دارک رویدشـت سـردسـیر کاشـان فریدن، قامدار قهسـتان ، کروا آن(کرون), گرمسـیر

،کاشان، ماربین، و هر روستا شامل ۳۶۰ قریه بوده است». *ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، آثار ملی ،اصفهان، ص۷.*

۲. فیروزآبادی در کتاب قاموس اللغه می نویسد «ارزنان قریهٔ باصبهان» . *محمد بن یعقوب بن محمد فیروزآبادی شیرازی (۷۲۹ تا ۸۱۶ق).* غرض از نقل این عبارات قدمت قریهٔ ارزنان است که موجود بودن آن در زمان خود علیا جناب زینب معلوم شود زیراکه از عبارت معجم دانستی که ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن تقریباً صد سال بعد از زینب از محدثین و علمای آن به شمار می آمده؛ لیکن در این زمان قریه ارزنان به عظمت سابق باقی نمانده و آبادی آن در طرف شرقی جاده افتاده و خود از دیهات بلوک قهاب اصفهان به شمار آید و مقبره در کنار جاده به سمت مغرب واقع شده در زمین مزرعه ای که به نام سوارچی و از بلوک جی اصفهان می باشد و ظاهراً در زمان افغان و مابعد با قریه ارزنان مانند بسیاری دیگر از دیهات قریبهٔ اصفهان مخروبه و پس از اینکه باز بنای آبادی در آن شده قسمتی از زمین آن را اجداد به نام سوارچی خوانده اند. هرچند که در معجم البلدان عنوانی برای قریه اسواریه به فتح و ضم همزه از دیهات اصفهان بسته و چند نفر از علما را از آنجا نام برده و نیز در قاموس اسوار را قریه ای به اصفهان نوشته؛ لیکن هیچ یک از آنها این قریه سوارچی نمی باشد.

۳. یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان می نویسد: «ارزنان بالفتح ثم السکون وضم الزای ونون والف و نون اخری من قری اصبهان.» *یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی (۵۷۵ تا ۶۲۶ق).*

از این سه گفتار قدمت و اهمیت این دهکده از قرن سوم تا قرن نهم هجری ثابت می شود.

در کتاب های رجال به نام چند نفر از محدثان این روستا اشاره شده که از آن جمله است:

۱. ابوالقاسم حسن بن احمد بن محمد ،ارزنانی معلم اعمی متوفا به سال ۴۳۵ق؛ ۴

۲. ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن زیاد ارزنانی متوفا به سال ۳۲۲ ق که از تعداد زیادی از محدثان در شهرهای ،اصفهان ،بغداد، خوزستان، دامغان، ری، سرخس ،شام، مصر و مکه اخذ حدیث کرده بود. جمعی از محدثان اصفهان، همچون ابوبکر احمد بن حسین بن مقری و احمد بن عبیدالله و ابو محمد عبد الله بن محمد بن حیان معروف به ابوالشیخ که از او اخذ حدیث کرده اند، درباره او می نویسند «کان موصوفاً بالعلم والثقهٔ والاتقان والزهد والورع». *حافظ ابونعیم اصفهانی، ذکر أخبار اصفهان ، ص ۲۶۹.*

معلم حبیب آبادی در کشف الخبیهٔ سال فوت او را ۳۱۷ ق می نویسد. *میرزا محمد علی حبیب آبادی کشف الخبیهٔ عن مقبرهٔ بنبیهٔ، ص ۴۷.*

در طول تاریخ این روستا مانند بسیاری از روستاهای دیگر براثر جنگ و فتنه افغان مانند بسیاری از مناطق اصفهان کم جمعیت شدن و بناهای کاهگلی آن خراب شد و از اهمیت پیشین افتاد در این اواخر فقط قلعه کوچکی باقی مانده بود که دارای چندین خانوار بود و

بقعه و صــحن امامزاده معروف به بچه زینب یا زینب صــغری در خارج قلعه و در ســـمت غربی جاده ای که به سمت برخوار می رفت ، قرار داشت.

موقوفات زینبیه

در سال ۱۲۵۰ ه.ق (حدود ۱۹۰ سال قبل) و در زمان ظل السلطان در وقف نامه کراج و اسوارچی که اصل آن تقریباً از سیصد سال قبل است (حدود ۴۹۰ سال قبل) و به تأیید علمای بزرگ وقت نیز رسیده است، قید شده است: «حضرت زینب خاتون که همشیره بزرگ حضرت امام رضا علیه الاف التحیه و الثناء و حضرت معصومه خاتون بوده و می باشد».

مرحوم حاج میرزا حسن خان انصاری در کتاب تاریخ اصفهان و ری، پس از شرح دلیل مجهول بودن قبر بسیاری از امامزادگان، به خصوص در اصفهان، می نویسد «در این ایام یعنی حدود سال ۱۳۲۱ شمسی، مقارن تألیف کتاب تاریخ اصفهان مطابق با سال ۱۳۶۱ق سواد مرقومه از مرحوم آقای حاج میرزاحسن امام جمعه اصفهان (متوفی در دوم محرم ۱۲۴۸ق) مدفون در سر قبر آقا با امضای مرحوم آقای حاج سیداسدالله (۱۲۲۸ تا ۱۲۹۰) به بنده نمایاندند که دو محل قلعه زینبی کرارج و سوارچی را وقف بر بقعه بی بی زینب دانسته اند از اوایل عهد صفویه و بعد [قلعه زینبی مجاور اصفهانک می باشد که در طرف دیگر رودخانه است]که مرحوم انصاری هیچ گونه اطلاع دیگری راجع به این وقفنامه مرقوم نداشته که نسخه آن کجا و نزد چه کسی می باشد.

سوارچی یا استوارچی سابقاً دنبال شهر بوده است . مزرعه سوارچی قسمتی از قریه ارزنان است که از بلوک جی محسوب می شود و مقبره زینبیه در آنجا قرار دارد. مرحوم انصاری گفته که سوارچی وقف بر بقعه علیا زینب خاتون بوده است.

نکته به طوری که شنیده شده است بر فراز گنبد آجری این مقبره میله فلزی برقگیر نصب بوده که دارای تاریخی از قرن هفتم بوده است و در سالهای اخیر یعنی نزدیک به هفتاد سال قبل از محل آن افتاده و نزد یکی از اهالی قلعه موجود است. اما در حال حاضر، از وجود این میله آگاهی نداریم و بنا به اظهار یکی دو نفر از پیران، در خانه یکی از کشاورزان این روستاست.

از طرف دیگر سید محمد علی مبارکه صفائی به بیان مشاهدات خود از وقف نامه های دوره صفوی با مهر سلطنتی شاهان صفوی در مورد این مقبره به نام حضرت زینب بنت موسی سخن گفته است.

حضور حضرت زینب در اصفهان

در مورد چگونگی حضور حضرت زینب در اصفهان جدای از گفته های احتمالی و شاید های امثال معلم حبیب آبادی باید گفت که کاروان های بنی هاشم که در نقاط مختلف ایران (عراق عجم) به سمت مرو و خراسان قدیم در حرکت بودند هریک در منزلی و توقفگاهی با خبر شهادت علی ابن موسی الرضا و یا حمله مزدوران بنی العباس مواجه شده اند و بسیاری در طی جنگ برای رسیدن به سمت خراسان یا در حال مخفی شدن و تعقیب و گریز در بازگشت به سمت مدینه و بغداد شهید شده اند. از جمله مهمترین این منزلگاه ها یکی شیراز یا فارس است و دیگری اصفهان است و از نقطه اصفهان این مسیر حرکت کاروان ها به دو سمت می شود. یکی به سمت شرق اصفهان و طبسین قدیم (طبس امروزی) و منطقه بست که در آن زمان طبسین دروازه خراسان بوده است و بست از اولین ایالات خراسان بعد از طبسین بوده است. و دیگری مسیر بادافشان (بادرود امروزی) و کاشان و قم به سمت کوههای آهوان و نیشابور بوده است. مسیر سوم مربوط به بازگشت عده ای از سادات و بنی هاشم از سمت ساوه و همدان و کوههای صعب العبور زاگرس است. که در هر سه مسیر شهادت این بزرگواران و اسناد تاریخی و نقل های تاریخی و وجود مقابر آنها گویای این واقعه است.

در مورد حضرت زینب بنت موسی جدای از اینکه ایشان کدام یک از زینب کبری یا وسطی یا صغری می باشند باید گفت که ایشان با احتمال و شاید اگر و اما اینجا نبوده اند. بلکه یا به همراهی برادران خود, حضرت جعفر ابن موسی معروف به شاهرضا علیه

السلام(جعفر اصغر) و حضرت هارون ابن موسی معروف به هارون الولایه علیه السلام و حضرت ابراهیم ابن موسی علیه السلام و همچنین خواهر گرانقدر خود حضرت فاطمه کبری بنت موسی ابن جعفر معروف به ستی فاطمه که همسر قاسم بن محمد بن جعفر الصادق معروف به قاسم الطیب می باشد, از قبل در اصفهان حضور داشته اند و به همراهی دیگر امامزادگانی که ما موفق شدیم اسنادی از آنان بدست بیاوریم در این منطقه روی سفر به طبسین را داشته اند و یا ترکیبی از هردو, چرا که جعفر ابن موسی به قصد پیوستن به احمد ابن موسی به سمت شیراز اصفهان را ترک می کند که مزدوران حاکم اصفهان ایشان را در نزدیکی روستای قمشه (شهرضای امروزی) به شهادت می رسانند و سر مبارک ایشان را برای حاکم اصفهان می آورند که در محلی که امروز به راس الرضا در میدان طوقچی معروف است دفن می کنند. (الا لعنت الله علی الظالمین)

اما در نزدیکی روستای ارزنان و در مسیر طبس در شرق اصفهان سه امامزاده دیگر تا قهستان یا قهجاورستان مدفون هستند که به نام های حسن ابن موسی علیه السلام در روستای حسن آباد بعد از حصه , جعفر ابن علی ابن موسی الرضا معروف به شاه کرم روبروی قهجاورستان امروزی و حضرت محمد ابن فضل ابن عبید الله ابن حسن ابن عباس ابن علی ابن ابیطالب علیه السلام معروف به شاه فضل وجود دارند.

نگارنده این کتاب در بررسی هایی که به دنبال امامزادگان حاضر در کاروان سادات و بنی هاشم در زمان ولایتعهدی امام رضا داشتم, توفیق داشتم که رابطه این امامزادگان را بیابم. وقتی به زیارت حضرت صالحه خاتون معروف به جهان رخ در روستای ازان میمه رفتم , دیدم در آنجا از شجره نامه ای منسوب به حضرت عبدالعظیم سخن گفته که نسخه اصل

آن در نجف اشرف موجود است و در آن واقعه بازگشت حضرت صالحه خاتون بنت موسی ابن جعفر علیها السلام را به همراهی حسن ابن موسی و جعفر ابن حسن ابن موسی و محمد ابن حسن ابن موسی و دیگر امامزادگان آورده است که در نزدیکی میمه به کاروان آنها حمله می شود و حضرت صالحه خاتون مجروح می شود و در خانه یکی از محبین اهل بیت مخفی می شود تا به شهادت می رسد. اما جعفر ابن حسن ابن موسی و برادرش محمد و پدر ایشان حسن ابن موسی از آن شهر بیرون می روند که یقینا بعد از واقعه شهادت صالحه خاتون می باشد.

به سبب وجود این شجره نامه و ذکر واقعه ای که حضور و شهادت امامزادگان میمه و جوشقان قالی و روستای سه و مورچه خورت و همچنین شرق اصفهان را بیان و تایید می کند به ظن قوی امام زاده شاه کرم فرزند علی ابن موسی الرضا نمی باشد (هرچند در زمان بازسازی بنای آن نیز اختلافی بین برادران رجالی متولیان حرم کنونی در تعیین نسب آن بزرگوار پیش آمد) و ایشان همان جعفر ابن حسن ابن موسی علیه السلام است که مقبره پدر گرامیش نیز در فاصله اندکی قبل از مزار آن جناب در این مسیر به همین نام موجود است.

از طرف دیگر در کتاب هشت هزار شمشیر آخته در مورد امامزاده شاه فضل ادله کافی آورده ایم که ایشان از نسل ابالفضل العباس می باشد و طبق نسب شریفش زمان حیات ایشان در زمان حیات علی ابن موسی الرضا بوده است و وجود مقبره ایشان در این روستا و در پایین کوه چیزی جز وقوع حمله به ایشان و شهادت ایشان در این محل در طی سفر به خراسان را بیان نمی کند و اگر باز کسی هم بگوید ایشان بعد از وفات علی ابن موسی

الرضا می زیسته دلیلی ندارد که در آن شرایط در این منطقه حضور داشته باشد چرا که خبر واقعه قتل بنی هاشم در عراق عجم به همگان رسیده بوده است و پس از شهادت علی ابن موسی الرضا کسی از سادات به این منطقه وارد نمی شدند تا زمان امام هادی. مگر آن عده ای که مخفیانه چندین سال در این بلاد در بین محبان زندگی کردند تا در نهایت به شهادت رسیدند مانند علی ابن حمزه شهید در دورازه اصطخر فارس.

تمامی این قبور با فواصل اندکی در حد چند کیلومتری یک دیگر قرار دارند و نقل تاریخی و سنت شفاهی مردم این سرزمین و همچنین اسناد تاریخی از دوران حضور عیان امامت و دوران بعد از آن همگی موید حضور همزمان این بزرگواران در دوران ولایتعهدی حضرت علی ابن موسی الرضا می باشد. در ادامه این مسیر سه امام زاده دیگر به نام های حضرت محمود در روستای جزه و حضرت قاسم در روستای تودشک و حضرت رقیه در روستای کفرود علیهم السلام هستند که از سادات بنی هاشم در این کاروان بوده اند.

ذکر حضور حضرات زینب کبری و فاطمه کبری(ستی فاطمه, معصومه ثانی) و همچنین حضرت هارون ابن موسی و ابراهیم ابن موسی و حضرت جعفر اصغر ابن موسی را در زمان صفویه در کتب و آثار عزالدین محمد گلستانه و میرمحمدحسین خاتون آبادی و همچنین میرمحمد هادی میرلوحی از روی آثار و کتبی که در اختیار آنها بوده است و همچنین از بناهایی که از زمان شاه قدرتمند شیعی عضدالدوله دیلمی و وزیر کافی الکفاه صاحب ابن عباد بر این مقابر به جای بوده است, آورده اند.

در بقعه هارون ابن موســـی علیه الســـلام تابلویی با معرق کاری به بیان این ذکر در کتب یادداشـتهای تاریخی میرمحمد حسـین خاتون آبادی به نقل از عزالدین محمد گلسـتانه می پردازد و متن عربی و فارسی آن را آورده است که بعد از شهادت امام رضا علیه السلام امر ولایت عهدی امام رضا به هارون ابن موسی رسید و واقعه شهادت ایشان و شهادت حضرت زینب کبری را یکسال بعد از آن می آورد.

اینجانب چندین نسخه خطی از آثار میرمحمد حسین خاتون آبادی را به طور کامل بازرسی کردم اما نسـخه ای که یادداشـت های تاریخی خاتون آبادی بعد از حمله افغان و بیان وقایع تاریخی قبل و بعد از صـــفویه را بیان می کند را نیافتم. هرچند این کتاب حتما موجود بوده و هست اما ظاهرا دسترسی آسانی به آن کتاب میسر نیست و ظاهرا در کتاب خانه شخصی یکی از علماء بوده است که حاج محمود خروش و متولیان این حرم به آن دسترسی داشته اند. لیکن در هر زمان که دسترسی به آن کتاب برای اینجانب میسر شد, ان شاء الله اقدام به نسخه سازی و احیاء و بروز رسانی آن کتاب می نمایم و اسناد آن را در ذیل اسناد مربوط به زینب کبری گردآوری می کنم.


بسم الله الرحمن الرحیم

میر محمدحسین خاتون‌آبادی

میر محمدحسین خاتون آبادی(درگذشت ۱۱۵۱ق)، فقیه امامی قرن دوازدهم. وی نزد اساتیدی همچون محمدباقر مجلسی و جمال الدین خوانساری فرا گرفت. خاتون‌آبادی پس از پدرش، امام جمعه اصفهان شد و در اواخر عمر، منصب شیخ الاسلامی این شهر را نیز بر عهده گرفت. زمان و محل تولد او معلوم نیست.

پدرش میر محمدصالح خاتون‌آبادی از عالمان مشهور اصفهان بود. خاتون‌آبادی در علوم عقلی، حکمت، ادبیات و فقه و حدیث تبحر داشت. میرمحمدحسین فرزند میر محمدصالح بن عبدالواسع بن میر محمد صالح بن میراسماعیل بن میر عمادالدین خاتون آبادی، دخترزاده علامه مجلسی بود که نزد پدر خود محمدصالح خاتون‌آبادی که شاگرد خاص میرعماد بود و نیز از جمال الدین محمد خوانساری به آموختن هنر و علوم پرداخت. او شعر می‌گفت و منشی زبردستی بود، و انواع خطوط را نیکو می‌نوشت. وی در شب ۲۳ شوال ۱۱۵۱ق در اصفهان درگذشت و جسد او را به مشهد منتقل نموده، در سرداب مدرسه میرزا جعفر به خاک سپردند.

محمدحسین، نزد جدّ مادریش محمدباقر مجلسی(درگذشت ۱۱۱۰ق)، جد پدریش عبدالواسع (درگذشت اواخر قرن یازدهم)، پدرش محمدصالح (درگذشت ۱۱۲۶ق)، آقا جمال خوانساری (درگذشت ۱۱۲۲ق)، محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (درگذشت ۱۱۲۴ق)، سلیمان بن عبدالله ماحوزی (درگذشت ۱۱۲۱ق)، سید علی خان مدنی (درگذشت ۱۱۲۰ق)، شاه محمد بن محمد دارابی شیرازی (درگذشت ۱۱۳۰ق)

و ابوالحسن شریف بن محمدطاهر فتونی (درگذشت ۱۱۳۹ق) شاگردی کرد. از آنان حدیث شنید و اجازه روایت گرفت.

کسانی چون فرزندش میرعبدالباقی (درگذشت ۱۲۰۷ق)، زین‌الدین علی خوانساری (درگذشت ۱۱۶۷ق)، محمد بن محمدزمان کاشانی (درگذشت بعد از ۱۱۷۲ق)، سید عبدالله بن نورالدین جزایری (درگذشت ۱۱۷۳ق)، سید صدرالدین محمد بن محمدباقر رضوی قمی، احمد بن محمدمهدی بن محمدمؤمن خاتون آبادی و محمدمهدی بن رضی‌الدین هرندی (درگذشت ۱۱۸۰ق) نزد او درس خواندند یا از وی حدیث شنیدند و اجازه روایت گرفتند. در کتاب «تاریخ اصفهان» تألیفات چندی از جمله «نجم‌الثاقب» به او نسبت داده شده در حالی که در «الذریعه» این کتاب از جمله کتب پدر وی قلمداد شده‌است. فرزندش، میر عبدالباقی (درگذشته ۱۲۰۷ ق)، از بزرگان علمای نیمه دوم سده دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم قمری است که در نجف مدفون گردیده است.

آثار

خاتون‌آبادی آثاری در فقه، اصول، کلام و اخلاق دارد که عبارتند از:

- مُنیۀالمُرید
- شرح و حاشیه بر الرَوْضَۀالبَهیۀ معروف به «شرح لُمعه» اثر فقهی شهیدثانی.
- حاشیه بر مَعالِم الاصول اثر حسن بن زین‌الدین فرزند شهید ثانی در اصول فقه
- النّجْم الثاقِب فی اثبات الواجب
- رسالۀالبِداء

- حاشیه بر شرح تجریدالاعتقاد قوشچی
- مناقب الفُضـلاء فی ریاض العلماء یا رجالِ میر محمدحسـین که اجازه مبسـوط او به زین الدین علی خوانساری است.
- مقالهٔ فی اسماء مَن اِستبصر مِنْ علماء العامهٔ
- احوال العلماء مِن اَقارب المؤلف
- کلمهٔالتقوی یا لباس التقوی درباره تحریم غیبت
- الالواح السماویهٔ فی اختیارات ایام الاسبوع و السِنهٔ
- خزائن الجواهر
- سَبع المَثانی
- وسیلهٔالنجاح
- مفتاح الفَرَج
- نوروزیّه
- مجموعهٔ الرسائل الکثیرهٔ

خاتون آبادی پس از پدرش، امام جمعه اصفهان شد. خوانساری،وی را امام جمعه اصفهان پس از محمدتقی الماسی دانسته است، و در اواخر عمر، منصب شیخ الاسلامی اصفهان را برعهده گرفت. پس از هجوم محمود افغان به اصفهان در زمان شاه سلطان

حسین (حکومت ۱۱۰۵–۱۱۳۵ق) و سقوط سلسله صفویان، افغان‌ها خاتون‌آبادی را که وزیر مریم بیگم (عمه شاه) بود، بسیار شکنجه کردند تا اموالش را بگیرند. این حادثه در روحیه او تأثیر بسیار گذاشت و به گفته خود او، سبب توجه بیشتر وی به مسائل اخروی شد. او سپس به خاتون آباد (در اطراف اصفهان) رفت و به عبادت مشغول شد، ولی همچنان مرجع دینی مردم بود. خاتون آبادی خواسته نادرشاه افشار (حکومت ۱۱۴۸–۱۱۶۰ق) را مبنی بر فتوا دادن به کفر عثمانی‌ها که خواسته بودند، ایران به حوزه خلافت آن‌ها ملحق شود، نپذیرفت.

منابع : بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران، انتشارات علمی **۱۳۶۳**ش. ص ۶۷۸. *«میر محمد عبدالباقی بن میر محمد حسین خاتون‌آبادی». مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام. دریافت‌شده در ۱۲ دی ۱۳۸۹.* منابع مکارم آثار –الذریعه تهرانی– کتابخانه آیت الله مرعشی و کتابخانه ای شهر اصفهان سایت شجره نامه تجویدی اصفهانی میرعمادی.

مقابر دیگر به اسم حضرت زینب

در مجموع سه مقبره به نام حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر علیها السلام در ایران موجود است و در جایی دیگر چنین عنوانی موجود نیست.

- زینب کبری بنت موسی ابن جعفر علیها السلام در ارزنان اصفهان
- زینب صغری بنت موسی ابن جعفر علیها السلام در کاهین بیرجند
- زینب بنت موسی ابن جعفر علیها السلام معروف به شاه زینب در یزدل آران و بیدگل اصفهان

موضع چهارمی که برخی از شکاکان و وسواسان امروزی بیان می کنند بدون هیچ نام و نشانی به نام زینب بنت موسی ابن جعفر, مقبره ای است در مصر که برای قاسم الطیب می باشد که همسر فاطمه بنت موسی ابن جعفر است و دختری به نام زینب دارد که مدفون در نزد اوست. کتاب اخبارالزینبات عبیدلی هجرت قاسم الطیب و همچنین یکی از خواهران همسرش به نام زینب را آورد ه است. اما از وفات و ودفن حضرت زینب و حتی فاطمه همسر او در آن سخنی نگفته است و آثار به جا مانده از مقابر و نقل های تاریخی و عمومی در مصر هیچ کدام قائل به قبری برای زینب بنت موسی و حتی فاطمه بنت موسی همسر قاسم الطیب نبوده اند.

اما این شکاکین و وسواسین که خود کتاب را به خاطر اینکه نمی خواهند قبول کنند حضرت زینب کبری بنت علی ابن ابیطالب به نقل این کتاب در مصر مدفون است, رد می کنند, در اینجا برای رد مقابر حضرات زینب بنت موسی در ایران , مقبره ای در مصر راکه

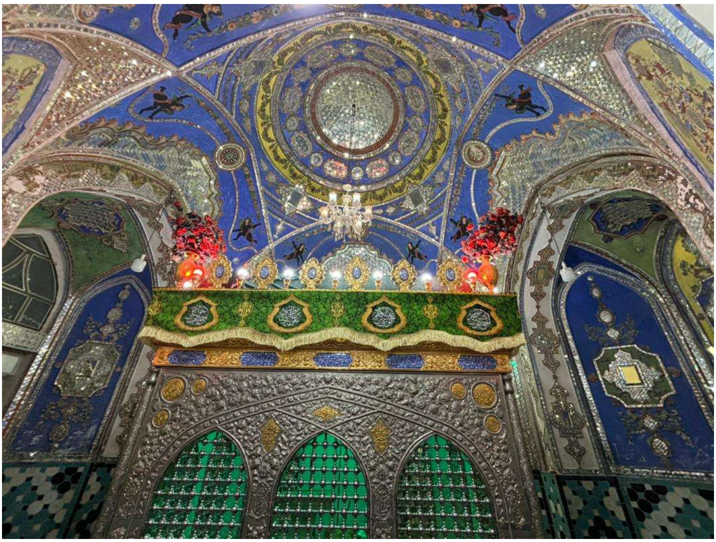
به این نام وجود ندارد, به عنوان احتمال خود می آوردند. حال آنکه این مقبره نا موجود را برای رد هر سه مقبره در ایران می آورند و نه فقط برای یکی از آنها و این مشخص است که سه زینب در دختران موسی ابن جعفر وجود داشته است و بسیاری از فرزندان پسر و دختر حضرت موسی در زمان ولایتعهدی علی ابن موسی به نقل محکم تواریخ وارد ایران شده اند و بسیاری شهید و مجروح شده و مدفون شده اند یا از دنیا رفته اند.

از طرفی دختر قاسم الطیب که در نزد او مدفون است به نام زینب بنت قاسم در آن محل مورد ادعای این افراد, مقبره دارد و تمامی نقل ها و آثار تاریخی مربوط به اوســـت و این چه دلیلی دارد که نام آن مقبره را به زینب بنت موســی, خاله ایشــان تغییر دهند, آن هم با احتمالات بی اساس خود, جز به نیت ایجاد تردید و تشکیک کافرانه.

در مورد زینب کبری بنت موســی ابن جعفر در اصــفهان اســناد آورده شــد اما در مورد دو مقبره دیگر یعنی کاهین بیرجند که از قدیم به نام زینب صغری معروف بوده است و فرزند او جعفر الملک و نسل منتشر شده ایشان در خراسان و همچنین شاه زینب یزدل توضیحات جداگانه در ادامه می آوریم.

شاه زینب یزدل

نقل اول در مورد ایشان این است که هنگام هجرت اجباری امام رضا علیه اسلام توسط مامون، علویون نیز به تبعیت از ایشان به ایران مهاجرت کرده اند حضرت بی بی زینب نیز همراه با خواهران خود برای دیدار برادر بزرگورشان حضرت علی ابن موسی الرضا وارد ایران می شوند. او در حوالی کاشان گرفتار ۱۳ نفر از اراذل و اوباش منطقه شده و در سال۲۰۱ هجری قمری در تپه های اطراف روستای یزدل به شهادت می رسد. پیکر مطهره او را در بلندی های مُشرف به یزدل به خاك می سپارند. اما در نقل دوم منقول است از بزرگان قُدمای روستا که این بانوی بزرگوار در حال فرار از دست اشرار در این منطقه مفقود شده است.



در کتابی جدید که به اسم حضرت زینب نوشته شده است , نویسنده ای نام این بقعه را آورده است و اعلام می کند که نسب این بزرگوار به موسی ابن جعفر نمی رسد و دختری از سادات که با یازده نسل فاصله به حضرت جعفر صادق علیه السلام می رسد را به عنوان فرد مدفون در این مکان معرفی می کند. حال آنکه نه نقل محل و نه نقل تاریخی هیچ کدام در مورد این سخن وجود ندارد. و در ضمن می گوید نگارنده اطمینان دارد که این محل مربوط به ایشان است که در این صورت یا باید خودش در آن موقع در ان محل بوده باشد یا باید نقل گذشتگان به او رسیده باشد که در هر دو حال منتفی است و نگارنده هم صاحب وحی نیست که بشود اطمینان او را محلی از اعراب دانست. از طرفی یافتن یک زینب نام در دختران سادات در طی یازده نسل کار سختی نیست بلکه صدها مورد یافت می شود و این که کدام یک را انتخاب می کنید جالب است که چگونه باید باشد. ابتدا نسب هلال ابن علی را به فردی دیگری از سادات با یازده نسل از امام جعفر مطابقت دروغین می دهند و بعد نام مادر او را که ام الرضا بوده است و دختر محمد ابن جعفر ابن .... تا حضرت زین العابدین است را می آورد و می گوید به ظاهر (نه نقل تاریخی) ایشان هم به آران آمده است. حال این که هیچکدام از این دو تن به آران نیامده اند حداقل آمدن خودش ربطی به مادرش نداشته است. بعد این به ظاهر را اساس قرار می دهد و می گوید بر این اساس پس دختر برادر ایشان هم که زنیب نام بوده است باید به آران آمده باشد و در اینجا دفن شده باشد!!! که این هم ربطی به آمدن نیامدنی او ندارد. این استدلالات به ظاهری قوی و خنده دار و به باطن غوی و گمراه کننده در باب ایجاد شک و تردید واقعا مثال زدنی است.

بقعه بی بی زینب(س) روستای یزدل، در ۱۴ کیلومتری شهرستان آران و بیدگل واقع شده است. معماری این بارگاه با گنبدی مخروطی شکل به زمان ایلخانی بر می گردد و در زمان صفویه و قاجاریه بازسازی شده است. ساختمان آن دارای دو صحن شمال و جنوبی است که با ارتفاع تقریبی دو متر به وسیله پله با هم مرتبط است. کل سازه بارگاه نسبت به هم قرینه بوده اند. در ورودی خود زیارت و حرم هشتی بزرگی قرار دارد که از دو طرف با غرفه های کوچک تر، دو طبقه مستحکم شده است. مسجد بسیار زیبایی در ضلع غربی حرم به وسیله ی یک راهرو به صحن بالا و با یک درب کوچکتر به حرم متصل است. اطراف حرم با اتاق هایی محفوظ شده تا نم بارندگی های زمستان و بهاره به ساختمان اصلی حرم خسارت وارد نکند. جوی آب قنات زیارت از پشت اتاق های شرقی صحن بالا بطرف اولین اتاق، که در زیر آن میرآب قرار داشته است کشیده شده تا آب را به حوض و آب انبار و مزرعه زیارت هدایت کند. در ضلع شرقی خود بارگاه « ساختمان اصلی زیارت» نیز هیچ بنائی وجود نداشته و ندارد. ضلع غربی آن نیز برای مراسم و نمازها استفاده می شده است.

شمال زیارت وردی اصلی به حیاط با دو راهرو و درب کوچک نسبت به درب اصلی درست روبروی گلدسته ها قرار می گرفته و دو درب کوچکتر روبروی ماذنه ها قرار داشته است. در کنار درب اصلی روبروی ورودی هشتی قرار داشته اند درب اصلی، به هشتی نسبتا بزرگی باز می شود. هشتی نیز با دو راهرو به صحن اول متصل است. روبروی درب اصلی سرکویی به ارتفاع تغریباً پنجاه سانتی متر قرار داشته که به عنوان تفروجگاه اربابان مورد استفاده قرار می گرفته است. زائران از دو راهرو به صحن وارد می شدند.

حوض نسبتا بزرگی در وسط صحن پائین قرار داشته که هم سطح زمین بوده است ولی بعدها که آب قنات زیارت خشک شده است دیوارهای آن را بالاتر آورده اند. بیرون از زیارت با فاصله تقریبی ۳۰۰ «سیصد» متر در ضلع شمال شرقی آن یک ساختمان خشتی دو طبقه قرار داشته است که احیاناً اربابها به عنوان تفریحگاه از آن استفاده می کرده اند و به اصطلاح شاه نشین بوده اطراف آن بنا را درختان میوه احاطه می کرده است. این مزرعه از قنات بی بی زینب آبیاری می شده است. در ضلع غربی باغ کوره آجر پزی قرار داشته که مصالح زیارت و احیانا اهالی را نیز تامین می کرده اند. یک کبوترخانه نیز در حوالی همین کوره پزخانه وجود داشت است. این بارگاه تا اولین منازل روستای یزدل ۲۰۰۰ متر فاصله داشته است «البته الان این فاصله کمتر است» جاده اصلی برای رفت و آمد از قلعه حاج حسینی شروع می شده و از بین زمینهای مزرعه خود زیارت و فیض آباد می گذشته است، بعدها جاده آسفالته فعلی را احداث کرده اند. در طول سال مراسم های مذهبی متعددی دربارگاه برگزار می شود که روزهای مخصوصی از شهرستان های اطراف به عنوان روز زیارتی انتخاب و در آن مراسم برگزار می کرده اند. مثلا شهرستان آران و بیدگل و نوش آباد هفته آخر ماه مهر دو روز را در زیارت مراسم می گیرند. خود یزدلیها نیز در قدیم روز ۲۱ ماه مبارک رمضان به صورت دسته عزادار بعد از نماز صبح به صورت سینه زنی از مسجد امام حسین (ع) حرکت می کردند و در زیارت اقامه عزا می کرده اند. تا سال ۱۳۹۲ شمسی ضریحی چوبین در ابعاد ۲×۲ متر روی سنگ امامزاده قرار داشته است که با همت هیات امناء و اداره اوقاف شهرستان ضریح جدیدی در اصفهان ساخته و روی مقبره حضرت نسب شده است.

گل دسته ضلع غربی زیارت در سال ۱۳۹۵ کاملا بازسازی شده است. کاشیها و کچهای بدنه را از آن جدا کرده تا آجرهای آن نمایان گردیده است. ضمن در این سال هواکش های « ناکش» دو طرف ساختمان اصلی و اتاق های شرقی و جلوی هشتی بزرگ بالا حفاری شد و توسط استاد مهدی زراعت لتحری باز سازی شده است.

گلدسته آن هم از پا آرموربندی شده و با بوتون و آهن زه گشی کرده اند تمام چوبهای پوسیده داخل بدنه گل دسته از آن جدا شده و به جای آن با آهن و سیمان پر شد. موذنه روی گلدسته ها نیز با آهن ناودانی تعویض شده است. البته این کار هنگام شروع با اعتراضاتی از طرف بعضی از اهالی همراه بود که ساخته آن را نزدیک به دو سال به درازا کشیده است. در اواخر سال ۱۳۹۸ پای گل دسته قسمت غربی برداشته شد و تعمیر گردید همچنین در این سال قسمت بالای گل دسته از کاشی و گچ قدیمی پاک شد تا آن هم تعمیر گردد. اتاق های ضلع شرقی در حدود یک متر و ده سانتی متر از اتاقهای ضلع غربی آن کوچکتر ساخته شده بود. که در اواخر سال ۱۳۹۸ برای همیان سازی اتاق ها توسط هیت امناء اقدام شده است. در این سالها دو بار توسط اداره اوقاف برای ثبت زمینهای آن اقدام نموده اند بار اول استاد عباس قصابی و مرحوم رهنما از اداره و بار دوم ۱۳۹۵ /۱/۲۰ مهندسین آقای مسعود شیخ و مهندس متین خدادایی از شرکت آریا ساز اصفهان که هر دو بار اینجانب نویسنده آنها را همراهی نمودام. این بارگاه به شماره پلاک ۱۰ اصلی از بخش حوزه اصلی شهرستان و شماره پرونده ۳۸ در اداره اوقاف ثبت گردیده است.

زیارت بی بی زینب داری یک رشته قنات بود که از زیر اطاقهای ضلع شرقی به طرف صحن پائین می آمده است میراب این قنات هم زیر هیمن ساختمان ضلع شرقی قرار داشته است که آب موجود را برای مصارف شرب و کشاورزی تقسیم می کرده اند با زدن چاهای عمیق متاسفانه این قنات هم خشک شده است در سالها ۱۳۴۰ که روستا دارای چاه آب آشامیدنی شده است آقای عنایت الله دهقانی فرزند رضا با کمک اکبر سلمانی «اکبردلاک» برای رسانند یک انشعاب آب از لوله کشی روستا اقدام می کنند آنها نزد آقای زاهد فروشنده لوازم لوله کشی کاشان واقع در میدان امام خمینی «پهلوی سابق» می روند و درخواست ۱۶۰۰ متر لوله آهنی ۴ اینچ می کنند چک این لوله ها را حاج علی عباس زیارتی پدر بزرگوار شهید علیرضا زیارتی متقبل می شود که بعدا از طریق همیاری مردم پرداخت می گردد. آقای زاهد سفارش لوله ها را از تهران می نماید چند روز بعد یک دستگاه بنز تک حامل لوله کنار پارک ولی عصر فعلی توقف می کند. در آن زمان با اعلام عمومی در روستا مردم برای حفاری محل لوله گذاری کمک می کنند و یک انشعاب از کنار مدرسه آیت الله سلیمانی که قبلا گاراژی بزرگ از آقای علی اکبری معرف به علی شوفر بوده است می گیرند و مستقیم تا رودخانه فعلی میبرند از آنجا تا بی بی زینب (س) لوله گذاری می نمایند لوله کش آن هم آقای ماشاالله زیارتی معرف به ماشاله نایب بوده است. قبل از این اقدام آب انبار زیارت را به وسیله تانکر آب شرکت درم که راننده آن علی اکبری بوده است از چاه فیض آباد پر می کرده اند.

مراسمی دیگر که در این روستا برگزار می شود این است که همه ساله در این مراسم آیینی مذهبی که قدمتش به بیش از یک قرن می رسد، مردم شمال استان اصفهان که در

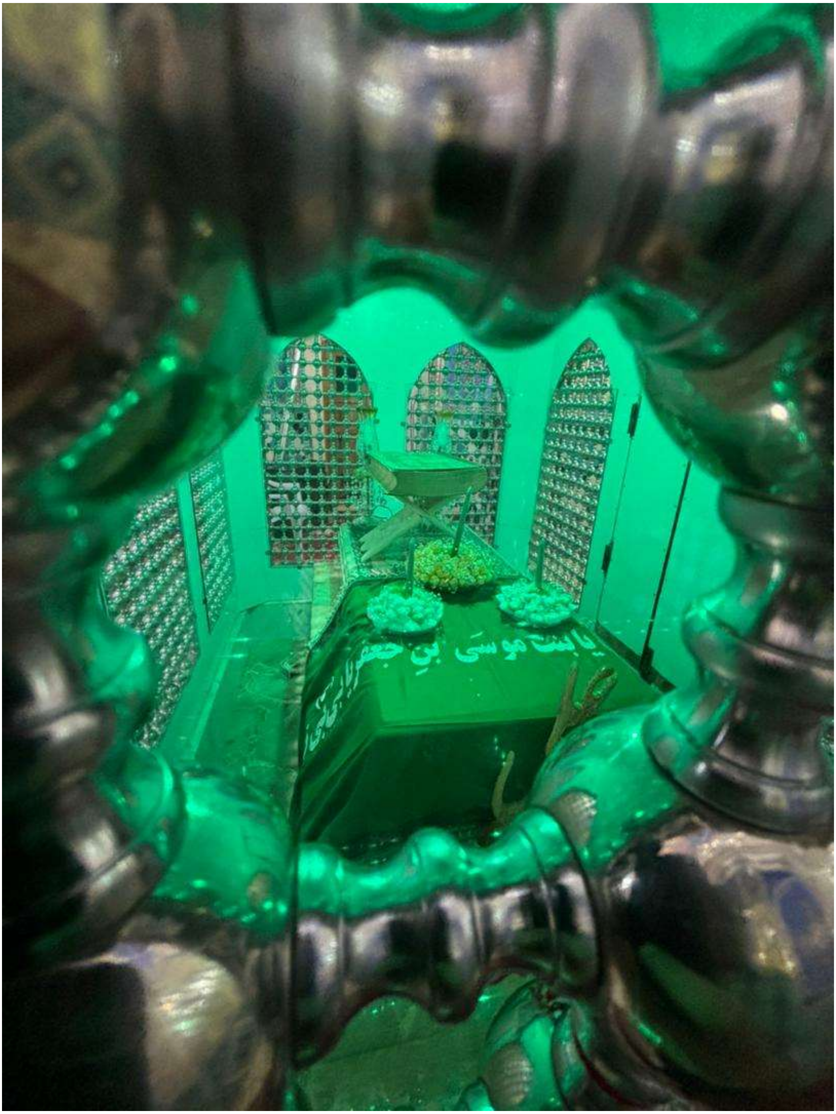
روز شهادت امام رضا(ع) دسترسی به حرم بزرگوار امام رئوف ندارند، خود را به آستان خواهر بزرگوارش رسانده و در این مراسم شرکت کردند. بر اساس مستندات تاریخی، زنان نوغان هزار و ۲۳۸ سال پیش نخستین عزاداران شهادت ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بودند و بر پیکر پاکش حاضر شده و بر سر و سینه زده و اشک ماتم ریختند. پس از گذشت صدها سال مردم یزدل هرسال در سالروز شهادت امام رضا(ع) این واقعه تاریخی را بازسازی می کنند. در زمان هجرت حضرت امام رضا (ع) به خراسان «نوغان» یکی از بلاد چهارگانه توس باستان در نزدیک سناباد بود که طی سال‌ها با گسترش مشهد در آن ادغام شد و اینک در همان مکان خیابانی به نام نوغان در ضلع شمال شرقی محدوده حرم مطهر رضوی وجود دارد.



از جمله کرامات و معجزات نقل شده اخیر در مورد بی بی زینب در آن روستا مورادی را بیان خواهیم کرد.

کرامات نقل شده اخیر

مقنی بود از اهالی طاهرآباد به اسم استاد علی اکبر که در یزدل معرف شده بود به اوساعلی اکبر. روزی با پسـر خواهرش برای لایه روبی قنات زیارت می آیند تا کار کنند. اسـتاد مقداری انار در پیشبند خود دارد که مقداری دورتر از حلقه چاه، دور از چشم شاگردش مخفی می کند. شاگرد او مطلع می شود که استاد انارها را مخفی کرده است. استاد به داخل چاه می رود و مشغول می شود. نزدیک غروب به اطمینان اینکه شاگرد بلای چاه است و موقع بالا آمدن طنابی را برایش نگه خواهد داشت از چاه بالا می آید استاد نزدیک دهنه چاه که می رسد پایش رها می شود و در چاه سقوط می کند. هر چه صدای شاگرد می زند او یا نمیشنود یا اینکه در حال خوردن انار است و جواب نمی دهد. شاگرد بجای اینکه فکری بحال مقنی کند به منزل برمی گردد و به کسی چیزی نمی گوید. روز سوم در منزل یکی از بستگان دعوت دارند. صاحب خانه به میهمانان می گوید کمی صبر کنید بلکه استاد علی اکبر هم پیدایش شود شاگرد روبه بستگان می گوید اگر دایی از چاه بیرون نیاید ما غذا نخواهیم خورد رندی در جمع می فهمد که دایی در چاه افتاده و او چیزی نمی گوید. او را بلاجبار بر میدارند و سر چاه حاضر می شوند و دایی را نجات می دهند. استاد علی اکبر ماجرا را برای بستگانش شرح میدهد که روز سوم زن تقریبا۲۰ ساله با چادر مشکی، برایم پنج قرص نان آورد و گفت با کمی آب بخور تا برای نجات شما بیایند.


یا بنت موسی بن جعفر

نان و کباب , در زمانه ای نه چندان دور پنج خانوار به نام های ۱- ذولفقارزیارتی پدر بزرگ شهید حسین زیارتی ۲-علی آقا زیارتی پدر حسین زیارتی ۳- عباس زیارتی «عباس گنجی» پدر حاج ذبیح الله زیارتی ۵- باقرمولا پدر بزرگ شـــهیدان نعمت الله مهدی و علیرضـا زیارتی و یک زن بنام نُوشـیّه، در زیارت زندگی می کردند. عباس گنجی دو زن داشـته بنامهای عمه سـیما و ثریا. در یک زمسـتان سـرد که برف رفت و آمد را به روسـتا ناممکن کرده بود. و خرید مایحتاج خانوار از روسـتا امکان نداشـت. ثریا خانم با دو پسـر و دو دخترش در یکی از اطاقهایی که الان به عنوان صـحن شـهدای گمنام محسـوب می شـود زندگی می کرده اند او می رود کنار ضریح و به حضرت بی بی زینب (س) گلایه می کند که بچه های من مدتی اســت غذا نخورده اند. و من نمی توانم برای آنها تهیه کنم. وقتی به اطاق برمی گردد مقداری نان و کباب در اطاق حاضر است این غذا تا هنگامی که به کسی چیزی نگفته بود تمام نمی شده است ولی بلافاصله بعد از خبردار شدن مردم، غذا هم تمام می شود. *قاسم خندان بی بی زینب ۱۳۹۶/۱۲/۲۲*.

باید احترام زیارت را گرفت, در قدیم از پنج روز به عید نوروز تا سـیزده روز بعد از عید مردم منطقه برای زیارت و اســتقبال از بهار به زیارت بی بی زینب (س) تشــریف می آوردند. در همین زمانها افرادی بوده اند که یا بر اثر جهل و یا عمدی بدون موقعیت این مکان در اینجا قمار می کردند. متاســفانه مامورین نظام طاغوتی هم برای اینکه از این افراد سودی ببرند با آنها برخورد نمی کردند. همین کار باعث گسترش کارهای خلاف در این اماکن مذهبی می شـد. آقای حسـین زیارتی فرزند علی آقا که همراه با بستگان در زیارت زندگی می گردند به روستا می آید و به سیدحسین شجاعی می گوید روی بام مسجد امام حســین (ع) اعلام کند که فردا کســی حق اینکه در زیارت قمار بازی کند را ندارد. او هم بارها اعلام می کند. قمار در زیارت ممنوع است روزهای بعد هم کسی توجهی به این پیام نمی کند. ماموران هم از این افراد منکر دفاع می کردند اجازه برخورد هم نمی دادند. در یکی از این روزها فردی با لباس روحانیت وارد زیارت می شــوده وقتی اوضــاع را اینگونه می بیند بعد از چندین بار اخطار، لباس خود را کنار گذاشــته و دســت به کار می شــود و قماربازان را از زیارت اخراج می کند. مامورین هم نظارگر این صــحنه بودند ولی اقدامی نمی کنند.

چرا به دیدن من نیامدی, دیروز پنج شنبه۱۳۹۷/۴/۱۴ بعد از ظهرقصد کردم به زیارت بی بی زینب(س) بروم. بعد از فاتحه خوانی روبروی درب چایخانه نشستم. محمود توحیدی آمد و گفت زن و شوهری هستند. بچه گرمسار، نذری دارند و می خوهند امشب را اینجا بمانند. مردی لاغر اندام و متوسط جلو آمد بعد از کمی خوش و بش، خانمش را معرفی کرد. یک دختر چهار یا پنج ساله به نام حِلما و یک پسر تقریباً سه ساله به نام امیرحسین دنبالش بودند. ما را به همسرش معرفی کرد. او هم داستان را برایما اینگونه شرح داد. اینجانب سُعاد سیّاحی اصالتاً آبادانی هستم و همسرم حامد نادری بچه تهران است و الان همآنجا زندگی می کنیم. ما خانواده ای مهیمان نواز هستیم. و درب منزل مان به روی مهیمان باز است. خانه کوچکی در تهران داریم، وقتی آشنایان ما به تهران می آیند برای ما مشکل است که از آنها پذیرایی کنیم. به ما می گویند یک منزل بزرگتر تهیه کنید. ما چند روزی بود که از مسافرت کاشان، مشهد اردهال؛ و شیراز برگشته بودیم. یک شب در خواب دیدم، بانویی به من گفت من بی بی زینب(س) هستم. نزدیک به کاشان و مشهد اردهال، چرا دیدن من نیامدی. سراسیمه و آشفته از خواب پریدم. تا کنون اسم این چنین بانوایی را نشنیده بودم، و تا بحال اینجا نیامده بودم. و اصلاً نمی دانستم که زیارتی به این نام وجود دارد. همانجا به اینترنت مراجع کردم. واقعاً زیارتگاهی به نام بی بی زینب (س) در نزدیکی کاشان و آران و بیدگل روستای یزدل وجود دارد. با اداره کل اوقاف و امور خیریه تهران تماس گرفتم. آنها مرا رهنمایی کردند تا با اداره اوقاف و امورخیریه کاشان تماس بگیرم. اداره اوقاف کاشان وجود امامزاده ایی به نام بی بی زینب (س) سلام الله را در یزدل تائید کردند، ولی گفتند زیر نظر اداره اوقاف شهرستان آران و بیدگل هستند.

شماره تلفن حاج آقا روان مسئول اداره را به من دادند. و من با ایشان تماس گرفتم. ایشان به من اطمینان دادند. که مسافرت شما به این امامزاده هیچ مشکلی را برایتان ایجاد نمی کند. شماره آقای توحیدی اعضای هیت امناء را به من دادند. من با ایشان تماس گرفتم. موضوع خواب، و در خواستم را مطرح کردم. ایشان با رویی خوش پذیرفت. من هم با دلگرمی آنها پنج شنبه مورخه ۱۳۹۷/۴/۱۴ مطابق با ۲۱/ شوال/۱۴۳۹ عازم یزدل شدم. به محض ورود به امامزاده. دقیقا صحنه هایی که در خواب دیده بودم، با آن مواجه شدم. منجمله پذیرایی که توسط عده ایی انجام می شد. و مردانی که با لباس مشکی با حالت پریشان عزاداری می کرده اند. بعد از زیارت، دعا و مناجات نزد آقای توحیدی رفتم خودم را معرفی کردم. او هم با رویی خوش ما را پذیرفت. همانطور که در خواب دیده بودم خدام خیلی با رویی باز و خوش امکانات در اختیارم گذاشتند. گویی که بی بی زینب(س) و برادرانش مثل پدر و مادری مهربان مهمانوازی می کردند. روز بعد ۱۳۹۷/۴/۱۵ به منزل اقای محمدعلی دهقانی آمدیم تا گزارش نذرم را ثبت کنیم. اینجانب از خدام بی بی زینب (س) محمود توحیدی و عنایت الله دهقانی، غیب الله نجاری و محمدعلی دهقانی و مسئول اداره اوقاف شهرستان آران وبیدگل، کمال تشکر را دارم.

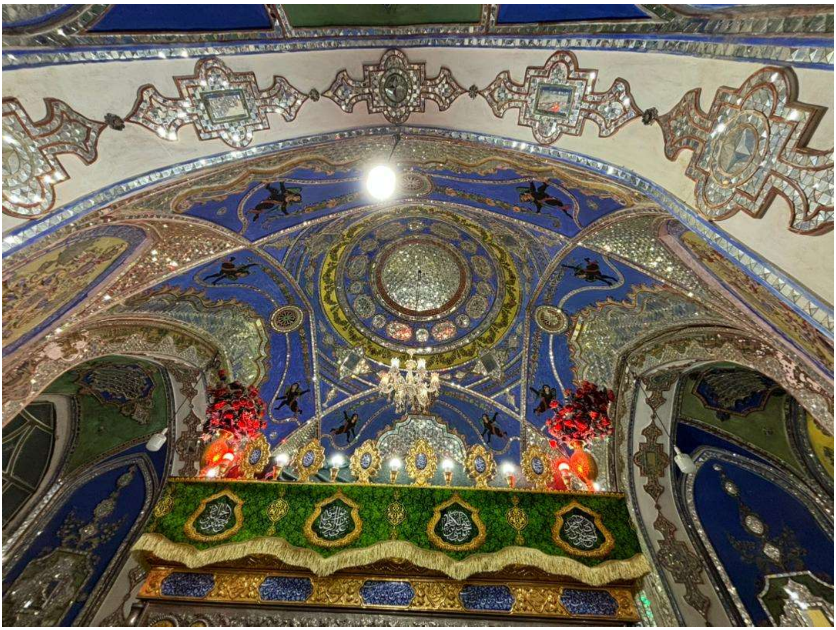
به دیدار خواهرم در قم می روم , قاسم خندان از قول مرحوم رمضانعلی محمدزاده می گوید: شبی در خواب دیدم پیاده طرف مزرعه درم می روم. درب زیارت رسیدم خانمی بلند بالا از زیارت بیرون آمد و تا اول جاده کاشان به قم با من همراه شد. اصلا من از نسب او تا کنار جاده سوال نکردم، ولی آنجا به او گفتم: شما تنها کجا می روی گفت می روم قم دیدن خواهرم. بعد از آن خواب من بیشتر به زیارت خانم بی بی زینب (س) می آیم.

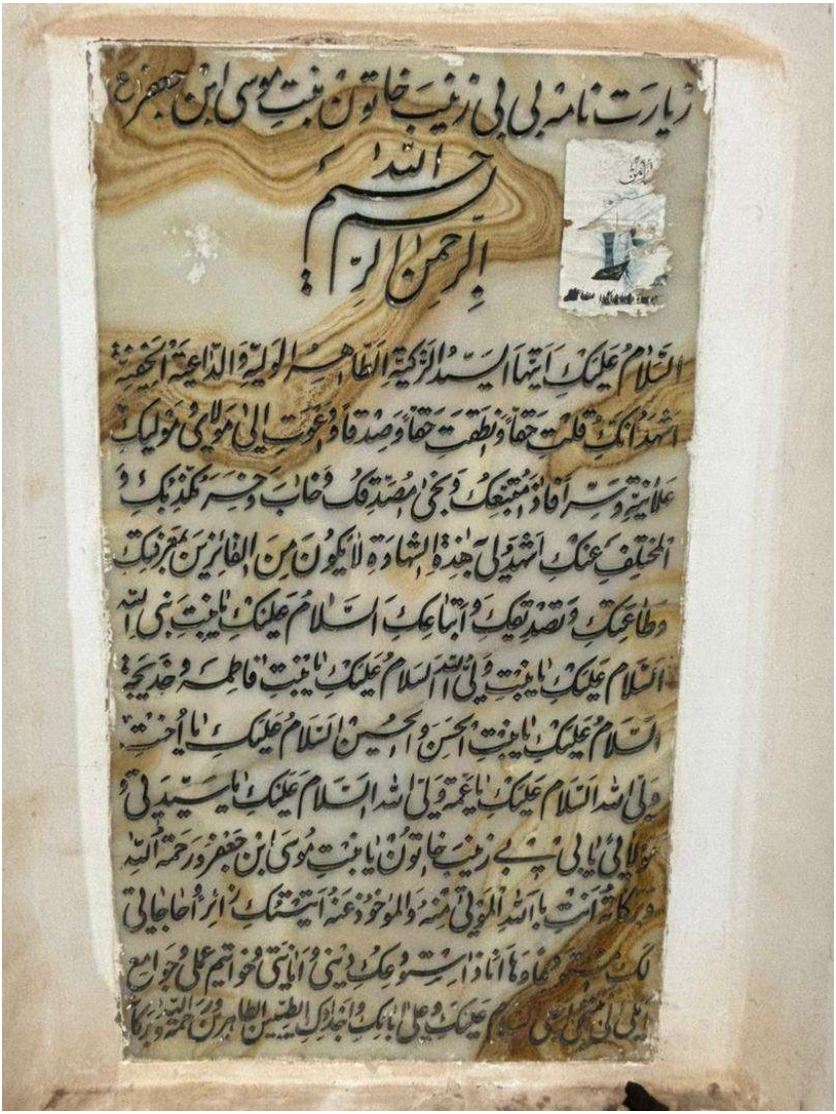
قاسم خندان می گوید پدرم محمد خندان می گفت یک شب در خواب دیدم خانمی بلند بالا که هیبت جمیله سادات حسینی را داشت. «مادر بزرگوار شهید علی روحانی» در مزرعه زیارت راه می رفت به او گفتم: شما اینجا چکار می کنید؟ گفت: برو به ملا محمود بگو «محمودزیارتی» این خرش را از گندمهای من بیرون ببرد. من به ملا محمود گفتم، ولی او گوشی نداد دو باره چند شب بعد همان خواب را دیدم به من گفت: اگر تا سه روز دیگر خرش را نگیرد، می کُشمش باز ملامحمود توجهی نکرد به سه روز نرسیده حیوانش تلف شد. *اقای قطبی راوندی.*

روز پنچ شنبه مورخه ۱۳۹۸/۲/۱۲در آبدارخانه بی بی زینب آقای قطبی تعریف می کرد که اوائل دهه ۱۳۶۰من برای بردن ریگ با کمپرسی به یزدل آمده بودم دیدیم یکی فریاد می زند که اهالی محترم یزدل دیشب دزد به زیارت خورده ما با صاحب ماشین دویدیم به طرف زیارت سمت جنوبی زیارت را حدود یک متر کنده بودند و حفره ای ایجاد شده بود چراغ دستی آنها هنوز روشن بود من آمدم بالای حفره، سویچ موتورمان داخل آن

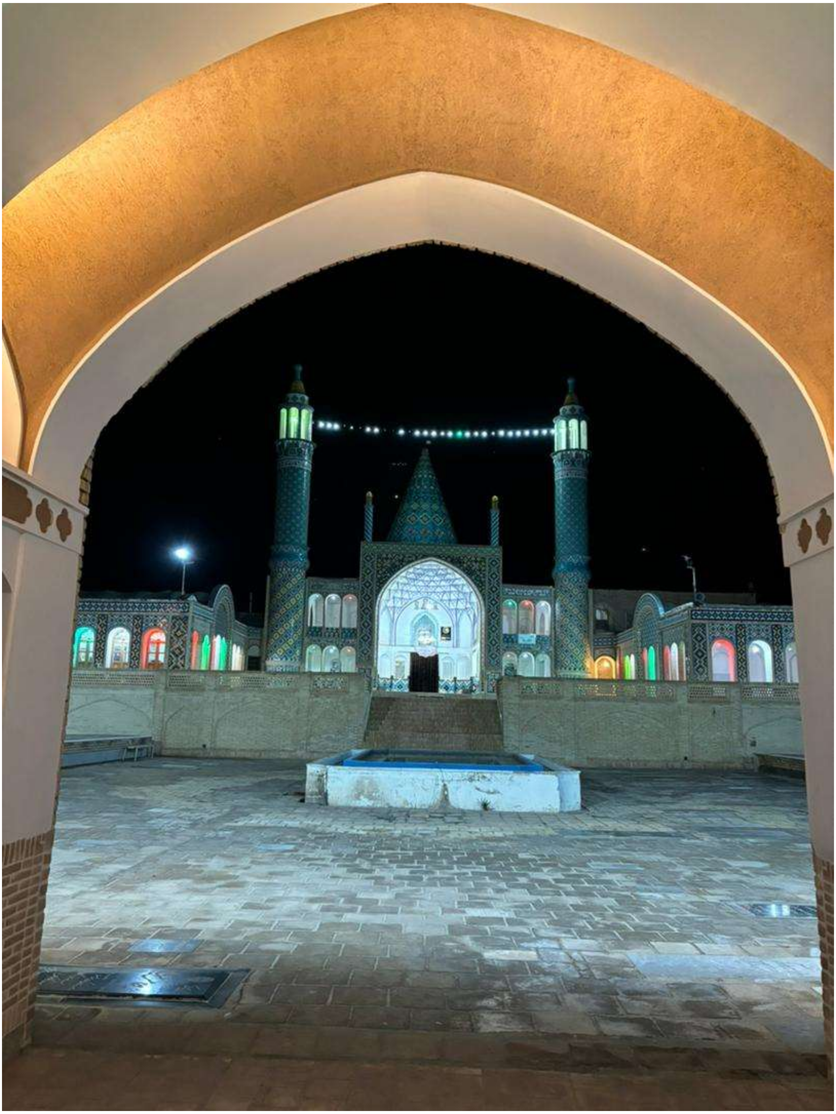
افتاد من مجبور شــدم داخل آن شــوم تا ســویچ را بردارم لذا تا نزدیک لحت خانم رفتم و گچهایی را که با آن لحت را ساخته بودند دیدم.

اینجانب محمد کاظمی فرزند رضا از اهالی علی آباد با کد ملی ۶۱۹۹۸۱۸۶۶۰ متولد۱۳۳۵ به شماره شناسنامه ۵۱ به شماره تلفن ۰۹۱۳۲۶۰۱۹۰۲ به دلیل کرانی درمان آرتورز و در پا روزی که برای زیارت بی بی زینب(س) آمده بودم به ایشان عرض کردم اگر پای من شفا بگیرد یک میلیون تومان برای شــما نظر می کنم و ماهیانه پرداخت می کنم او هم مرا شــفا داد من هم به نظرم عمل می کنم.





زیارت نامہ بی بی زینب خاتون بنت موسی ابن جعفر ع
بسم الله الرحمن الرحیم
السلام علیک ایتها السیدة الزکیة الطاهرة الولیة والداعیة الحفیة
اشهد انک قلت حقا ونطقت حقا وصدقا ودعوت الی مولای ومولیک
علانیة وسرا فاز متبعک ونجی مصدقک وخاب وخسر مکذبک
المختلف عنک اشهد لی بهذه الشهادة لاکون من الفائزین بمعرفتک
وطاعتک وتصدیقک واتباعک السلام علیک یا بنت نبی الله
السلام علیک یا بنت ولی الله السلام علیک یا بنت فاطمة وخدیجة
السلام علیک یا بنت الحسن والحسین السلام علیک یا اخت
ولی الله السلام علیک یا عمة ولی الله السلام علیک یا سیدتی
ومولاتی یا بی بی زینب خاتون یا بنت موسی ابن جعفر ورحمة الله
وبرکاته انت بالله المولی منه والموخوذ عنه اتیتک زائرا حاجاتی
لک مستودعها ها انا ذا استودعک دینی وامانتی وخواتیم عملی وجوامع
املی الی منتهی اجلی السلام علیک وعلی آبائک واجدادک الطیبین الطاهرین ورحمة الله وبرکاته



حضرت زینب صغری کاهین

مقبره ای در شهرستان بیرجند و روستای کاهین وجود دارد که به نام زینب صغری بنت موسی ابن جعفر شناخته شده است. در مورد این مقبره شخصا نتوانستم تحقیق کاملی انجام دهم و کلیه آنچه که در مورد تاریخ این مقبره تا حداقل ابتدای دوران صفویه موجود است را در این مجال بدست آورم. اما آنچه که واضح است در مورد ایشان این است که ایشان در راه رسیدن به مرو برای ملاقات امام رضا در زمان ولایتعهدی و یا در زمان امام جواد در مسیر رسیدن به مرو برای امر ازدواج امام جواد با دختر مامون ملعون و زیارت قبر علی ابن موسی الرضا وفات یافته اند. و از آنجایی که نقل محلی از بیماری ایشان و عدم وقوع حرب سخن می گوید احتمال قوی سفر بعد از شهادت علی ابن موسی الرضا و در زمان امام جواد است. که این مخدره عالیه وفات می یابد.

نسب ایشان را زینب صغری می گویند پس به هیچ روی دلیلی بر واجهه با مقبره اصفهان به نام زینب کبری ندارد. و از طرفی اینکه مدعیان امروزی چند سال اخیر آمده اند و نسب ایشان را از زینب کبری بنت موسی ابن جعفر که حداقل به مدت ۵۰۰ سال مدرک معتبر امروزه در دست ماست که ان شاء الله در بخش دوم تکمیل هم می شود را به زینب صغری تغییر داده اند, می توانند به رجوع به این مقبره کهن که حداقل بنای آن حاکی از بیش از ۵۰۰ سال قدمت است , دست از بدعت خود بردارند.

ما در اینجا فقط نام مقبره کهن و قدیمی ایشان را آوردیم من باب حجت علیه بدعت گذاران که نسب زینب کبری در اصفهان را بدون مدرك و بر اساس بی سوادی فردی که

نتوانسته عربی بخواند و متن عربی المجدی و حاشیه آن را "بچه زینب" خوانده است تغییر داده اند, در این مجال آوردیم. و اگر مقدر بود و ان شاء الله در ادامه مسیر خودمان اسنادی مربوط به این مقبره را نیز در کتاب هشت هزار شمشیر آخته گردآوری می کنیم.

علی بن محمد یاسری در کتاب تاریخ قهستان در بیش از یک قرن قبل در مورد این مزار و مقبره و معجزه و کرامات آن سخن گفته است. که از زمانی که در قدیم قبه ای بر سر مزار ساخته شده است, راه آبی روی آن ایجاد شده است بر اثر گذر زمان و آبی به غایت شیرین از آن جاری می شود که هر مریضی را شفا داده است. تاریخ قهستان , علی بن محمد یاسری, ص ۱۴۶.

در کتاب بهارستان صفحه ۱۳۲ و ۱۳۳ بر اساس تاریخ بیهقی و نقل آن بر عبور حضرت امام جواد از طبس مسینا و عبور از ولایت قهستان می گوید که احتمال قوی آن است که ایشان به همراهی حضرت جواد به زیارت قبر امام رضا می رفته اند یا در حال بازگشت بوده اند که عارضه و بیماری باعث وفات ایشان شده است. در این کتاب شعری هم که محتوای آن معجزات و کرامات و فضیلت آن بزرگوار است آورده است.

محمد الحسون دانشمند عرب زبان در کتاب اعلام النساء المومنات صفحه ۴۱۵ نیز نام ایشان و محل مقبره ایشان را آورده است.


photo : Tasnimnews

روایت الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه

الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه نوشته محمدبن عمر فخر رازی، ۵۴۴، – ق ۶۰۶ است که با تحقیق مهدی الرجایی و اشراف محمود المرعشی به چاپ رسیده است.

در مورد نسل محمد بن عبدالله بن محمّد بن عمر الأطرف از فرزندان حضرت علی علیه السلام می آورد که جعفر الملک که ملقب به تایید شده از آسمان است به گفته نسب شناسان هرات , فرزند محمد و حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر است. و چون نسل محمد بن عبدالله در بلخ و خراسان منتشر می باشند احتمالا ایشان فرزند زینب صغری هستند که در کاهین بیرجند مدفون هستند. البته این که فرزند زینب صغری باشد و نه زینب کبری احتمالی است که بر اساس موقعیت مکانی و حدود سرزمینی برای ما میسر شده و یقینا نمی تواند دلیلی محکم باشد که اگر سندی غیر آن در تحقیقی پیدا شد آن را رد کند.

أمّا محمّد بن عبد اللّه بن محمّد بن عمر الأطرف، فله من المعقّبين خمسه, علی المشطب الزاهد. و عمر المنجورانی، و منجوران قريه علی فرسخين من بلخ، و هو أوّل من دخلها من العلويّه. و القاسم. و صالح أبو القاسم ببلخ و عقبه بها. و جعفر أبو عبد اللّه الملك يلقّب «المؤيّد من السماء» و هم من أمّهات أولاد شتّی. و زعم بعض الهرويّه أن أمّ جعفر الملك زينب بنت موسی الكاظم عليه السّلام. *الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه , فخر رازی، محمدبن عمر ص ۲۰۶.*

البته ادعای عجیبی از طرف نویسنده کتاب دختر موسی ابن جعفر مطرح شده است که چون خاندان جعفر الملک از افراد اسماعیلیه هستند چنین ازدواجی به هیچ عنوان روی

نگرفته است. این ادعا همانقدر که بدون دلیل و مدرک سند مطرح شده است همانقدر هم در بهانه مطرح شـده غلط اسـت. چرا که به گفته ابوالحسـن العمری نسـابه معروف به ابن صـوفی که نویسـنده کتاب المجدی فی الانسـاب اسـت و در این کتاب نام او بارها مطرح شـده اسـت و نسـب او نیز مانند جعفر الملك به عمرالاطرف فرزند امیر المومنین می رسـد خود بر طریقت شیعه اثنی عشری است و از اتفاق پسرعموی جعفر الملك است و از جعفر الملك مدح بسـیار نموده اسـت و در مورد گروهی که با او همراهی کردند در هجرت از حجاز به سمت ملتان هند می گوید که اکثر آنان بر رای اسماعیلیه هستند و این ایرادی به جعفر نیست. عمده الطالب صفحه ۴۵۲.

چرا که مثلا زیدیه به عنوان گروهی گمراه در قرون بعدی شـناخته شـدند و اعتقادات غلط آنها در آن دوران مطرح شــد و نه در دوره موســی ابن جعفر. چرا که از امامان نیز هیچ سخنی علیه آنها وارد نشده است. همچنین اعتقاد غلط آنها ربطی به حضرت زید ابن علی ابن حسـین علیه السـلام و حتی حضـرت یحیی ابن زید علیه السلام نداشته و ندارد. همچنان که زید مورد مدح امام صـادق علیه السـلام بود و در مورد شـهادت او همه اهل بیت اظهار ناراحتی و تاســف می نمودند. از طرفی فرزند زید , یعنی حســین ابن زید معروف به ذوالدمعه که از شدت بکاء بر شهادت پدر و برادر و شدت عبادت به این نام معروف شده بود و مقبره ایشان در عراق نیز امروز شناخته شده است, بزرگ شده خانه جعفر ابن محمد و از شـاگردان ایشـان اسـت و همچنین وصـلت و ازدواج آل سـادات هیچ گاه در بین شـاخه های مختلف آنان منع نشده بوده است و هیچ گواه تاریخی و نقلی بر آن نیست واین چیزی جز ادعایی بدعت گونه و دروغ نیست.

همچنین اینکه گروه ضاله زیدیه که بعد ها شکل گرفت هر کسی که با حکومت بنی امیه و بنی عباس در می افتاد را به امامت قبول داشت و اینکه آن گروه کسی را در گذشته به عنوان امام معرفی نمودند باعث گمراهی و قدح آن فرد نمی شود چرا که زیدیه امام علی و امام حسین را به امامت به حدود خودشان قبول دارند, پس آیا این ایرادی به امام حسین و امام علی می باشد؟؟؟

البته زوایای تاریخی و اعتقادی مختلف در مورد گروه زیدیه و حضرت زید ابن علی و اینکه آیا او قیام نموده بود برای حکومت و یا ادعای امامت اداشت و همچنین حضرت یحیی ابن زید شهید را در کتاب جداگانه ای بررسی نموده و ادله کامل را در آنجا آورده ایم و در اینجا مجال بیشتری برای این موضوع نیست.

جعفر الملك یکی از ساداتی بود که به دلیل مخالفت با حکومت و سعی حکومت بنی العباس در قتل سادات به سرزمین ملتان هند جایی که امروز در حدود پاکستان و افغانستان است مهاجرت می کند و خاندان خود را در آن محل ساکن می کند و همه همراهان او , او را به حکومت بر خویشتن بر می گزینند.

نسب او اینگونه است که ابوعبدالله جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمرالاطرف بن امام علی ابن ابیطالب ملقب به موید من السماء و به جعفر الملك یا ملك ملتانی مشهور بوده است. به گفته ابوالحسن العمری یا همان ابن صوفی. او می گوید که جعفر به دلیل ترسی از از ماندن در حجاز داشت به سیزدند از نفر فرزندانش و عده ای دیگر فرار کرد تا اینکه گذرش به ملتان هند افتاد و آنجا ساکن شد.

همچنین عبیدلی نویسنده کتاب اخبارالزینبات در کتاب المجدی صفحه ۴۷۳ در مورد او می گوید کسی را مانند ابوعبدالله جعفر در حسن خلق و بزرگی و شجاعت و زیادی مال و فرزند ندیدم. هنگامی که او از حجاز رحت بربست بسیاری از از نزدیکان او نیز با او همراه شدند و به ملتان رسیدند و او را پادشاه آنجا ساختند و با وی بیعت کردند و تا کنون در همانجا هستند.

بیهقی تعداد فرزندان او را حدود ۳۷۰ نفر می داند و می گوید که جعفر ۱۲۰ سال عمر کرد و او از از ۸۰ نفر از فرزندانش نسل دارد.لباب الانساب ج۲ ص۵۹۹. در کتاب منتقله الطالبیه صفحه ۳۵۱ می نویسد بیشتر فرزندان او در هرات, ملتان و طبرستان و قم و ری پراکنده بودند. البته نویسنده سر السلسله العلویه در صفحه ۱۴۵ مادر او را دختر جعفر ابن جعده بن هبیره بن ابی وهب مخزومی می داند.

در تاریخ تشیع و مزارات شهرستان ساری صفحه ۸۸ آورد هشده است که هنگامی که یعقوب لیث صفاری به طبرستان حملکه و دولت علویان طبرستان را از ساری و آمل و مامطیر بیرون راند, به قصد تصرف ملتان با ابوعبدالله جعفر به جنگ پرداخت که در این جنگ حدود ۱۲۰ تن از فرزندان او به شهادت رسیدند از این رو آن سال را عام الشهادت نامیدند.

همچنین عده ای به تازگی زینبیه هرات را که بار ها در این قرن اخیر در مورد نسب ایشان تغییر و تحول روی داده است از سوی هراتیان, همان زینب بنت موسی ابن جعفر مادر جعفر الملک دانسته اند که این نیز بی اساس است چرا که در گذشته مقبره ایشان هیچگاه

به این نام شناخته نبوده است و مدت زیادی به نام یکی از نوادگان امام صادق معروف بوده است.

سوال های اساسی

در ایامی که مشغول نگارش و تدوین این کتاب بودم شب هجدهم ماه رمضان به زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها در قم رفتم و بعد از آن به زیارت حضرت جعفر ابن موسی ابن جعفر خواری علیه السلام در شهر پیشوای ورامین رفتم و دقیقا مطابق خوابی که دیده بودم که در آن حرم دعا می خوانم, برایم اتفاق افتاد. بعد از آن شب در ابتدای شب نوزدهم ماه رمضان (شب قدر) بلافاصله بعد از نماز مغرب و عشاء خواب سنگینی بر من مستولی شد و به خواب رفتم. در عالم رویا حرم حضرت زینب را از دور می دیدم که ایشان به من خطاب می کردند که برای عرض حاجات خود به زیارت مزار حضرت ستی فاطمه برو, همچنین ایشان هدیه ای ارزشمند به من عطا کردند و به من خطاب کردند در جواب معاندین و مخالفین سوال های اساسی مطرح کن. بعد از بیداری تصمیم گرفتم این فصل را به همین نامی که حضرت فرموده بودند به کتاب اضافه کنم.

ما در زمانه ای هستیم که به بهانه های شیطنت آمیز, توهین ها و جسارت های بی حدی به ساحت امامزادگان و به اعتقاد به آنان و به معتقدین آن حضرات وارد می شود. از امثال محمدعلی مکرم مفعول لواط تا امثال کسروی گمراه گرسنه پول تا روشنفکران دلواپس امروزی همه و همه سعی در بی اعتقاد سازی مردم به این بزرگواران از راه توهین و تمسخر داشته اند. در طرف دیگر افرادی هستند که به اسم سند و مدرک و نیت صالحانه برای رفع شبهه از دین و دیانت آمده اند و برای هر یک مزارهای امامزادگان داستان دیگری از خود ساخته اند مثل اینکه فردی از سادات قرن نهم را بیابند در کتب انساب و بگویند اینجا مقبره ایشان است نه فرزند بلافصل امام و از این حرف ها. عده ای دلواپس دیگر هم می آیند مثلا در روزگاری که شیوع کرونا بود درب حرم ها را می بندند به این بهانه که می خواهند

شرمنده زائرین امام و امامزاده نشوند, گویی تا کنون اینها بوده اند که حاجات مردم را می داده اند و مریض ها را شفا می داده اند و می گذاشتند کار به نام امامزاده تمام شود!!!!

اما به نظر اینجانب همه اینها از دشمن امروزی چند قرن اخیر ما یعنی صلیبیون غربی نشأت گرفته است. و هزینه همه این گروه ها و هدایت آن ها را , همین صلیبیون بر عهده گرفته اند. اما چرا؟ جلوتر خواهم گفت و در کتاب دختری برتر از عیسی نیز که به اسناد و ادله در مورد مقبره شاهدخت حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام پرداخته شده است, توضیحات تمام و اکمل را آورده ام. البتهاین سوالات اساسی را به گونه مشروح تر و مفصل تر در دیگر کتب خود آورده ام که در اینجا به اختصار و در حد کفایت به آنها اشاره خواهم کرد که برای اهل حق و حقیقت همین اشارات کافی استو برای اهل عناد و تشکیک صد هزار صفحه دلیل و ادله و استدلال ناکافی است.

سوال اساسی اول این است که اگر اسناد موثق وجود داشته باشد که این مزار , مزار فرزند امام است برای این معاند و مخالف حقیر که در حال تمسخر است فرقی می آورد؟؟ آیا او می خواهد اعتقاد بیاورد به دین ما از خدای واحد, قرآن واحد و پیامبر اعظم ختمی مرتبت تا ائمه هدایت از امیر المومنین امام علی علیه السلام تا حضرت بقیه الله الاعظم؟؟؟ آیا می خواهد اعتقاد بیاورد به همه معتقدات ما , اما نبودن سند برای این مزار و آن حرم مانع اوست؟؟؟ یقینا که نه.

سوال اساسی دوم این است که آیا او که از مسیحی و کافر و یهودی و سنی و مشرک و بی دین و لاابالی و .... به هیچ یک از معتقدات ما معتقد نیست و به همه آنها توهین و جسارت می کند و خود ما را هم به تمسخر می گیرد , نگران ماست که خدای نکرده اشتباها به سر مزاری برویم که فرزند بلافصل امام ما در آن جا دفن نشده باشد؟؟؟ آیا او نگران ماست که به اشتباه بیاییم و حاجت روا نشویم؟؟؟ آیا نگران ماست که به اشتباه بر

سـر این مزار ها بیاییم و دعا و نماز بخوانیم و خدای نکرده در آخرت اجر معنوی و پاداش نگیریم؟؟؟

سوال اساسی سوم آیا یهودی و مسیحی که هیچ قبری و اثری از موسی علیه السلام و مریم سلام الله علیها ندارند نگران این هستند که ما به اشتباه و یا بدون نتیجه بر سر مزار بزرگان دین و اولاد پیامبر برویم؟؟ یا در حال رقابتی هستند که می ترسند پیروان دین خود را در اثر بی سندبودن و هزاران تحریف و دروغ های سخته خودشان از دست بدهند و به جنگ اعتقادات ما آمده اند. این نادان صلیبی کسی را خوشان انتخاب می کنند و می گویند خدا و روح القدس آن را انتخاب کردند و بعد او را می پرستند!!! این ها نگران سندیت حرم ها و مزار های ما و تعداد فرزندان موسی ابن جعفر علیه السلام هستند؟؟؟ اگر اینها اینقدر نگران ما هستند, این نگرانی را خرج خود کنند که چراغی به خانه رواست به مسجد حرام است, بروند و تکلیف حداقل چهار کتابی که به اسم انجیل قبول دارند و یا سه خدای کثرت دار در عین وحدت داشتن خود را, معلوم کنند که کدام درست است !!! بروند و قبر مریم مقدس را پیدا کنند یا قبر موسی را بگویند که کجاست؟؟

مسیحی های صلیبی می گویند عیسی علیه السلام بر صلیب کشته شد, هرچند ما مسلمانها آن را قبول نداریم, اما می گویند مرگ عیسی باعث بخشش تمام گناهان مسیحیان الی الابد شده است!!! بعد همین عیسی که پسر خداست و در عین کثرت با خداوند وحدت دارد و برای بخشش گناهان پیروانش کشته شده است و معلوم نیست که نعوذ بالله خداوند هم مرده است با او یا نه, سه روز بعد بی دلیل زنده شده و به آسمان رفته است!!! ما نمی گوییم برای خداوند نشدنی است که عیسی پیامبر به عنوان انسانی مخلوق خدا کشته شود و سه روز بعد زنده شود اما به ما بگویید تکلیف بخشش گناهان چه شد؟؟؟ عیسی که

دوباره زنده شده است آن هم بدون علت و دلیل, پس دیگر چه دلیلی برای بخشش گناهان موجود است؟؟؟

آن وقت عده ای نادان شک در روضه تشنگی کربلا و شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها و .... می کنند و می گویند سندش کجاست و می روند که مسیحی شوند آن هم این مسیحیتی که اینقدر غلط و غلوط دارد. جالب اینکه همین حرف ها را از مسیحی های غربی شنیده اند. البته توصیه ما این است که اگر اینقدر تفاوت را نمی فهمند , بروند مسیحی شوند و لطفا برنگردند چرا که اینها اگر در جرگه مسیحیت باشند برای ما ضرر کمتری دارند تا اینکه از ما حساب شوند.

سوال اساسی چهارم آیا اهل سنتی که به گفته خلیفه خودشان کتاب خدا برای آنها کافی است اما چهار کتاب مفصل از احادیث دروغین و راست را مخلوط کرده اند به اسم صحاح و در آن معتقدند خداوند جوانی موفرفری است که نیمه آخر شب سوار بر خر خود به بام آسمان زمین می آید و مردم را ندا می دهد تا آنها را اجابت کند, نگران توحید و معرفت الهی هستند که اگر ما به زیارت قبور ائمه و امامزادگان برویم , توحید در خطر می افتد!!! آیا آنها که بدون استناد به هیچ سخن الهی و هیچ آیه از قرآن برای خود خلیفه و جانشین رسول الله را مانند بت تراشان ساختند و دین محمدی را تغییر دادند, نگران این هستند که ما بر سر مزار درستی از خاندان رسول نرویم و یا بر سر مزار خاندان رسول رفتن ما دین رسول را نابود بکند؟؟؟

سوال اساسی پنجم این است که آیا روشنفکران غرب زده که ته مانده بالاآورده غرب راسرکشیده اند و برای آن به به و چه چه می کنند و معتقدند که کاری از امام و امامزاده برای گشایش امور و شفای مریضان و رواشدن حاجت ها بر نمی آید و شما مومنان و

معتقدان به اهل بیت را تمسخر می کنند, نگران هستند که شما بیایید و در این حرم ها حاجت روا نشوید, یا شفای مریض نگیرید؟؟؟ چه کسی نگران چه کسی است؟؟؟

نه ما و نه دین ما نمی گوید که دست از تلاش و رسیدن به مقاصد و حاجت ها با اسباب آن را رها کنیم یا به مثلا در بیماری به سراغ پزشك نرویم. اما اینها می گویند از امامزاده و امام کاری بر نمی آید و فقط به سراغ پزشك بروید گویی هر کسی به پزشک و بیمارستان رجوع کرد زنده ماند و سالم و تن درست شد و کسی در این بیمارستانها نمرده است , همین ها و غربی ها وقتی به بیماری صعب العلاج می رسند در نهایت وعده های دروغین علم تجربی اندکشان ته می کشد و به بیمار مرگ شیرین یا اتازی را پیشنهاد می کنند!!!! بر سر همین مرگ شیرین خودخواسته هم دوباره به دین و دیانت حمله می کنند که چرا دین ابراهیمی مخالف خودکشی و اتانازی است!!! مگر نه اینکه شما وعده داده بودید که علم تجربی شما ناجی است واز دعا و زیارت کاری بر نمی آید و با این حربه به دین حمله کرده بودید؟؟؟ پس چرا حالا که درمانده شدید باز به دین حمله می کنید آن هم برای راه حل احمقانه تان؟؟؟

سوال اساسی ششم این است که با اینکه برخی از افراد در حاجت های خود در این حرم ها و زیارت ها به ظاهر دنیایی ناکام می مانند و جواب دین در مورد آنها حکمت الهی است یا اینکه خواسته درستی نداشته یا خواسته اش ضرری بیش از سود مورد نظرش را داشته است پس به همین خاطر خواسته او واقع نمی شود. اما اینها این را بهانه می کنند که بگویند زیارت و دعا و توسل به امام و امامزاده بی نتیجه است. به من بگویید و به همه اعلام کنید چه کسی به در خانه اهل بیت آمد و خواسته او واقع نشد و بعد از انکار توسل و زیارت در جای دیگری به خواسته اش رسید؟؟؟

خواسته ای که در از این در اجابت نشد را کجا و چه کسی اجابت کرده است؟؟ زیارت و توسل را هم کنار بگذاریم خود خداوند جل جلاله اینگونه است که بسیاری از خواسته ها را به واقع مورد نظر درخواست کننده نمی رساند, جواب آن را چه می دهید ؟؟؟ و اگر خداوند خواسته ای را اجابت نکرد چه کسی و کجا اجابت آن را نموده است؟؟؟

عصای موسی در دستان دیگر چیزی جز چوب نبود اما در دستان موسی معجزه الهی و اژدهای بلعنده بود, همین است راز اعتقاد به امام و امامزادگان و توسل به آنها که به هر کسی با هر نیتی جواب نمی دهد.

سوال اساسی دیگر ما از آنانی است که اقدام به بازسازی و یا ساخت بنا برای این حرم های مطهر می کنند, شما بنایید یا حفار ؟؟؟ چیزی که امروزه باب شده است این است که تمامی بناهای تاریخی و آثار چندین قرن را نابود می کنند و همچنین تمامی قبور مومنین و مسلمین را در اطراف حرم ها تخریب و خاکبرداری و حفاری می کنند تا صحن های زیرزمینی بسازند به اسم کمبود فضا, در صورتی که مسقف کردن صحن ها باز کاری بسیار کم هزینه تر و سالم تر است و برای ما سوال است که در آن زیر به دنبال چه هستید؟؟ خاک این زمین ها مقدس و محترم است اما آن ها را به مکانی نامعلوم می برند , قبر ها را نابود می کنند و اعمال ناشایستی انجام می دهند که اگر حرام نباشد هم بسیار مکروه است و در نهایت یک فضای زیر زمینی می سازند که هر اتفاقی در آن بیافتد خسارت آن بسیار بیشتر از فضای ها رو زمینی است

سوال دیگر ما از زائرین گرامی است که برای ادای فریضه نماز به این مکان های مقدس می آیند و پشت به ضریح و مقبره و مزار نماز برگزار می کنند حتی به جماعت. سوال این است که اگر شما صاحب این ضریح و مقبره را حی و واجب الموده و واجب التعظیم و دارای حرمت واجب نمی دانید که پشت به ضریح آن ها نماز بخوانید چرا اصلا به این

مکان می آیید تا نماز بخوانید؟؟ نمازهایتان را در خانه و مســجد محلتان بخوانید بهتر نیسـت؟؟ اگر برای ثواب و عنایت الهی به واسـطه این بزرگواران آمده اید اولین شـرط آن رعایت ادب و احترام اســت و بدون آن یقینا اگر از روی عمد باشــد حداقل حرمان و محرومیت به دنبال دارد.

سخن آخر

با نهایت تاسف مجبور هستم که ادامه جست جو را در این بخش به اتمام برسانم , چرا که برای دسترسی به منابعی که بیش از ۵۰۰ سال قبل در مورد امامزادگان و علی الخصوص حضرت زینب کبری بنت موسی ابن جعفر علیها السلام وجود دارد یا داشته است به موانع سختی برخورده ام.

بسیاری از کتب دوره صفویه که میرزا افندی و علامه مجلسی و دیگران زحمت جمع آوری آن را نموده بودند و بسیاری از کتبی که در آن دوره نگاشته شده است یا در حمله افغان از بین رفته است و یا بخش زیادی به هند منتقل شده است و در کتابخانه های شخصی و غیر شخصی هند قرار دارد. مابقی نیز یا توسط انگلیسی ها و دیگر غربی ها در ۱۵۰ سال پیش خریده شده اند و به اروپا برده شده اند و آن مقدار کمی هم که مانده است برخی در کتابخانه های شخصی بدون امکان دسترسی و نسخه برداری مخفی مانده است و تعداد کمی در کتابخانه ملی و مجلس و آستان قدس و دیگر کتابخانه ها از جمله کتابخانه مرعشی نجفی و بروجردی و ملک موجود است.

نسخه های خطی فارسی و عربی ایرانی کتابخانه های هند به تازگی در حال فهرست سازی است و فقط برخی از کتابخانه های آنان نام آن کتاب ها را به صورت فهرست اعلام نموده اندو برخی نیز هنوز فهرست نشده است. یعنی اینکه کتاب ها را بدون اینکه حتی بدانند اینها چه هستند در آن جا نگه داری می کنند.

نسخه های خطی ایرانی در انگلستان که بیش از مجموع همه نسخ هند و ایران است نه فقط در دسترس نیستند و نسخه برداری الکترونیکی نشده اند بلکه حتی فهرست هم نشده اند و انگلستان هیچ فهرستی از موجودی آن را هم ارائه نمی کند. سوال این است که چرا این همه نسخه خریداری کرده اند و اگر نمی خواستند که در دسترس مسلمانان باشد چرا آن ها را نابود نکرده اند یا اینکه اگر می خواسته اند در دسترس باشد, چرا نسخه برداری نکرده اند , و یا اینکه چرا حداقل فهرست نمی کنند و در دسترس دیگران هم قرار نمی دهند؟؟؟

به هر روی نسخه اصلی کتاب نورالهدی که توسط عزالدین محمد گلستانه نوشته شده به گفته محمد علی مبارکه ای در هند قرار داشته است و نصر الله صبوحی هم اعلام نکرده از روی کدام نسخه و در کجا ترجمه آن را انجام داده است. از طرفی فهرست های هندی یا به زبان هندی هستند یا اینکه در مورد آن بخش ترجمه شده نیز باید تمامی فهرست ها را به صورت دستی جست جو کرد, که کاری بسیار زمانبر است و در نهایت هم عایدی ندارد چرا که خود کتاب, نسخه برداری الکترونیکی نشده است و نسخه اصلی موجود در هند را هم به راحتی در دسترس قرار نمی دهند. از قرار معلوم کتابخانه های هند هم تحت همان سیطره انگلستان هستند و کاری نیست که امروز از دست اینجانب در مورد آن بر بیاید.

حتی نسخه کتاب یادداشتهای تاریخیه میر محمد حسین خاتون آبادی را در هیچ کتابخانه ایرانی و سایت داخلی یافت نمی شود و این کتاب در کتابخانه شخصی یکی از علماء قرار گرفته و دسترسی عمومی به ان میسر نیست , حتی نمی دانیم کتاب در دست چه شخصی هست.

وقف نامه های صفویه و قاجار در مورد سوارچی و ارزنان هم نه توسط سازمان اوقاف و نه توسط اداره ثبت نگه داری نشده است و یا در اختیار عموم قرار نداده اند.

اما در هر حال هر موقع که چنین دسترسی و یا یافتن منابع جدید میسر شد , ان شاء الله آن را به این مجموعه اضافه خواهم نمود.

و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید

جمال مظاهری

دهه کرامت, ذی القعده سال ۱۴۴۶

زیارت نامه

اذن ورود به مشاهد مشرفه

چون خواستی به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله یا یکی از مشاهد مشرفه ائمه علیهم السلام وارد شوی بگو:

بِإذنِ الله ، وَ إذنِ رَسـولِه ، وَ إذنِ خُلَفائِه ، أدخُلُ هذا البَیت ، فَـــکونوا مَلائکَةَ اللهِ أعوانی ، وَکونوا أنصاری، حَتَّی أدخُلَ هذِه الرَّوضَـةِ المُبارَکَة ، وَ أدعو اللهَ بِفُنونِ الدَّعَوات ، وَ أعتَرِفُ للهِ بِالعُبودِیَّة ، وَ لِلنَّبیِّ وَ الأئِمَّةِ بِالطّاعَة ، رَبِّ أدخِلنی مُدخَلَ صِدق، وَ أخرِجنی مُخرَجَ صِدق ، وَاجعَل لی مِن لَـدُنکَ سُلطاناً نَصیراً.

با اذن و اجازه خدا و اذن پیامبر خدا و جانشینان پیامبر داخل این خانه وزیارتگاه می شـوم، ای فرشتگان خدا شما مرا یاری کنید تا داخل این روضه با برکت شوم و خدا را روش ها و فنون دعاهای مختلف بخوانم و اعتراف به عبودیت و بندگی خدا کنم و اعتراف به اطاعت و پیروی از پیامبر وامامان معصـــوم علیهم الســلام نمایم خدایا با صــداقت مرا در این خانه داخل کن و با صـداقت ودرسـتی مرا از این مکان بیرون گردان و از پیشـگاه خویش یاوری برایم پدید آور.

پس عتبه مبارک را ببوس، وارد شو و بگو:

بِسمِ الله وَ بِالله ، وَ فی سَبیلِ الله ، وَ عَلی مِلَّةِ رَسولِ الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِه ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلاّ الله وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ ، وَ أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسولُهُ و اَنَّ علیّاً ولیُّ الله.

به نام خدا و (توکل) به خدا و در راه خدا و بر آیین رســـول خدا درود خدا بر او و آلش، گواهی دهم که معبودی نیســـت جز خدای یگانه ای که شـــریک ندارد و گواهی دهم که محمد بنده و رسول او است و گواهی دهم که علی ولی خداست.

اذن دخول دیگر

دوم: اذن دخولی اســت که علاّمه مجلســی (رَحمهُ اللّه) از نســخه ای قدیمی از نوشــته های اصــحاب برای ورود به ســرداب مقدّس، و بارگاه های نورانی ائمه (عَلَیهِم السَّــلَامُ) به این صورت نقل فرموده:

اللّهمَّ إنَّ هَذه بُقْعَةٌ طَهَّرْتَهَا، وَ عَقْوَةٌ شَرَّفْتَهَا، وَ مَعَالمُ زَكَّيْتَهَا، حَيْثُ أَظْهَرْتَ فيهَا أَدلَّةَ التَّوْحيد، وَ أَشْــبَاحَ الْعَرْشِ الْمَجيد، الَّذينَ اصْــطَفَيْتَهُمْ مُلُوكاً لحفْظ النِّظَامِ، وَ اخْتَرْتَهُمْ رُؤَسَــاءَ لجَميع الْأَنَام، وَ بَعَثْتَهُمْ لقيَامِ الْقسْــط، فِی ابْتدَاءِ الْوُجُود إِلَى يَوْمِ الْقيَامَة، ثُمَّ مَنَنْتَ عَلَيْهِمْ باسْــتنَابَة أَنْبيَائكَ، لحفْظ شَرَائعكَ وَ أَحْكَامكَ، فَأَكْمَلْتَ باسْتخْلافهمْ رسَالَةَ الْمُنْذرينَ، كَمَا أَوْجَبْتَ رئَاسَــتَهُمْ فِی فطَرِ الْمُكَلَّفينَ، فَسُــبْحَانَكَ منْ إِلَه مَا أَرْأَفَكَ، وَ لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ منْ مَلك مَا أَعْدَلَكَ، حَيْثُ طَابَقَ صُــنْعُكَ مَا فَطَرْتَ عَلَيْه الْعُقُولَ، وَ وَافَقَ حُكْمُكَ مَا قَرَّرْتَهُ فِی الْمَعْقُول وَ الْمَنْقُول، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَقْديركَ الْحَسَنِ الْجَميل، وَ لَكَ الشُّكْرُ عَلَى قَضَائكَ الْمُعَلَّلِ بأَكْمَلِ التَّعْليلِ، فَسُبْحَانَ مَنْ لا يُسْأَلُ عَنْ فعْله، وَ لا يُنَازَعُ فِی أَمْره، وَ سُبْحَانَ مَنْ كَتَبَ عَلَى نَفْســه الرَّحْمَةَ، قَبْلَ ابْتدَاءِ خَلْقه، وَ الْحَمْدُ للّه الَّذی مَنَّ عَلَيْنَا بحُكَّامٍ يَقُومُونَ مَقَامَهُ، لَوْ كَانَ حَاضِرا فِی الْمَكَان، لا إِلَهَ إلا اللّه، الَّذی شَرَّفَنَا بأَوْصيَاءَ، يَحْفَظُونَ الشَّرَائعَ فِی كُلِّ الْأَزْمَان، وَ اللّه أَكْبَرُ الَّذی أَظْهَرَهُمْ لَنَا بمُعْجزَات، يَعْجزُ عَنْهَا الثَّقَلان ؛ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلا باللّه الْعَلیِّ الْعَظيمِ، الَّذی أَجْرَانَا عَلَى عَوَائده الْجَميلَة، فِی الْأُمَمِ السَّــالفينَ ؛ اللّهمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ الْعَلیُّ، كَمَا وَجَبَ لوَجْهكَ الْبَقَاءُ السَّرْمَدیُّ، وَ كَمَا جَعَلْتَ نَبيَّنَا خَيْرَ النَّبيِّينَ، وَ مُلُوكَنَا أَفْضَــلَ الْمَخْلُوقينَ، وَ اخْتَرْتَهُمْ عَلَى علْمٍ عَلَى الْعَالَمينَ، وَفِّقْنَا للسَّــعْیِ إِلَى أَبْوَابهمُ الْعَامرَة، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَ اجْعَلْ أَرْوَاحَنَا تَحنُّ إِلَى مَوْطئِ أَقْدَامهِمْ، وَ نُفُوسَــنَا تَهْوِی النَّظَرَ إِلَى مَجَالســهِمْ وَ

عَرَصَاتِهِمْ، حَتَّى كَأَنَّنَا نُخَاطِبُهُمْ فِی حُضُورِ أَشْخَاصِهِمْ، فَصَلَّى اللّه عَلَيْهِمْ مِنْ سَادَةٍ غَائِبِينَ، وَ مِنْ سُـــلالَةٍ طَاهِرِينِ، وَ مِنْ أَئِمَّةٍ مَعْصُـــومِينَ ؛ اللّهمَّ فَأْذَنْ لَنَا بِدُخُولِ هَذِهِ الْعَرَصـَــاتِ، الَّتِی اسْـتَعْبَدْتَ بِزِيَارَتِهَا أَهْلَ الْأَرَضِـــينَ وَ السَّـمَاوَاتِ، وَ أَرْسِـلْ دُمُوعَنَا بِخُشُـوعِ الْمَهَابَةِ، وَ ذَلِّلْ جَوَارِحَنَا بِذُلِّ الْعُبُودِيَّةِ، وَ فَرْضِ الطَّاعَةِ حَتَّى نُقِرَّ بِمَا يَجِبُ لَهُمْ مِنَ الْأَوْصَافِ، وَ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُمْ شُفَعَاءُ الْخَلائِقِ، إِذَا نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ فِی يَوْمِ الْأَعْرَافِ، وَ الْحَمْدُ لِلّه وَ سَلامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى، مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

خدای این بقعه ای است که تو پاکش نمودی، و کویی است که شرافتش دادی، و نشانه هایی است، که پاکیزه اش ساختی، به خاطر اینکه در آنجا آشکار کردی دلایل تَوحید، و نمونه های عرش مجید را، آنان که به عنوان فرمانروا برگزیدی، برای حفظ نظام، و انتخاب کردی برای ریاست بر تمام خلق، و برانگیختی برای قیام به عدالت، در آغاز هستی، تا روز قیامت، سپس بر آنان به جانشینی پیامبرانت، برای حفظ قوانین و احکامت منّت نهادی، و با خلافت از پیامبران و رسالت بیم دهندگان را کامل ساختی، چنان که ریاست شان را در فطرت مکلّفین واجب کردی، پس منزّهی در عرصـــه معبودیت که چه اندازه مهربانی، و معبودی جز تو نیست در عرصه سلطنت که چقَدر دادگری زیرا هماهنگی کرد رفتارت، با آنچه خردها را بر آن ســرشـــتی، و فرمانت موافق آمد، آنچه را در امور عقلی و نقلی مقرّر نمودی، پس سپاس توراست بر اندازه گیری نیکوی زیبایت، و شکر توراست بر داوری ات، که معلّل به کاملترین علّت هاست،پس منزّه است آن که از کارش بازخواست نشود، و با او در فرمانش منازعه نگردد، منزّه است آن که پیش از آغاز خلقش رحمت را بر خود واجب کرد، و خدا را سپاس که به وجود زمامدارانی که جانشـینان اویند، بر ما منت نهاد،

اگر بر فرض محال در مکانی حاضـــر می بود، و معبودی جز خدا نیســـت، که ما را به جانشـینانی که قوانیشـن را در همه زمانها حفظ کنند شـرافت داد، و خدا بزرگتر اسـت، که آنان را برای ما به وســیله معجزاتی نمایاند، معجزاتی که جن و انس از آوردنش ناتوانند، جنبش و نیرویی نیســت جز به خدای برتر بزرگ، که نعمت های زیبایش در ملّت های گذشـته را برای ما نیز مقرّر داشـت. خدای سپاس و ثنای برتر، توراسـت، چنان که بر ذات ابدی بی نهایتت واجب آمد، و همچنان که قرار دادی پیامبر ما را بهترین پیامبران، و امامانمان را برتری مخلوقات، و برگزیدی آنان را از روی دانش، بر تمام جهانیان، ما را تا روز قیامت به شـتافتن به درگاه آبادشـان موفق بدار، و ارواح ما را چنان قرار ده که عاشـقانه به سوی روش و منش ایشان بگراید، و جان های ما را به صورتی که نظر به مجالس شان و آستان شان را دوست داشته باشد، به طوری که گویی در حضور خودشان با آنان به سخن برخاســته ایم، پس درود خدا بر ایشـــان، آن آقایان غایب از نظر، و آن پاک نژادان، و آن امام معصـوم. خدایا به ما اجازه ورود بده به این آسـتانهایی که اهل زمینها و آسـمان ها را به وسـیله زیارتشـان به عبادت واداشـتی، و اشـکمان را با خشـوع در برابر مهابتت جاری کن، و اعضایمان را با فروتنی بندگی و وجوب طاعت فروتن گردان، تا به اوصافی که برای ایشان حتم کرده ای اقرار کنیم، و اعتراف نماییم به اینکه ایشان در روز اعراف، زمانی که ترازوها نصب می شود، شفیعان خلایقند، سپاس خدای را، و سلام بر بندگان برگزیده اش محمّد و اهل بیت پاکش.

پس عتبه را ببوس، و وارد شـــو، درحالی که خاشـــع و گریان باشـــی، به درســـتی که، این جملات اجازه ورود به حریم ایشان است، درود خدا بر همه آنان.

زیارت نامه حضرت زینب بنت موسی بن جعفر علیهم السلام

چون به نزد آن حضرت برسی، بالای سر حضرت رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمدالله بگو؛ پس زیارت نامه را بخوان:

السّلامُ عَلَی آدَمَ صِفْوَةِ اللّهِ، السّلامُ عَلَی نُوحٍ نَبِیِّ اللّهِ، السّلامُ عَلَی إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللّهِ، السّلامُ عَلَی مُوسَی کَلِیمِ اللّهِ، السّلامُ عَلَی عِیسی رُوحِ اللّهِ، السّلامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللّهِ، السّلامُ عَلَیْکَ یَا خَیْرَ خَلْقِ اللّهِ، السّلامُ عَلَیْکَ یَا صَفِیَّ اللّهِ، السّلامُ عَلَیْکَ یَا مُحَمّدَ بْنَ عَبْدِ اللّهِ خاتَمَ النّبِیّینَ،

سلام بر آدم برگزیده خدا، سلام بر نوح پیامبر خدا، سلام بر ابراهیم دوست خدا، سلام بر موسی هم‌سخن خدا، سلام بر عیسی روح خدا، سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای بهترین خلق خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبدالله خاتم پیامبران،

السّلامُ عَلَیْکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طالِبٍ وَصِیَّ رَسُولِ اللّهِ، السّلامُ عَلَیْکِ یَا فاطِمَةُ سَیِّدَةَ نِساءِ الْعالَمِینَ، السّلامُ عَلَیْکُما یَا سِبْطَیْ نَبِیِّ الرّحْمَةِ وَسَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنّةِ، السّلامُ عَلَیْکَ یَا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ سَیِّدَ الْعابِدِینَ وَقُرّةَ عَیْنِ النّاظِرِینَ، السّلامُ عَلَیْکَ یَا مُحَمّدَ بْنَ عَلِیٍّ باقِرَ الْعِلْمِ بَعْدَ النّبِیِّ؛

سلام بر تو ای امیرمؤمنان علی بن ابیطالب، جانشین رسول خدا، سلام بر تو ای فاطمه سرور بانوان جهانیان، سلام بر شما ای دو فرزندزاده پیامبر رحمت و دو سرور جوانان اهل بهشت،

سلام بر تو ای علی بن الحسین، سرور عبادت‌کنندگان و روشنی چشم بینندگان، سلام بر تو ای محمد بن علی، شکافنده دانش پس از پیامبر؛

السّلامُ عَلَیْکَ یَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمّدٍ الصّادِقَ الْبارّ الْأَمِینَ، السّلامُ عَلَیْکَ یَا مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ الطّاهِرَ الطُّهْرِ، السّلامُ عَلَیْکَ یَا عَلِیّ بْنَ مُوسَی الرِّضَا الْمُرْتَضی، السّلامُ عَلَیْکَ یَا مُحَمّدَ بْنَ عَلِیٍ التّقِیّ، السّلامُ عَلَیْکَ یَا عَلِیّ بْنَ مُحَمّدٍ النّقِیّ النّاصِحَ الْأَمِینَ، السّلامُ عَلَیْکَ یَا حَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ، السّلامُ عَلَی الْوَصِیّ مِنْ بَعْدِهِ.

سلام بر تو ای جعفر بن محمد، راستگوی نیکوکار امین، سلام بر تو ای موسی بن جعفر، امام پاک و پاکیزه، سلام بر تو ای علی بن موسی‌الرضا امام پسندیده، سلام بر تو ای محمد بن علی تقی، سلام بر تو ای علی بن محمّد نقی اندرزگوی امین، سلام بر تو ای حسن بن علی، سلام بر وصی پس از او.

اللّهُمّ صَلِّ عَلَی نُورِکَ وَسِراجِکَ، وَوَلِیّ وَلِیّکَ، وَوَصِیّ وَصِیّکَ، وَحُجّتِکَ عَلَی خَلْقِکَ، السّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ، السّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ فاطِمَةَ وَخَدِیجَةَ، السّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، السّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، السّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ وَلِیّ اللّهِ، السّلامُ عَلَیْکِ یَا أُخْتَ وَلِیّ اللّهِ، السّلامُ عَلَیْکِ یَا عَمّةَ وَلِیّ اللّهِ، السّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ؛

خدایا درود فرست بر نورت و چراغت و نماینده نماینده‌ات و جانشین جانشینت، حجّت بر آفریدگانت، سلام بر تو ای دختر رسول خدا، سلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه، سلام

بر تو ای دختر امیرمؤمنان، سلام بر تو ای دختر حسن و حسین، سلام بر تو ای دختر ولی خدا، سلام بر تو ای خواهر ولی خدا، سلام بر تو ای عمّه ولی خدا، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای دختر موسی بن جعفر؛

السَّلامُ عَلَيْكِ عَرَّفَ اللّهُ بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ، وَحَشَرَنا فِي زُمْرَتِكُمْ، وَأَوْرَدَنا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ، وَسَقَلنا بِكَأسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْكُمْ، أَسْأَلُ اللّهَ أَنْ يُرِيَنا فِيكُمُ السُّرُورَ وَالْفَرَجَ، وَأَنْ يَجْمَعَنا وَإِيَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم ، وَأَنْ لَايَسْلُبَنا مَعْرِفَتَكُمْ إِنَّهُ وَلِيٌّ قَدِيرٌ،

سلام بر تو، خدا بین ما و شما در بهشت شناسایی برقرار کند و در گروهتان محشور دارد و بر حوض پیامبرتان واردمان نماید و به ما با جام جدّتان، از دست علی بن ابی‌طالب بنوشاند درودهای خدا بر شما باد، از خدا خواستارم که به ما درباره شما خوشحالی و گشایش بنمایاند و ما و شما را در گروه جدّتان محمّد (درود خدا بر او و خاندانش) گرد آورد و معرفت شما را از ما باز نگیرد، به راستی که او سرپرستی تواناست.

أَتَقَرَّبُ إِلَى اللّهِ بِحُبِّكُمْ، وَالْبَراءَةِ مِنْ أَعْدائِكُمْ، وَالتَّسْلِيمِ إِلَى اللّهِ راضِياً بِهِ غَيْرَ مُنْكِرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ، وَعَلَى يَقِينِ مَا أَتى بِهِ مُحَمَّدٌ وَبِهِ راضٍ، نَطْلُبُ بِذلِكَ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي اللّهُمَّ وَرِضاكَ وَالدّارَ الْآخِرَةَ، يَا زينب اشْفَعِي لِي فِي الْجَنّةِ فَإِنّ لَكِ عِنْدَ اللّهِ شَأْناً مِنَ الشّأْنِ.

به درگاه خدا به سبب دوستی شما و بیزاری از دشمنانتان و تسلیم بودن به خدا، تقرّب می‌جویم، در حال خشنودی به آن، نه با انکار و تکبّر بلکه بر پایه یقین به آنچه محمد آن را آورده و به آن خشنودم، به این امور خاطر تو را می‌خواهم ای آقای من، خدایا خشنودی‌ات و خانه آخرت را می‌خواهم. ای زینب درباره بهشت برایم شفاعت کن، به درستی که برای تو نزد خدا مقامی از مقامات بلند است.

اللّهُمّ إِنّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَختِمَ لِی بِالسّعادَةِ فَلَا تَسْلُبْ مِنّی مَا أَنَا فِیهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوّةَ إِلّا بِاللّهِ الْعَلِیّ الْعَظِیمِ . اللّهُمّ اسْتَجِبْ لَنا وَتَقَبّلْهُ بِکَرَمِکَ وَعِزّتِکَ وَبِرَحْمَتِکَ وَعافِیَتِکَ، وَصَلّی اللّهُ عَلَی مُحَمّدٍ وآلِهِ أَجْمَعِینَ وَسَلّمَ تَسْلِیماً یَا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ.

خدایا از تو می‌خواهم که سرانجام کارم را به خوشبختی ختم کنی و آنچه را در آنم از دستم مگیری و هیچ نیرو و توانی نیست جز به خدای بلندمرتبه بزرگ. خدایا برای ما اجابت کن و آن را به کرم و عزّتت و به رحمت و عافیتت بپذیر و درود خدا بر محمّد و همه خاندان او و بر آنان سلام، سلامی کامل، ای مهربان‌ترین مهربانان.





دیگر کتب از این نویسنده:

- **عقل, ضدعقل و غیرعقل**, نقدی بر نگاه فلسفی به متون مقدس دینی.
- **شاخ شیطان**, مجموعه مستندات و روایت و استدلال های تاریخی مربوط به عایشه بنت ابابکر لعنت الله علیهما.
- **فیروز پیروز**, مجموعه اسناد تاریخی و روایی در مورد پیروز نهاوند حضرت ابولولو و روز نهم ربیع الاول.
- **خداوندا برای خلقت ریچارد داوکینز از تو ممنونم**, ۱۱۱ ایراد و نقد بر فرضیه داروین و فرابافته های کافرانه ریچارد داوکینز.
- **سه خدا و چهار کتاب**, بیان ایرادات مسیحیت پولسی و صلیبیون.
- **دختری برتر از عیسی**, اسناد و روایات تاریخی مربوط به حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام و خرابه شام.
- **هشت هزار شمشیر آخته**, شرح تاریخ و احوال امامزادگانی که در زمان سلطان علی ابن موسی الرضا در ایران به شهادت رسیدند.
- **علم امام**, مجموعه استدلالی و روایی در مورد چیستی علم خداوند و علم امام.